

جلد اول

تاریخی و جغرافیائی

کردھا و کردستان

تألیف:

سرھنک ستاد عیسیٰ پڑمان

پاریس

شہر یورماہ ۱۳۷۱ سپتامبر ۱۹۹۲ از انتشارات ژن پاریس

گذشته های تاریخی، موقعیت جغرافیائی،
وضع اقتصادی، مسائل اجتماعی
و
آرایش آرمانها و دگرگونی های سیاسی

کردها و کردستان

جلد اول
«تاریخی و جغرافیائی»
تالیف

سرهنگ ستاد عیسی پژمان

پاریس
شهریورماه ۱۳۷۱ - سپتامبر ۱۹۹۲
از انتشارات ژن پاریس

از انتشارات ژِن پاریس

آدرس :

37, Rue Brunel
75019 Paris
FRANCE

Tel: (331) 40.55.08.69
FAX: (331) 742238

چاپ اول : پانیز ۱۲۷۱ - سپتامبر ۱۹۹۲

تعداد: هزار دوره چهار جلدی

چاپ و صحافی صبا

SABA
164, Rue de Belleville
75020 Paris
FRANCE

Tel: (331) 42.39.94.16

فهرست مندرجات جلد اول

۶	شمای زندگی گذشته و حال نگارنده
۱۲	سخنی چند با گرامی خواهران و برادران کرد زبانم
۲۷	سراغازی بر کتاب از دکتر مجتبی پاشائی
۴۶	شرحی درباره کرد و کردستان از مهندس فریدون آذر نور
۵۷	نوشتاری از دکتر سید مهدی پیراسته
۸۵	نوشتاری از ارتشبد عباس قره باغی
۸۹	نامه‌ای از جعفر راید
۹۰	انگیزه نگارش
۹۲	مقدمه
۹۴	کرد و کردستان
۹۸	فصل یکم
۹۸	مقدمه
۱۰۰	بخش ۱- سوابق تاریخی کرد
۱۸۸	بخش ۲- واژه کرد
۱۹۰	بخش ۳- نژاد کرد
۱۹۵	فصل دوم - اوضاع جغرافیائی
۱۹۵	بخش ۱- حدود و مرزهای کردستان
۲۰۲	بخش ۲- آب و هوای کردستان

- بخش ۳- رودخانه‌ها و دریاچه‌ها ۲۰۳
- بخش ۴- کوهها و ارتفاعات و دشته‌ها ۲۰۷
- بخش ۵- استانها و شهرستانها و بخشهای مهم ۲۱۱
- بخش ۶- راهها و ارتباطات هوایی و دریایی ۲۲۰

آگاهی

در باره کرد و کردستان سالهای متمادی است که مورخین، نویسندگان مسائل سیاسی، مستشرقین خارجی و غیره کتب و رسالات و مقالاتی در مورد مسائل پنجگانه ولی بطور مجزا نوشته و منتشر کرده‌اند. از جمله اولین تاریخ در باره کرد و کردستان شرفنامه به قلم امیرشرف‌الدین بدلیسی و هم چنین حسین حزن‌ی مکریانی، امین زکی بیگ، محمدعلی عون‌ی، استاد مسعود محمد، استاد علاء‌الدین سجادی، عبدالرحمن شرفکندی (هزار) و بالاخره آیت‌اله شیخ محمد مردوخ کردستانی و فخر الکتاب‌سنندجی میباشند. در مراکز مطالعات و بررسیهای کرد و کردستان در کشورهای اروپائی هم مخصوصاً "انگلستان، شوروی، فرانسه و در قاره آمریکا، امریکای شمالی یا اتازونی، بررسی کنندگان مشهور در مسائل مختلف یا مورخین بنامی در موضوع تاریخی کرد و کردستان مطالبی برشته تحریر درآورده ولی هیچیک مبادرت به تنظیم مجموعه‌ای که حاوی کل مسائل کرد و کردستان باشد تألیف و تدوین نکرده‌اند.

چون در طول مدت خدمت در مشاغل مختلف، ابتدا بصورت اصلی و سپس بشکل حاشیه‌ای یا فرعی مسئله کرد و

کردستان جزء وظایفم بوده و با مطالعه آثار دیگران اثر جامعی که شامل و حامل کل مسائل باشد ندیدم، از این نظر مصمم شدم با استفاده از دسترنج و زحمات و معلومات و فرآورده علمی و تجربی همه آنانکه همه چیز در این باره میدانستند کتاب "کردها و کردستان" که حاوی همان مجموعه مورد نظر و محتوی همان اطلاعاتی که مورد احتیاج علاقمندان به مسائل کرد و کردستان است تهیه و تقدیم می‌کنم.

امیدوارم همه مورخین، دانشمندان و مطلعین در مسائل کرد و کردستان خطاها و اشتباهات مرا که شاگردی بیش در مکتب آنها نیستم با دیده اغماض بنگرند، ولی آنچه که لازم تذکر و یادآوری است با کرم و لطف خود مرا آگاه ساخته که در چاپ بعدی نسبت به رفع آنها اقدام لازم بعمل آورم. از ابراز چنین محبت و لطفی قبلاً سپاسگزاری مینماید.

"نگارنده"

هرمان هسه میگوید:

" وطن معنوی ترین کلام روی زمین است ، دوستی — نه در آب است و نه در خاک ، دوستی وطن درد است ، در خون است ، و شاید همان حیات دمنده ای که در تن ما بالا و پائین می رود."

"رونویسی از هفته نامه ایران تا میز

چاپ واشنگتن"

من میگویم :

" میهن زیبا ترین کلمه و پربارترین فروزنده شوق انسانی ، و دلاویزترین حاصل احساس بشری در روی زمین است . دوست داشتن و مهرورزی به میهن ، به این سرزمین مقدس سپنتائی ، نه در آب است ، و نه در خاک ، دوستی و مهر به میهن درد و جان است ، در خون است ، شاید همان اثر هستی بخش دمنده ای که در تن ما همواره در تلاش و گردش و حرکت و جنبش است ، خونی که شاید بایست ، به پایش ریخته شود."

" نویسنده "

ارمغانی است برای :

علاقمندان و مشتاقان به تاریخ و فرهنگ کنهسال
 کردستان ایران واکراد مقیم سرزمین های جداشده از
 ایران در ترکیه، عراق، شوروی و سوریه .
 همچنین مردم رشیدو غیوروشجاع کردبا آگاهی برآنچه طی
 قرون واعصاربرآنها رفته است، به خودآیندوبه خویشتن
 خویش بازگردند. واجازه ندهندشرف و ملیت ایرانی آنها
 دستخوش اغراض ومطامع بیگانگان و دشمنان ایران ووطن
 فروشانورهبیران خودخواننده وفرست طلب گردد. این واقعیت
 رابپذیرندکه "نه ترک کوهستانند" (دولت ترکیه کردهای
 مقیم سرزمینهای جداشده از ایران رادراآنکشورتُرک کوهستا
 نی مینامد) و "نه عرب بادیه بهکوه گریخته" اشاره به گفته
 مسعودی درمروج الذهب " بلکه ایرانی وفرزندان این آب
 و خاکندوباید درکنار دیگربرادران خودچون : مازندانی،
 خراسانی فارس، گیلانی، و آذربایجانی، ترکمانی،
 و خوزستانی ووووو..... درسرزمین اجدادی خویش و با
 فرهنگ قومی و ملیتی خودادامه حیات دهند. درجنگ متحدین
 و عراق یابا صلااح جنگ سوم جهانی، برسرکویت یا تسلط بر
 نفت و منطقه دیدندکه صدق و صفا و مروت و سخا جای خود را به طمع
 و آرزو اغراض و نیت پلید داده است .

صدق و صفا و مروت و سخا، سیمرغ و کیمیاست

ببین تفاوت ره از کجا تا یکجا است

سپاس

این نوشتار با استفاده از محفوظات و تجربیات گذشته خود، براساس یادداشت و نوشته‌های استادم سرهنگ دکتر مجتبی پاشائی و استفاده از اندک اسناد و مدارکی که در اختیارم بود تهیه و از نظرخوانندگان عزیزم میگذرانم .

جا دارد از تشویق و تهییج دوست‌گرام و مورد احترام سرکار علی‌ه خانمرجان نوری یک‌شیرزن ایرانی، که برای نوشتن همه خاطرات و آنچه در آن شرکت یا تجربه آموختم برای روشن شدن زوایای تاریک تاریخ قرن اخیر بنگارم، از همه خصائص و خصوصیات انسانی، و همکاری و حمایت بی‌دریغ او تجلیل و قدردانی و سپاس و تشکر بنمایم .

از راهنما‌ئیه‌ها و هدایت‌استادم سرهنگ دکتر مجتبی پاشائی که از ابتدای خدمت سیاسی و اطلاعاتی بهترین راهنما و هادی در تنظیم این نوشتار و یارو همکار و مددکار من بوده‌اند سپاسگزار باشم .

از هرکس و هر دوستی بهرنحوی در تنظیم این نوشتار بمن کمکی کرده‌اند، که هم میهنان عزیزم را در مسیر گذشت آنچه که بر کرد و کردستان، هم‌نژادان

وفادار و سرزمین های جدا شده از ایران بزرگ گذشته
است قرار دم مرهون همه محبت ها و صفای بی ریای
آنها هستم .

خداوند بمن عمری بدهد که بتوانم جزئی از همه
تشویق ها و تهییج ها و راهنماییها و کمک های آنهائی
که به نحوی از انحاء برای تنظیم این نوشتار موثر
و مفید بوده اند، منشأ خدمتی بهراندازه ناچیز برای
جبران همه محبت ها و صفای انسانی آنها واقع
گردم .

خداوند نگهدار و یاور آنها باد .

ایرانزمین جاودان زنده است و ملت بزرگ و
و فرهنگ کهنسال آن همواره پاینده .

نویسنده

پیشکش می کنم :

– به همه شیرزنان ، رادمردان ، جنگجومبارزان از جان گذشته کردزبانانی که در طول تاریخ پرافتخارشان برای حفظ ملیت ، و تمامیت ارتباط نژادی خود با ایران زمین و ملت بزرگ ایران جان باختند .

– به همه نونهالانیکه میباید برای عظمت ، استقلال ، آزادی و عدالت ، و استحکام همبستگی نژادی خود با ایران و ملت ایران فداکاریها بکنند ، ولی برای شرح حلمات نا جوانمردانه ابرو عرب لاشخوران قرن نا زنین آنها با بمب های شیمیائی تکه و پاره شد .

– به همه مادران ، پدران ، خواهران ، و برادران داغ دیده آیکه برای دفاع از حق و حقیقت بیش از حد امکان از هرگونه فداکاری و جانبازی دریغ نکردند .

– به همه کردزبانانی که در سراسر جهان قلبشان بخاطر سرزمین مقدس کردستان که جزئی از خاک پاک آهورا ئی و سپنتائی ایران زمین و مربوط و منسوب به ملت بزرگ ایران ، هم نژادان پاک خود و فادار و فداکار باقی مانده اند .

در مقابل همه اکراد و جانبا زانی که دوش به دوش ملت بزرگ ایران برای دفاع از ایران زمین بر علیه دولت متجاوز و متجاوز عراق جنگیدند ، و پرچم پرافتخار ایران را در قتل سر بفلک کشیده کردستان با هتزاز در آورده و جان باختند ، بزانودر آمده سر تعظیم و تکریم فرورد میا ورم . نام پرافتخار

آنجا جانبا زانیان و فداکاران را که در تاریخ ایران ثبت شده است

شمای زندگی گذشته و حال نگارنده

زاده کردستان ایرانزمینم . دوره های آموزش ابتدائی و یکم متوسطه را در سنندج و دوره دوم را در دبیرستان نظام کرماشان و تهران به پایان رسانیده ام . بعد از سه سال آموزش در دانشکده افسری در مهرماه ۱۳۲۵ فارغ التحصیل و بخدمت در قسمت های مختلف ارتش مشغول شدم . دوره های مقدماتی و عالی توپخانه و هم چنین دوره عالی اطلاعات و ضداطلاعات ارتش را دیده ، دانشگاه جنگ را با موفقیت گذرانده ام ، از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران لیسانس تاریخ و از دانشگاه ملی در رشته حقوق قضائی لیسانسیه شناخته شدم . دوره ضد جاسوسی را در یکی از کشورهای اروپائی و فوق لیسانس علوم سیاسی را در دانشگاه های لانگ آیلند نیویورک و هیورد کالیفرنیا با تمام رسانیده ام . قسمت عمده مدت خدمت را در اداره کل اطلاعات خارجی سازمان اطلاعات و امنیت کشور و چند سالی را در سمت رئیس نمایندگی آن سازمان در عراق گذرانده ام . سه سال برای تصدی رئیس اداره کل اطلاعات به شهربانی کشور ما موریت پیدا کرده ، تا معاون گروه اطلاعات ارتقاء یافتیم . با پوشش

ما موریت در آستان قدس رضوی به سمت معاون شهید جاوید
 مرحوم سرلشکر حسن پاکروان که تصدی مشاور سیاسی
 پادشاه ایران را در وزارت دربار بعهده داشت منصوب
 شدم . ضمن خدمت در مشاغل مربوطه ، در مرکز آموزش
 اداره کل دوم ستاد بزرگ ارتشتاران ، دانشکده ساواک
 و دانشگاه پلیس بتدریس اشتغال داشته‌ام . برای رفع
 بیکاری به نویسندگی رو آورده‌ام . و برای سرگرمی
 دوستان چندین کتاب با اصطلاح تالیف کرده و مقالات
 متعددی در مسائل مختلف در جرائد و نشریات داخل
 و خارج از کشور نوشته‌ام . پانزده نشان ارتشی دارم .
 جمعا " سه سال ارشدیت گرفتم و ده‌ها بار مورد تقدیر و
 تشویق در فرمان ارتشی و قسمت‌های مختلف نیروهای
 مسلح و سازمان اطلاعات و امنیت کشور قرار گرفته‌ام .
 در سراسر جهان یک متر زمین دایر و بایر ندارم ،
 دارائی نقد و منقولی که دچار وسوسه و ناراحتی
 فکری ام بکنند در چنته‌ام نیست . به همین علت
 با زماندگانم سالهاست در نهایت سلامت فکر و آسایش
 روحی بسر می‌برند و دعاگویان رفتنم نیستند . به
 زبان های کردی ، فارسی ، عربی ، انگلیسی و فرانسه حرف
 میزنم ، ولی در یادگیری زبان ترکی بسیار بی استعدادم .

به اغلب ورزشها علاقمند، و در دو رشته کشتی و وزنه برداری در مسابقات دانشکده‌ها در هنگام تحصیل در دانشکده افسری به مقام قهرمانی رسیدم. از بازی کردن بکس متنفر و از تماشای آن لذت می‌برم. پشت هفت‌کوه سیاه و بزنم به‌تخته هیچ اعتیادی ندارم. بیست و هشت سال است که عمرم از چهل سال تجاوز نکرده و علاقه چندانی بداشتن سن زیاد ندارم. بیست و هشت سال است درجه سرهنگی دارم، و به هیچ وجه بدرجات دیگری غیر از سرهنگی علاقه‌ای ندارم. به همین سبب بنا به تقاضای شخصی بازنشسته شدم، و در سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیل به آمریکا عزیمت کردم.

از نظر سیاسی، بطور خلاصه و موجز باید یادآور شوم که بدون توجه به رژیم سلطنتی یا جمهوری و از هرکدامش و هر نوع آن باشد، معتقد به سیستم فدراتیسم و وجود یک دولت فدرال برای اداره کشور باستانی و استحکام موزائیک نقش برانگیز ایران زمین هستم. با همراهی با آهنگ زمان و دگرگونی‌های فکری که چندان برای ما ایرانیها تا زگی ندارد و از انقلاب مشروطیت بفرکش بوده‌ایم، ولی چون گنگ و مبهم و هرکس از ظن خود تفسیری و تعبیری بر آن می‌کند، و عملاً روی آن

آزمایشی نکرده‌ایم، بنابراین سیستم فدرال که سالهای سال است در سراسر جهان شناخته و تجربه و آزمایش شده است بهترین شیوه اداره کشور است برای اتحاد، هم آهنگی، استحکام و استقلال میهن عزیزمان ایران. جز این سیستم و شیوه اداره مملکت، هیچوقت نباید انتظار داشت که صاحب‌کشوری مستقل، آزاد با حاکمیت مردم و پیشرو و مترقی توأم با عدالتی گسترده ضامن رفاه و آسایش و امنیت برای افراد ملت بزرگ ایران شویم.

به فرهنگ و ادب‌کهنسال ایران عشق می‌ورزم و به موسیقی و رقص اصیل ایرانی و کردی علاقمندم، به دستگاه‌های اصیل موسیقی ایران آشنائی دارم و در هر دو دستگاه ایرانی و کردی دودانگی زمزمه می‌کنم. آهنگ‌های کردی از جمله "اسمرگیانم جوانه‌وک مانگی تابانه، اسمر اسمر" و غیره را هنرمند پرآوازه و یکتای بانوان در قرن اخیر هائیده همیشه جاوید یادگاری بود که از من داشت. بانواع رقص‌ها مخصوصاً چوبی کردی آشنائی دارم و رقص‌های مدرن را به شیوه کردی درآورده‌ام. از موزیک جاز فراری و از رقص مبتذل متنفرم. به خانواده خیلی علاقمند و پای بند و در دوستی خیلی صادق، صمیمی و پایدار هستم. به

همین علت از نارو و ناجوانمردی بیزارم . بر اشر
 سادگی و یا هر واژه دیگری در رفتار و کردارم شجاع ،
 و اصولاً " کلمه ترس برای من معنا و مفهومی ندارد . به
 مال دنیا توجه زیادی ندارم و هیچوقت نه حساب بانکی
 خود را میدانم و نه حساب جیبم را . از خساست متنفر
 و برای افراد خسیس و دست خشک بسبار متأسفم . خیلی
 پرحرفم ، اگر گوش مفتی نصیب بشود ساعتها حرف میزنم .
 آنچه که می گویم واقعی و حقیقی است . برمبنای اتکاء
 به نفس و صداقت در گفتار از دروغ و لافزدن بیزار و
 متنفرم . هیچ کس بی عیب به جهان چشم نگشوده و بی
 عیب هم از دار دنیا نرفته است . خیلی به زنده بودن
 و زنده ماندن علاقمندم معذالک هیچوقت از مرگ ترس و
 واهمهای نداشته و ندارم . خیلی دلم میخواهد که در
 نهایت وارستگی روح به خدا به پیوندم .

برای حسن ختام با غزلی از "نواب صفا" شاعر شیرین

سخن کرمانشانی، همشهری عزیز از ویادی می کنم که یادش
 گرامی باد :

ای سرنوشت از تو گریزی نداشتیم

رفتیم و دردِ چاره پذیری نداشتیم

در ابتدای راه طلب پای ما شکست

چون دسترس بدامن پیری نداشتیم

ره دور بود و قصه هر آرزو دراز
 غافل از اینکه فرصت دیری نداشتیم
 درچشم خلق ، مکننت ما گر حقیر بود
 شکر خدا که روح حقیری نداشتیم
 گر سخت بود زندگی آسان بما گذشت
 چون چشم و دل بدست امیری نداشتیم
 از شمع پرس قصه روشندان "مفا"
 هرچند چون دل تو ضمیری نداشتیم

ایرانزمین جاودان زنده است ، وملت
 بزرگ و فرهنگ کهنسال آن همواره
 پاینده .

سخنی چندباگرامی خواهران و برادران

کردزبانم

گفته شده :

"حقیقت ، گاه انسان را تکان میدهد و آرامش باورهای مذهبی او را دستخوش تزلزل میسازد . اما چه بسا که این تکانها اذهان را بیدار کنند و چشمان بسته را به واقعیات بگشایند .
"حقیقت گرچه در عمیق ترین اعماق نیز مدفون شود باز زنده است".

- دولت ایران و سران شورشی در سال ۱۹۶۱ با یک هدف مشترک ، که تضعیف دولت سرلشکر عبدالکریم قاسم نخست وزیر عراق بود به همکاری پرداختند .
- نیت دولت ایران تأمین منافع و مصالح عالییه ایرانزمین و ملت ایران بود ، و تعهدی مبنی بر کمک و پشتیبانی از شورشیان بمنظور تأمین حقوق ملی آنها که برعهده خود آنها و دولت عراق بود نسپرد .
- ایجاد تفاهم مشترک ، شروع به همکاری و بالاخره کمک و پشتیبانی از شورشیان ، با علم و اطلاع

همه سران و مسئولان "پارت دموکرات کردستان" و در رأس آن شخص ملامصطفی صورت گرفت ، و همه از آن استقبال کردند .

- شورش یا باصطلاح جنگ فرسایشی کمر ارتش عراق را خرد کرده و دولت بغداد بالاخره مجبور به پذیرش خواست و تأمین حقوق کردها میشود .

- از ابتدای بررسیها ، شروع مذاکرات و قول و قرارها هیچگاه دولت ایران برای انعقاد پیمانی مانند پیمان ۱۹۷۵ الجزیره بـــــه همکاری و کمک به شورشیان نپرداخت .

- این عامل زمان ، دگرگونیها و تغییرات سریع در بافت مسائل سیاسی ، وضع اقتصادی و اجتماعی عراق در طول ۱۷ سال ، و در نهایت بالاتر از همه فشار آمریکا بود که شورش ۱۹۶۷ را به آتش بس و "نه تسلیم" کشاند . جزئی از آتشهای پنهان خاموش نشده بدامن پاشاه ایران سرایت کرد .

- موافقت آنی شخص ملامصطفی در قبال پیشنهاد پادشاه ایران مبنی بر توقف عملیات شورشیان که بدون اطلاع و صلاحدید و صوابدید سایر سران و مسئولان پارت دموکرات کردستان صورت گرفت ،

برای پادشاه ایران خوش آیند و برای اغلب مسئولان بلندپایه‌ی دولت ایران حاضر در جلسه تعجب آور و شگفت‌انگیز بود.

- پیمان ۱۹۷۵ الجزیره به سود صدام حسین -
تکریتی ، مهره مورد نظر آمریکا و دولت عراق بود. لازم بود که وی بعنوان ناجی ارتش عراق از جنگ فرسایشی با شورشیان وارد میدان شود. این حادثه مسلماً "ضربه بزرگی به پادشاه ایران وارد ساخت ، او متوجه شد که طی این سالها آمریکا ثیها بسود خود با وی بازی کرده‌اند .

گرامی خواهران و برادران کردزبان ، فرزندان دلیر کردستان و هم میهنان اصیل و پاک نژاد ایرانی من!

خاموشی ما زاده بی بال و پری نیست
ما نیز اگر پای دهد صاحب دستیم
آنان نه چنانند که بودند و نمودند
مائیم که همواره همانیم که هستیم
"فریدون توللی"

دو سال پیش هنگامیکه کتاب "اسرار بستن پیمان ۱۹۷۵ الجزیره" را منتشر کردم ، ناآگاهان و بی‌خبران

از واقعیت‌ها و حقیقت‌ها در پاره‌ای از موارد مرا سرزنش و حتی در روزنامه‌ها و جرائد حزبی مرا ببیاد اتهام گرفته، آنچه که نمی‌باید می‌گفتند، گفتند و نوشتند و منتشر ساختند. خم به ابروی خود نیاوردم، زیرا باین اتهامات و ابراز عنایات **۱۱** عادت و خو کرده‌ام. آدم بی حرکت و بی بو و بی خاصیت که مورد حمله و یا اتهامات جوانمردانه **۱** یا ناجوانمردانه قرار نمی‌گیرد. همچنانکه در کتابهای دیگر **ب** بدون هیچگونه ملاحظه‌ای نشان داده‌ام که از ابتدای زندگی خود، به کار و فعالیت اشتیاق داشته و به انجام وظیفه صادقانه و صمیمانه نسبت به هرکس و هر دستگاری که در آن خدمت کرده‌ام پرداخته، از هیچ مانع و رادعی نهراسیده و از هیچکس بیمی بخود راه نداده‌ام. این ناشی از عقیده‌ایست که به خود دارم. همان عقیده و ایمانی که ذره‌ای از قدرتهای خداوند است که بعنوان ودیعه در وجودم نهاده شده است.

من هیچگاه در صدد جوابگوئی به اتهامات وارده برنیامده‌ام. زیرا میدانم آنچه کرده‌ام در راه انجام وظیفه صادقانه به ملک و ملت و بالنتیجه **ب** برادران عزیز کردزبانم بوده است. کسانی بر من حمله برده‌اند که در زمان شروع عملیات در شمال عراق هنوز

از مادر زاده نشده بودند، آنهائیکه هم وجود داشتند بعلت عدم اطلاع و نارسائی ذهن و فکر مال اندیشی و یا اختلاف در آرمانهای سیاسی قدرت تشخیص نداشتند، از آنچه که در آن کتاب نوشته‌ام بیش از پنجاه درصد از مسائل و یا موارد عملیاتی نبوده، زیرا اگر میخواستم از کل رویدادها مطالبی بنویسم نه فقط احتیاج به اسناد و مدارک فراوانی داشتم بلکه میباید چند جلد کتاب در باره آن می نوشتم، من آنچه بخاطر داشتم نوشتم، نه مدرکی در اختیارم بود و نه کسی در کنارم، مضافاً" باینکه وقتی خودم در جزئیات مسائل و موارد اطلاعاتی و عملیاتی بوم، چه احتیاجی به مدرک و چه نیازی به کمک.

خواننده عزیز می که بخود زحمت داده و نوشته‌های بی ارزش مرا در چند جلد کتاب که منتشر کرده‌ام خوانده باشد، کاملاً" مسبوق است که من هدفی جز خدمت به میهنم، مردم کشورم و برادران کردزبانم نداشته‌ام. تا جائیکه چندین بار در معرض توطئه‌های نا جوانمردانه تا مرز مرگ قرار گرفته‌ام، ولی هیچگاه و هیچوقت کوچکترین بیم و هراسی بخود راه نداده‌ام زیرا به قول حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی :

برگی‌کام پیش‌تو، ای تند باد
من چه دانم که کجا خواهم فتاد؟

در نشستی که با چند نفر از خواهران و برادران کردزبانم داشتیم، به عملیات شورش شمال که منجر به انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره گردید به من شدیداً "اعتراض داشتند. به آنها گفتم: چه خبر دارید! یک سرتیپ که وقتی مدیر کل ساواک بوده، در زمان فعالیت آریانا در ترکیه برای نجات ایران! گفته است: هیچ میدانید این سرهنگ پژمان چقدر اسلحه و مهمات و پول باین شورشیهای کردستان عراق رساند؟ اگر قدرت داشتم تیربارانش میکردم. زیرا به بینید، تا دیروز گرفتار شورش کردهای شمال عراق، و امروز دچار شورش کردهای کردستان ایرانیم!!

آشنا بیگانه پندارد مرا بیگانه خصم
وای از این سرنای بیجا، کز گشاده سر زدیم
... و اضافه کردم: وقتی در مأ موریت عراق بودم، این نمایندگان پارت دموکرات کردستان عیسی ذبیحی و یداله فیلی بودند که به ملاقات من آمدند و با مذاکرات مفصل چند جلسهای پیشنهاد کردند که قصد انجام عملیاتی در شمال داشته و آنها احتیاج به کمک و پشتیبانی

افراد پیش‌مرگه‌ای که ابتدا قادر به تیراندازی با یک اسلحه کمری نبودند، از نظر آموزشی به اکثر سلاحها مانند نارنجک، انواع اسلحه‌های کمری، موشکهای ضدارابه، مسلسل‌ها، توپهای دورزن و ضدهوایی آشنائی پیدا کردند. در ابتدای کار عده پیش‌مرگه‌ها با مسئولان آنها به هزار نفر نمیرسید. در موقع اعلام آتش‌بس آنچه که ارتشبد فردوست در کتاب "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی" نگاشته است: ... ملامصطفی و سایر مسئولان با حدود ۹۰ هزار نفر افرادش (پیش‌مرگه‌ها و خانواده‌هایشان) وارد ایران شدند. به ملا و سران کرد در عظیمیه کرج جا داده شد و برای بقیه مقرر شد که شهرک‌هایی در چند استان ساخته و در اختیار آنها گذارده شود. میلیاردها تومان بودجه برای احداث این خانه‌ها تصویب و پرداخته شد... فردوست این مطالب را هنگامی گفته و نوشته که سالها پیش پادشاه ایران رخت از این جهان فانی برگرفته، و خاطراتی است که برای مسئولان جمهوری اسلامی بازگفته است.

در همه مذاکرات حضوری چه در شمال با شخص ملا مصطفی، یا سران حزبی در بغداد، تهران و شمال عراق هیچوقت و هیچگاه تعهدی مبنی بر ادامه همکاری و کمک

و پشتیبانی آنها بصورت و زمان غیرمحدود داده نشد. نه آنها ما را در فشار گذاشتند و نه ما آنها را در قید ملاحظاتی گذاشتیم. آنها احتیاج به همکاری و کمک و پشتیبانی داشتند، ما هم آماده بانجام آن. هر دو طرف یک هدف مشترک داشتیم: تضعیف دولت سرلشگر عبدالکریم قاسم برای زیر بار رفتن منویات و خواسته‌های دولت ایران. شورشیان هم میخواستند که طبق ماده ۳ اعلامیه انقلاب نسبت به تأمین خواسته‌های برحق آنها اقدام کنند. این مسئله به ایران یا ساواک یا من که عامل اجرائی و پیغام و پس‌غام بر بودم ربط و ارتباطی نداشت. این موضوعی بود که بخود آنها و دولت عراق وابستگی داشت. اشکال کار در اینجا بود که با وجود آنکه ملامصفی را از سالها پیش و در هنگامیکه در شوروی اقامت داشت سران پارت‌دموکرات کردستان او را به سمت رئیس حزب که چنین شغلی و عنوانی در احزاب سیاسی وجود ندارد منصوب کرده بودند، و او نه خودش را قبول داشت، نه مسئولان دیگر حزبی و نه اصولاً حزب را. زیرا او فردی بود عشیره‌ای، بدون سواد سیاسی و با آشنائی به مسائل روزمره وضع محیط و منطقه و دگرگونیها و تغییراتی که پی‌در پی در کشور مثل عراق بوجود می‌آمد.

اگرچه بطور مفصل جزئیات بستن پیمانان ۱۹۷۵
 الجزیره را در کتاب اسرار پیمان ۱۹۷۵ شرح داده‌ام ولی
 باید مطلع باشید که این پادشاه ایران، دولت ایران،
 ساواک و غیره نبودند که در این مورد تصمیم گرفتند.
 این آمریکای جهان‌خوار بود که برای استقرار مهره خود
 صدام حسین عرب‌لاشخوار در محل مناسب شاه ایران را
 تحت فشار گذاشت که دست به چنین کاری بزند. چه کاری،
 و چه عملی؟ کار و عملی که طبق تشخیص او بنا بمصالح
 و منافع کشورش انجام شده است. بلی، من گفتم
 و نوشته‌ام. باز هم می‌گویم و مینویسم، که من مسبب
 بستن پیمان ۱۹۷۵ الجزیره شدم. دلیل آن پرواضح است:
 اگر نمایندگان شورشی را در بغداد ملاقات نمی‌کردم،
 اگر پیشنهادات آنها را با حسن نظر تلقی نکرده بودم، و
 با علم و اطلاع باینکه ملامصطفی در سال ۱۳۲۵ با ارتش
 ایران زدوخورد کرده و در دادگاههای نظامی ایران
 محکوم باعدام است، با آنکه اطلاع داشتم پادشاه
 ایران به همین علت که یکی از علل مهم مخالفت او با
 همکاری و پشتیبانی شورشیها به زعامت ملامصطفی خواهد
 بود، به تهران نمی‌رفتم و مقامات مسئول ساواک و بالاخره
 پادشاه ایران را اقناع به همکاری و پشتیبانی با
 شورشیان نمی‌کردم، مسلماً "هیچوقت و هیچگاه اینکار

صورت عملی بخود نمیگرفت، و مسئله‌ای بنام عقـــد پیمان ۱۹۷۵ الجزیره به میان نمی آمد. پادشاه ایران یا دولت و ساواک از ابتدای همکاری نیت بر استفاده از شورش برای پیشبرد مصالح و منافع خود نداشتند. حال اگر تحولات و دگرگونیهای سیاسی دولت‌های مختلف عراق از انقلاب ۱۹۵۸ تا موقع عقد قرارداد، مسائل و موارد اختلاف دو کشور ایران و عراق را بآن مرحله رسانیدند بر کسی حرجی نیست و هیچکس را نمی توان مقصر دانست. ارتشبد فردوست در خاطرات خود می گوید: "هنوز صدام مهره مورد نظر آمریکا قدرت کافی نداشت. محمدرضا شورشیان را علیه دولت بغداد تقویت میکرد، فعالیت‌اکراد یک خطر جدی بالفعل برای دولت مرکزی عراق بشمار میرفت. در طی مدت سیزده سال دست یک سوم نیروی ارتش عراق را به خود جلب کرد. در این میان ارتش عراق تلفات انسانی و تسلیحاتی زیادی داد. ولی در سال ۱۹۷۵ آمریکا تصمیم گرفت که به فعالیت شورشیان کرد عراق پایان دهد. این قرارداد بیش از همه بسود صدام حسین بود و خواست آمریکا نیز همین بود. وگرنه دلیلی نداشت که به جای حسن البکر رئیس جمهور، معاون او به الجزیره برود. قرارداد

الجزایر هیچ شبهه‌ای در آمریکائی بودن صدام باقی نمیگذارد...". مسئله "تالوک" و حق کشتی رانی در شط العرب براساس حقوق بین المللی واقعیتی بود، و چیزی نبود که صدام حسین بعنوان هدیه توافقی به پادشاه ایران تقدیم کند. دولت ایران در طول سیزده سال شورش میلیاردها تومان هزینه کرد. ده‌ها نفر در رساندن کمک در رده‌های پشتیبانی به شهادت رسیدند. همه از پادشاه تا وزیر و تا پائین ترین کارمند در نهایت صداقت و صمیمیت و صفا از هیچ گونه خدمتی به ایران و کردهای شورشی فروگذار نکردند. شماها که به منافع و مصالح خود توجه دارید، باید بدیگران هم امکان بدهید که از حق خود در خدمت به خود، و کشور خود فکر کنند و به منافع و مصالح ملک و ملت خود بیاندیشند. پادشاه ایران یا هر مسئول دیگری بنا بر باقدماتی که صورت گرفته بود، برای تغییر و ایجاد تحول در صحنه خواستار آتش بس شدند نه "تسلیم". اگر با اصطلاح رهبر شورشیان نمیخواست و یا نمی توانست به جنگ با عراق ادامه دهد، ربط و ارتباطی به خواسته پادشاه ایران یا سایر مقامات مسئول ایران نداشته است. کی و کجا گفته شده که اگر شورشیان به جنگ ادامه دهند دولت ایران ایجاد مانع و رادعی در این

مورد خواهد کرد؟ مگر آنها تیکه به ایران پناهنده نشده، به سوریه نرفتند و با تجدید سازمان و قوا و تأمین مسئله لجستیکی و پشتیبانی به شمال برنگشتند و به جنگ و زدو خورد ادامه ندادند؟ چه مقامی یا چه نیروئی از طرف ایران کوچکترین مشکل و یا مزاحمتی برای آنها ایجاد کرد؟

خواهران و برادرانم ! من از یک طرف افسر ارتش و در یک سازمان مهم و حساس بکار اشتغال داشتم . از طرف دیگر کرد زبان و علاقمند به قومیت و مردم هم نژاد خود هستم . من میباید بر اساس حکم وجدان و شرافت انسانی در نهایت بیطرفی بهرد و خدمت کنم . و هیچوقت نگذارم حقی از طرفی ضایع و پایمال شود . من به نحوه انجام وظائف آشنائی کامل داشتم و با ندای وجدان بیدارم ، در نهایت صداقت و شرافت و راستی و درستی آنچه در تاب و توان داشتمم پرداختهام . غیر از ارتشبد نصیری و سرلشگر پاکروان ، بمرحمت خداوند همه فرماندهان و روسا و همه همکاران عزیز و زحمتکش من در قید حیات و در سراسر دنیای پخش و زندگی می کنند . بغیر از ملامصطفی و چند مسئول دیگر که چندان در مسائل مربوط به همکاری و پشتیبانی از شورش مداخله نداشتند ، بقیه سران مسئول پارت

دموکرات کردستان که از فرزندان اصیل و مردان پاک و با شرف کردستان میباشند زنده و در قید حیات هستند. شخصیت‌هایی مانند ابراهیم احمد، جلال طالبانی که از جزء تا کل مسائل اطلاع داشته و دارند میتوانند نظریات خود را در هر موردی که برخلاف حقیقت و واقعیت است بنویسند و بهر صورتی که میخواهند منتشر کنند، و الا من بدین وسیله تعهد شرافتی می‌کنم که اظهارات و نظریات مخالف آنها را با قید امانت و با هزینه شخصی در جرائد به زبانهای مختلف: فارسی، کردی، فرانسه، انگلیسی، عربی و ترکی درج و با اطلاع عامه برسانم. و این بآن معنا نیست که حکم براءت خود را دریافت کنم. نه، به هیچوجه من در مقابل وجدانم، در مقابل ایرانم، ملت بزرگ ایران، بیست میلیون کردهای جسور و شجاع و رنج‌دیده و ستم کشیده مبارز و سربلندم، به وظائفی که در نهایت صداقت و شرافتمندی نسبت به ایرانزمین، مردم ایران و مردم کردستان انجام داده‌ام مفتخر و مباهی هستم.

گناه اگر رخ مردم سیه‌کند، من مسکین

به شهر و سپیان شهریار روی سپی‌م

صحبت که باینجا رسید، خواهران و برادرانی که

در نشست حاضر بودند در مورد اشتباهاتی که رهبران

شورش مرتکب شده بودند متذکر و توضیح کافی دادند که
 من از شرح آن می گذرم ، باشد که خداوند به من عمر
 و مجالی بدهد در هر جای دنیا که هستم منشأ خدماتی
 برای ایران و ایرانی و کرد و کردستان قرار گیرم ،
 و هیجوقت فراموش نکنیم که :
 "حقیقت گرچه در عمیقترین اعماق نیز مدفون باشد باز
 زنده است".

ایرانزمین جاودان زنده است
 ملت بزرگ و فرهنگ کهنسال آن
 همواره پاینده

سرهنگ ستاد

عیسی پژمان

پاریس ۱۹۹۲/۸/۴

وظیفه دراموری که به یک فرد ایرانی میهن پرست فارس زبان ارجاع شده ، تاچه حدی نسبت به همان مسئله و موضوع از نظر فکری و احساسی بآن توجه خاص داشته و چگونه یک افسر ایرانیخواه بین کرد و فارس کوچکتترین فرقی قائل نشده و حتی بیش از اندازه معمول و مقیاس مرسوم نسبت به کردان و سرزمین کردستان دلبستگی داشته و دارد . باچه دلسوزی و دلگرمی و علاقمندی و باچه شجاعت و شهامتی در انجام برنام‌های که سبب خشنودی و دلگرمی و علاقه کردان به سرزمین آباء و اجدادی و ایرانزمین میهن کهن سال آنها شده کوشا بوده است . بیایید باهم حرفهای شیرین و گرانبار این انسان واقعی و این ایرانی پاک سرشت و پاک روان و پاک بیان را بخوانیم . دکتر پاشائی مینویسد :

آشنائی من با کرد و کردستان از سال ۱۳۲۹ شمسی آغاز میشود . در این سال که در سمت معاون وابسته نظامی در فرانسه زیر نظر سرتیپ ثقفی وابسته نظامی ایران در سفارت ایران انجام وظیفه میکردم ، یکروز - وابسته نظامی ترکیه به دیدن ما آمد ، ضمن صحبت از وجود یک سازمان استقلال طلب کرد در پارسی اطلاع داد ، که فعالیت و انتشارات موثری میان کردهای ترکیه و سوریه دارند . البته بسیار جالب بود .

روز بعد توسط خانم منشی وابستگی به این سازمان
 تلفن شد و اظهار علاقه برای گرفتن انتشارات آنها
 کردیم . خانم منشی با حالت غمگین و متاثر آمد و گفت که
 گویا کار بدی کرده است چون وقتی مخاطب با کمال گرمی
 و میل قبول کردن انتشارات سازمان را بفرستند با و گفته
 که اشتباه نکند اینجا سفارت ایران است نه عراق . با
 گفتن کلمه "عراق شنونده بحدی متاثر شده که میخواست
 گریه کند . گفت خانم "ایران مادر میهن ما کردها است ،
 پس از سالها انتظار مرا خوشوقت کردید که با من تماس
 گرفته اید حالا چرا با کلمه "عراق" تمام نشاط مرا گرفتید؟
 من فوراً "نمره سازمان را گرفتم و با عذرخواهی قرار ملاقات
 گذاشتیم و با هم از اولین برخورد دوست شدیم . دوستی
 که سی سال با گرمی تمام ادامه داشت و مرگ ایشان
 بآن خاتمه داد ، روانشاد دکتر کاظم مران بدرخان بود .

دکتر کاظم مران بدرخان متولد ۱۲۷۵ شمسی ۱۸۹۶ -
 میلادی در استان بول بود . از خانواده امراء و بزرگان کرد ،
 که از قرن هیجده به بعد بر علیه امپراطوری عثمانی
 قیام کرده بود . برادر بزرگ دکتر کاظم مران بنام جلادت عالی
 بدرخان بود که در دمشق ساکن و در سال ۱۹۵۶ بدرود زندگی
 گفت . جلادت متولد حجاز ، و پدرش تابعیت عربستان سعودی
 را داشت . عموی دکتر کاظم مران ، شریا بدرخان است که
 در ۱۹۱۹ دولت کردستان آزاد را در ترکیه با پرچم سه رنگ

ایران اعلام کرد. او تا سال ۱۹۲۳ در جنگ با عثمانی بود و با وجود قتل عام‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ شجاعانه مقاومت کرد. فشار نیروهای عثمانی بحدی رسید که ناچار ترک مقاومت کرد، و مبارزه خود را در خارج از کشور، و تا پایان عمرش ادامه داد. امیر بدرخان دریکی از سخن رانیهای خود در اوج قدرت دولت کردستان در شهربوتان از شهرهای عثمانی گفت: این یک تراژدی تاریخی است که از تهران پایتخت کشور هم نژادوهم زبان ما هیچ صدای امیدوارکننده‌ای شنیده نمیشود، شاید هنوز اختلاف شیعه و سنی مانع مشکلات آنهاست.

بهر حال دکتر کاکامران عالی بدرخان را آخرین بار در سال ۱۹۷۷ دیدم. او ۸۱ سال داشت و از بیماری استخوان رنج میبرد، معهذافعال و کوشا بود، و روزی هشت ساعت کار میکرد. او برنامه‌های تلویزیونی، رادیوئی و فعالیت‌های مطبوعاتی نهضت‌های کرد را پشتیبانی میکرد. او به زبانهای فرانسه و عربی، ترکی، یونانی، و انگلیسی و فارسی تکلم میکرد. دکترای حقوق بین‌الملل را داشت و در رشته زبان و ادبیات درجه لیسانس گرفته بود. در اولین دیدار ما در پاریس با هم مسئله شیعه و سنی مطرح شد. مسئله را از نظر حقوقی مورد بحث و گفتگو قرار دادیم. او گفت که اختلاف سنی و شیعه مانند اختلاف

پروتستان و کاتولیک و سایر فرقه‌های مسیحیت نیست ، بلکه فقط یک مسئله حقوقی است که سنی‌ها برای تفسیر و پیاده کردن قوانین مدنی و احوال شخصی و غیره سنت و اجماع را قبول کرده‌اند ، درحالیکه شیعه عقل و اجماع را و هر دو در مفهوم یکی است . احترامی که سنی‌ها برای حضرت امام علی قائل هستند به هیچ وجه جای شک و تردید و بحث و گفتگوئی نیست . سنی‌ها وقتی " امام " می‌گویند منظورشان حضرت علی است ، یعنی به واقع ولایت روحانی را حق او میدانند . خلیفه یک مسندسیاسی است ، و با روابط خوبی که ما بین امام جعفر صادق که یک فیلسوف عربی ، و محمدحنیفه که یک شخصیت علمی بلند مرتبه وجود داشته ، محمدحنیفه خود را شاگرد امام میخوانده است . چرا با دیدیک جنگ پایان ناپذیر ادامه داشته باشد؟ بالآخره تا آخر عمر نتوانست پی باین علت ببرد . آنچه من شنیده و یاد در عید عمرکشان و غیره وسیله شیعیان دیده بودم - نتوانستم با وبگویم ، چون یک لکه ننگی بردا من - ایرانیا ، آنچه دکتر بدرخان میگفت یک واقعیت و حقیقت بود . پیشوایان سنی و شیعه همگی اهل علم و فلسفه بوده‌اند ، و آنچه خواسته اند یک مفهوم واقعی بمنظور اجرای قوانین قرآنی با پیشرفت های بشر در زمان و مکان خود . ولی متاسفانه در دوران عثمانی ، غزنوی و صفویه بصورت دیگری درآمد .

شروع دوران دوستی ما مصادف با دوران حکومت
مرحوم دکتر مصدق بود. من در آن موقع نه درباره کرد
و کردستان ما موریتی داشتم و نه آنکه مسئله خاصی وجود
داشت که مشوق من به ایجاد دوستی و محاوره و مذاکره
با آن شخصیت کرد زبان بود. فقط از آشنائی و معاشرت
با اولذت میبردم.

هنگام مراجعت با ایران در سال ۱۳۳۲ رئیس شعبه
عراق در رکن ۲ ستاد ارتش شدم. باالطبع با همه مسائل
عراق بخصوص کرد و کردستان برخورد همیشگی داشتم. بطور
کلی مناطق مختلف کردستان چه در ایران و چه در عراق از
نظر رکن دوم یک منطقه ای حساس و در عین حال مرز مشترک
شلوغی داشت.

گذرانندن قاچاق، دزدهای حرفه ای که گاهی به
ایران و زمانی به عراق پناهنده میشدند و یا ایجاد نا امنی
و گاهی هم ترمرد و غیره میشد نظر رکن ۲ را بخود جلب میکرد.
وابسته نظامی ایران در آن موقع سر لشگر سورنا بود، که با
همکاری ایشان و سر لشگر قرنی رئیس وقت رکن دوم مذاکرات
دوجانبه ای بین ایران و عراق در سال ۳۳ شمسی در هتل دربند
تشکیل شد. نتیجه این مذاکرات در تخفیف مسائل و مشاکل
مبتلاً به اشرف فوق العاده داشت. با آنکه از نظر مسائل
سیاسی نفوذ روسها، امریکا ثیها و انگلیس ها و سایر تحریکات

طبق معمول ندیده گرفته میشد، ولی دایره تجسس شبکه های مخرب توده‌ای را کشف می‌کرد و نسبت به با زداشت آنها اقدام میکرد.

سال ۱۹۵۶ جنگ معروف کانال سوئز پیش آمد و مصر شکست خورده و آبرورفته بر اثر پشتیبانی شوروی و آمریکا بایک طرفندسیاسی فاتح و رهبر جهان عرب شد. سوریه که از سالها پیش زیر نظر نفوذ روسها رفته بود عاشق وحدت عرب شد و با مصر یک دولت متحد عربی بنا نهادند، و هم‌جا عکس و حرف عبدالناصر بعنوان رهبر بلا منازع جهان عرب بود.

زمستان ۱۳۳۵ یعنی اوایل ۱۹۵۷ بود که سازمان اطلاعات خارجی ساواک با چند نفر افسر شروع به کار کرد. روزی شادروان سر لشکر پاپا کروان درباره کردستان با من صحبت کرد. از رابطه خود با دکتر کرمان بدرخان و آنچه بر ما گذشته بود برای او تعریف کردم. خیلی خوشحال شد، و مرا یک متخصص کردستان خطاب کرد و گفت که باید با تیمسار بختیار در این مورد مذاکره شود. دو روز بعد با هم نزد سر لشکر بختیار رئیس وقت ساواک رفتیم. او اطلاعاتی بمانشان داد که در کردهای منطقه آذربایجان غربی و همچنین کردهای مقیم عراق مدتی است هر چه فرزند پسر بدنی میآید نامش را ناصر و جمال میگذارند. ایشان نظر مرا خواستند. گفتم از سقوط جمهوری مهاباد ده سال میگذرد، اعداها، زندانیها

واقدمات زیادی برای تامین امنیت کردستان بعمل آمده اما بجای هرفردتوده‌ای که بازداشت شده ده نفر داد و طلب پیدا شده و امروز با اینجا رسیده‌ایم که کرد عرب میشود. بنظر من آنچه مردم میخواهند دخالت فعالانه درسیاست است. باید معین کرد و آنها بدانند که چه حدودی - میتوانند فعالیت سیاسی بکنند. رئیس و معاون اطلاعات خارجی ساواک با خنده اظهار داشتند که این کار و وظیفه ساواک نیست. بحرفهای خود ادامه داده گفتم: بنظر من کردستان بهترین میدان آزمایش است. ما سه ملیون کرد در ایران داریم و ده ملیون آنطرف مرز جغرافیائی در حالیکه کردها مرز محدودی برای خود قائل نیستند و کلیه سرزمینهای تقسیم شده بین کشورهای دیگر کردستان و سرزمین ایران میدانند. نام کردستان در ایران است، کرد ایرانی است، اگر کردستان را با دوا نظر آموزش و پرورش تا ایجاد دانشگاه توجه مخصوص بعمل آید و در هر موردی مبادی امید و افتخار کردها بسا زیم، در کرد ایرانی احساس غرور بوجود خواهد آمد. تیمسار بختیار روبا کروان خیلی با هوش بودند، مطالب را بزودی درک کرده و هر دو مرا تا شید کردند. بختیار پرسید: غیر از آبدانی و فرهنگ و آموزش که کاملاً با آن موافقم چه کارهای دیگری باید کرد. جواب دادم که اگر چه مشکل است ولی غیر ممکن نیست و باید برنامه به زبان کردی در

رادیو وجود آید و برنامه مختصر و مبثذل فعلی گسترش داده شود. انتشار روزنامه و مجله به زبان کردی، زیرا زبان فارسی احتیاج به بگیرو ببنده ندارد. برای مثال، افغانستان پس از سی سال تلاش برای کشور مستقل با زبان مستقل، زبان پشتو را تقویت کرد، در برنامه های آموزشی مدارس جای دادند، ولی پس از طی دو سه سال اول دبستان همه بسوی فارسی میرفتند و امروز زبان فارسی است که در آنجا پیش میرود. من نمیگویم که زبان رسمی کشور را تغییر بدهید، اما اگر در کردستان اجازه مطبوعات و نشریات کردی داده شود راه ایران بسوی کردهای ترکیه و عراق باز میشود آنها فارسی را هم یاد خواهند گرفت. هر دو امیر ارتش رئیس و معاون ساواک حرفهای مرا تا شید و قبول کردند. مرحوم بختیار دستور داد یک بخش کردستان در امدار ه کل اطلاعات خارجی تشکیل و با مورپیشنها دی بپردازد. و این جناب سرهنگ پژمان بودند که این ما موریت تاریخی راسی و چند سال در حال اشتغال بکار، یا معزول در میهن و غربت شب و روز دنبال میکنند و آرزوی من همیشه موفقیت ایشان بوده است.

برای کرد و کردستان اگر مظهری از عشق و وفاداری و خدمتگزاری تصور کنیم همان جناب سرهنگ ستاد عیسی پژمان است، که با احساسات پاک و بی آلابش، خواهان و خواستار

خوشبختی و آزادی مردم کرد در سراسر ایران و سرزمینهای
 کردنشین اشغالی ترک و عرب میباشد، و برای ایشان
 این خدمت یک ناموس وجدانی و انسانی و ملی است، که
 در تمام دوران زندگی خدمتی در این راه کوشش کرده،
 و لحظه‌ای از خدمت سربازی و سیاسی و اطلاعاتی و عملیاتی
 و اکنون قلمی برای نیل به هدف پاکی که دارد از فعالیت
 و حرکت نایستاده است.

در سازمان اطلاعات و امنیت کشور، اداره کل دوم
 ما موریت اطلاعاتی خارج از کشور را داشت. بسیار حساسیت
 و حتی وسواس بکار میرفت این اداره در امور امنیت و کارهای
 داخل کشور دخالتی نکند. بنا بر این تا سیس یک بخش
 کردستان در اداره کل دوم، سبب تفسیرهای گوناگون شده
 بود. همکاران ما در اداره کل سوم که مسئول امنیت
 داخلی کشور بود و در آن تیمسار سرلشکرما هوتیان قرار
 گرفته بود، در نهایت حسن نیت این امر را مداخله در امور
 امنیت داخلی میدانست. اداره دوم ستاد بزرگ ارتش را،
 و رکن دوم نیروی زمینی اصرار و حتی سماجت زیادی داشتند
 که اصولاً ساواک اجازه مداخله در امور کردستان که یک
 منطقه عشایری و به ارتش وابستگی دارد نداشته باشد.
 در این مورد چند گزارش هم به اعلیحضرت فقید تقدیم کرده
 بودند که با توجه به هدفهای عالی انسانی که ساواک و -
 بالاخره پادشاه تعقیب می‌کردند بجای نرسید. رفتار

حسودان که سا زمان یک بخش مخصوص کردستان را در ردیف عراق و ترکیه و افغانستان میدانستند، اغلب شناسائی کردستان مستقل و تجزیه طلبی و خیانت را بمان نسبت - میدادند، که البته اینگونه حرفها و تهمت ها برای بیرون کردن حریف از میدان یا تختطه کارهای دیگران در ایران نازگی ندارد.

معهدا در زمان کوتاهی ، با همت و فعالیت آقای پژمان ، بخش کردستان پرکارترین و مهمترین بخش اداره کل دوم گردید. و حتی پس از آنکه اداره کل دوم به دو- اداره کل اطلاعات و بررسیها (اداره کل هفتم) تقسیم گردید، دو اداره جدید هم یک بخش کردستان بوجود آمد که هر دو بخش را آقای پژمان اداره میکرد و در ظاهر من یک - رئیس اداره بودم این دو بخش را نظارت میکردم . پس از برکناری من و عزیمت به اروپا ، هر یک از دو اداره کل مستقیما " به امور بخش های مربوطه نظارت میکردند ، سرلشگر منصوبیور که یک افسر کرد زبان و سوابقی در مناطق کردستان داشت با سمت مشاور رئیس ساواک گاهگاهی و در - مواردی که اقتضا میکرد با نظر رئیس سا زمان اطلاعات و امنیت بدون دخالت او در امور عملیاتی و یا سایر مسائل مربوط به دو ادارات کل اقداماتی بعمل میآورد که در حقیقت مکمل و متمم سایر موارد در قسمت اطلاعات خارجی بود.

در نتیجه فعالیت و کارهای جالب جناب سرهنگ -
 پژمان مسئله کردستان جلب توجه زیادی داشت ،
 هر هفته اگر گزارشی درباره کردستان در ضمن کارهای
 شرفرضی دیده نمیشد روساناراضی وسؤال میکردند که
 چرا گزارشی نرسیده است . علت آنهام علاقمندی خاص
 اعلیحضرت فقید در مسائل کردستان بود . بهمین علت
 هفته ای یک بار کمیسیونی یا شورائی درباره کردستان
 با روسای ساواک برگزار میشد بخصوص سپهبد تیموربختیار
 که در مناطق مختلف کردستان سوابق خدمتی ممتدی داشت
 و یک فرد عشائیری هم بودند مسئله مورد توجه او بود و آقای
 پژمان در این جلسات یک نفره حاضر به پاسخ گوئی بود
 و خشنودی همه را فراهم میکردند .

آنچه بخاطر دارم در سال ۱۳۳۶ بخش کردستان که
 شروع بکار کرد پس از سازماندهی و آموزش و تهیه و تدارک
 کار ، با بودن سرهنگ شکراله کمالی بعداً " سرتیپ و چند سال
 اخیر فوت کرد و رئیس ساواک کردستان بود ، و همچنین وجود
 شخصیتی مانند شادروان امین آزاد آنچه از عدالت و مدارا
 و شروع سایر طرحهای پیشرفت و آبادانی بود انجام شد .
 علاوه بر اینکه سرتیپ امین آزاد با حقوق و مزایائی که
 از دولت دریافت میداشت به ایجاد راهها و مرمت آنها
 و همچنین پیشرفت آموزش و پرورش میرساند . اقدامات مرحوم

سرلشگر ضرغام وزیر دارائی طبق پیشنهادات به ساواک ، برای بکار انداختن کارخانه سیگاردرسقز و همچنین ارسال سیگارهای مخصوص مرزبانان کشور بطور رایگان با تاسمین سوخت مناطق مختلف بععل قطع راهها و موانع دیگر بآنها نمیرسید و غیره قدمهای موثری در ترمیم وضع نابسامان غرب برداشتند. در همین موقع ها که آقای پژمان در مناطق مختلف کردستان سرگرم اقدامات لازم برای رفاه وآسایش و امنیت مردم بود، برای اولین بار در یک مسافرتی بطور ناشناس و غیر مجاز به کردستان عراق کرد و پیش بینی یک کودتای با صلاح انقلاب را در عراق درآینده نزدیک با خود همراه آورد. که ابتدا باشک و تردید و حتی استهزاء مواجه گردید، ولی در عمل دیده شد آنچه ایشان گفته بودند همان شد.

با وقوع انقلاب عراق و ازهم گسیختگی در کلیه شئون کشور بخصوص آزادی احزاب و جراثد مخصوصا " احزاب و نشریات چپی ، و تجدید فعالیت پارت دموکرات کردستان عراق روز بروز وضع بد و بدتر و مسائل جدیدی در افق سیاسی ایران ظاهر میشد که بهیچ وجه با مصالح و منافع ایرانزمین وفق نمیداد. قسمتی از رفع این مشکلات بععلت بخش کردستان چه از نظر داخلی و چه از نظر مناطق خارجی واگذار بود.

علاوه بر رادیوی بغداد و نشریات غربی زبان مربوط به دولت ، در بخش کردی رادیوی عراق و همچنین نشریات

به زبان کردی تبلیغات پرداخته‌ای بر علیه دولت ایران شروع کردید، که میباید بوسا ئل ممکن اقداماتی در جلوگیری آن بعمل آید. جای ذکر کلی اقدامات و عملیات که منجر به جدائی عبدالکریم قاسم نخست وزیر دولت عراق و جبهه کردها به رهبری ملامصطفی که برای اجرای طرحهای وسیعی بر ضد ایران از شوروی به عراق، مراجعت کرده بود منتهی هفتاد من کاغذ میشود که مقداری از آنرا آقای پژمان در کتاب "اسرار بستن پیمان ۱۹۷۵ الجزیره" نگاشته اند. اما این عملیات با تجاوزات و هجومی که در همه جا با آن مواجه بود کافی و وافی بنظر نمی رسید. بنا بر این:

بموازات اقدامات داخلی در اروپا دکتر کامران عالی بدرخان با نفوذی که از محافل مطبوعاتی و سیاسی داشت، با همکاری ژنرال پیرروندورثیس مرکز مطالعات عالی خاورمیانه فرانسه کوشش ممکنه را برای نهضت کرد آغاز کردند، که این فعالیتها بزودی سبب جدائی کردها از کمونیستها و ناسیونالیزم عرب بر رهبری عبدالناصر رهبر بلندی پرواز عربی که بعداً ورافرعون سبک سر لقب داده بودند شد.

در همین زمان فعالیت مؤثر و همه جانبه بخشهای کردی رادیوی ایران در مناطق غرب و شمال شرقی ایران

و انتشار روزنامه‌ای به زبان کردی بنام " کردستان " به کردهای ایران این غرور ملی را داد که تنها کردهای - آزاددربین سایر کردهای مقیم سرزمین های خارج - مرز هستند و رهبر نیرومند در فرهنگ و سیاست خود آنها هستند . خواه ناخواه اندیشه خودمختاری در آنها بود که ما مانع نمیشدیم . آنچه فکر جدائی از ایران یا سایر جنبشهای دیگر مانند کمونیستی و همکاری با عربها و غیره - برای همیشه در میان کردها بصورت مرده تلقی گردید و با زمانه‌های حزب کو مله کمونیست کردستان بعد از سالها که در سوئد و آلمان ناله‌ای از خود در آوردند هیچگونه طرفداری نداشتند صرف نظر از تحولاتی که در زمان جنگ آنها به سبب امتیازاتی که دو متفق شوروی و بریتانیا برای بدست آوردن دل - همدیگر در مورد با صلااح " جمهوری مهاباد " هیچوقت - و هیچگاه کردها تحت تاثیر اندیشه جدائی از ایران در - تشکیل کردستانی تحت تاثیر شوروی نبود ، اگرچه کمونیسم پس از سالها سرازیر خاکسترهای خود بلندکنندگان چنین نیتی نخواهند داشت . از آنچه در سالها پس از جنگ - دوم ایران و ترکیه و عراق ناراحت بودند ، کنگره های کردها بعنوان حزب و یادانش جوئی بود ، که اکثرا " در - آلمان شرقی ، یا شوروی تشکیل میشد . از این کنگره‌ها منشورهای انقلابی بر ضد کشورهای مذکور بیرون میدادند :

ریاست کنگره‌ها را یک کرد مقیم شوروی بنام کردی اف -

بعهده داشت . با تماس ها وملاقاتهاى وسيعى كه در داخل
 وخارج براى ترميم خرابى هاى گذشته ومبارزه با اوضاع
 حاضروسيله بخش كردستان وبالنتيجه من وجودداشت ،
 وعليرغم هرنوع حسادت وكارشكنى هاى سايرسازمانها ،
 براى نيلى به هدف مقدس وآرمان عالى خودازهيچگونه
 اقدام مثبتى فروگذارنميكرديم . مادرمساثل خارجى كه
 ضررمستقيم آن متوجه منافع ومصالح ايرانزمين بود
 غرق بوديم ، ولى امنيت داخلى ساواك درفكردستيگرى
 دوياسه نفر كردزبان كه فلان گفته ويا فلان نوشته اند -
 بودند . درويين درسال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ دربرلن ژنرال -
 احسان نورى پاشا ودكتوركامرانعالى بدرخان ، دوتن
 از شخصيت هاى انقلابى ناسيوناليست كردمقيم سوريه هم
 دراين جلسات شركت كردند . آقاى پژمان درمتن وبنده هم
 درحاشيه دركنار تشكيل جلسات كنگره بوديم . بهرحال
 آنچه گذشت اين بودكه درمتن منشوراتى كه صادرشده
 هيچ نوع حمله اى به سياست دولت ايران نسبت به اكراد
 ابرازنشده . دكتوركامران بدرخان ازماخواست درمراجعت
 به ايران نسبت به ترخيص سه نفرزندانى كرد ، عزيزيوسفى
 رحمتاله شريعتى وغنى بلورىان فوراً اقدام كنيم ،
 اگرچه از نظر تشريفات قانونى كار سهل وساده اى نبود
 بدون ذكر جزئيات به پادشاه ايران بخواسته اوترتيب اثر
 داد . ولى آتش حسادت وكينه وكارشكنى ومخالفت ازهر

طرف شعله و رتر میشود. در برلن اصرار کردیم که آقای کردی افسر نماینده و سرپرست کردهای شوروی را ملاقات کنیم. حتی وقتی از او خواستند که تلفنی پیامی بفرستد که عذر آورد بالاخره معلوم شد که کردی افاصولا" وجود فیزیکی نداشته است. از آن بیعدکنگره ها جنبه ناسیونالیستی پیدا کرد که ایران درهمه جا وهمه جوانب جنبه رهبریت را داشت.

البته بنظر مشکل می آمد که در کردستان ما اجازه دخالت در کارهای داخلی داشته باشیم، ولی خوشبختانه در آن سالها وجود شخصیت های صالح و با شرفی مانند شادروان سرلشگر پاپا کروان و سرتیپ علوی کیا و سرلشگر ماموتیان پرونده سازی و کشف شبکه های خرابکاری و صحنه سازی مبتذل در کار نبود و جای خود را به انجام وظایف انسانی و متمرکز شمر بودن برای مردم محروم کردستان داده بود. هدف ما این بود که کردهای ایران احساس آزادی و غرور ملی از ملیت خود بنمایند و کردستان ایران را مرکز نیروی امید بخش کردهای اسیر ترک و عرب بدانند و تمام فعالیت های تبلیغاتی و مطبوعاتی و رادیوئی ما در خارج و داخل کشور برای نیل باین هدف بود.

تهیه و جمع آوری مطالب مشکل بنظر میرسد و لای آقای پژمان مشکل را حل کرده بودند، و رفته رفته کار بجائی رسید که هر روز و هر هفته بخش های کردستان یک بولتن

منتشر می‌کرد. در واقع ساواک دوبولتن داشت یکی برای گزارش‌های رسیده از تمام جهان و دیگری از کردستان (شامل کردستان ایران و مناطق کردنشین جدا شده از ایران در اسارت عربها و ترکها). در واقع آقای پژمان کردستان را نصف جهان کرده بود که شرح این اقدامات در قسمتی از اشرف با ارزش ایشان در کتاب " اسرار عهدنامه ۱۹۷۵ الجزیره " ذکر گردید که احتیاجی به شرح و بیان مجدد ندارد.

در اینجا لازم میدانم بنمایندگی دوستان و همکارانم از آقای پژمان که با نهایت شرافتمندی و پاک دامن‌ی به ندای وجدان و میهن پرستی در سا زمان اطلاعات و امنیست خدمت می‌کردند، و امروز با تالیف و انتشار کتابهای با ارزشی در پیشگاه ایرانیان و تاریخ شناسان روسفید می‌گردند. آقای پژمان توانسته اند با این ترتیب پورده از چهره کارهای اشخاصی که با بهترین امکانات و مقدرات نتوانستند کوچکترین قدمی برای خدمت به ایرانزمین بردارند تا حدی برداشته اند، و زوایای تاریک تاریخ ایرانزمین را روشن کرده اند. خدمات مشابه ایشان در کشورهای همجوار اگر چیزی بالاتر از خدمات او نبوده کمتر از آن محسوب نمی‌شود. امیدوارم روزی آنها هم نوشته شود لذا به همین مناسبت ضمن تشکر مجدد خواستار رودرانتظار

نوشتارهای آینده ایشان هستیم .

درخاتمه از مردم شریف و اصیل کردستان ایران -
 و اسیر عربهای عراقی عرض تشکر و امتنان دارم ، که در ،
 نتیجه شرافت اخلاقی و میهنی در کنار سایر برادران میهن
 پرست خود قرار گرفته و از همکاری با صدام حسین - عرب
 خونخوار خودداری کردند . در این راه همه رنجها و سختی
 و بمبارانها و حتی بمبارانهای شیمیائی این جنایتکار
 را با جان و دل قبول کردند ولی تن به خیانت و پستی نسبت
 به ایران ندادند . ملت حق شناس ایران ، این شرافت
 و میهن پرستی اگر ادم مقیم کردستان داخل مرزهای امروز
 و خارج از مرزهای تحمیلی را هر چه زودتر جبران خواهد کرد .
 این اثر جناب آقای پژمان که نتیجه چهل و چند
 سال خدمت و اصالت کردی و فعالیت شبانه روزی در مسئله
 کرد و کردستان است حاوی مطالب با ارزش است که هر خواننده ای
 از آن بهره مند خواهد شد . آقای پژمان به تأیید همه ،
 بهترین کارشناس این منطقه هستند ، روحا " وجودا " پیوسته
 با مردم رنج دیده کردستان در این چند دهه گذشته همراه
 و همدر بوده است ، این فردی که از مردم اصیل و شرافتمند
 کردستان است ، هر کس آنها را بشناسد با احترام و افتخار به
 اصالت و جوانمردی ملت باستانی کرد آفرین میفرستد و به آنها

دکتر پاشائی
 دانمارک ، مارس ۱۹۹۲

عشق میورزد .

از من خواسته بودید نظریاتی درباره "کرد و کردستان" بنویسم. در وهله اول با توجه به عنوان مطلب بان - مهمی تردید نداشتم که اگر بخواهم حق مطلب را بصورت حداقل ادا کنم حتی در مختصرترین حالت ممکن، حجم قابل ملاحظه، زمان نسبتاً طولانی و مهمتراز همه توانائیی شایسته‌ای را طلب می‌کند. زیرا اصولاً "روش و شیوه" "چی" در برخورد به مسئله، موضوع، پدیده و رویدادی میتواند بطور تجربیدی، برای مقطع زمانی معین، بدون توجه گذشته با تغییرات و تحولات ناشی از دینا میزم داخلی و تاثیر عوامل خارجی و آنها بررسی و تحلیل و مورد قضاوت قرار گیرد. بنا بر این اصل تکلیف موضوع بان عظمت بنام "کرد و کردستان" از قبل معلوم است. شما که خود انجام چنین کار سترگی را حداقل در هزار صفحه بعهده گرفته‌اید نشان دهنده اهمیت مسئله است که من آرزوی موفقیت آنرا دارم.

از سوی دیگر شما با اطلاع به سوابق خدمتی من در ارتش در دوران جوانی، در سالهای پرتلاطم ۲۴-۱۳۲۱ در آذربایجان غربی و سپس در ۱۳۲۶ در عملیات تبرعلیه کردهای با رزانی، و سالهای سال در زندگی سیاسی، قرار گرفتن در جریسگان مبارزات سازمانهای ملی کرد و در تماس مستقیم با برخی

شخصیت‌ها سطح‌بالای آنها، اصرار رومی‌گیری مداوم در تدوین نظریات من، بطور خلاصه در دو یاسه صفحه و دور کوتاه مدت درباره "کرد و کردستان" داشتید که اینک در اجرای خواست شما با استفاده از خاطرات شخصی به بیان مواردی میپردازم که بنظر من با موضوع مورد بحث ارتباط دارد.

کرده‌های یکی از اقوام اصیل ایرانی، ذاتاً "نجیب ساده‌وبی‌آلایش، مقاوم و سخت‌کوشی هستند. خصوصیات اخلاقی هرملتی، هر قوم و تباری بستگی به شرایط، اوضاع و احوال تاریخی ویژه خود دارد. تقریباً "بیست ملیون جمعیت کرد با سرزمین واحد، زبان مشترک و دین یگانه، اما سالیان دراز تجزیه و تقسیم شده در کشورهای مختلف از این قانون مستثنی نیستند. بیست ملیون جمعیت کرد در اثر سیاست‌های استعماری به نسبت‌های مختلف در کشورهای همسایه تقسیم شده‌اند که بدون استثناء از یک نوع ستم ملی رنج می‌برند. کردها نه عرب هستند، نه ترک و نه فارس. اما بیشتر بارشته فراوان و عمیق تاریخی، فرهنگی ملی و عاطفی با دیگر اقوام ساکن ایران پیوند خورده‌اند. نزدیک بیست و هشت درصد سرزمین آباء و اجدادی آنها با ده میلیون جمعیت به ترکیه بخشیده شده است (دوسوم از سرزمین کردستان در جنگ شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی طبق قرارداد چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی -

بتصرف عثمانی درآمد. توضیح از نویسنده این کتاب (که هنوز در آستانه قرن بیست و یکم و در سال ۱۹۹۲ میلادی در دولت و مجلس ترکیه این بحث در دستور روز قرار گرفته بود) البته تحت فشار مداوم و مبارزه کردها (آبی — آجازه داده شده تا اینده میلیون نفر نوروز و عید سال جدید خود را جشن بگیرد؟ ... همه میدانیم که در همین نوروز ۱۳۷۱ چه فاجعه دردناکی آفریده شد.

وقتی بخواهیم از مسئله‌ای بنام کرد و کردستان صحبت کنیم باید شامل منطقه وسیعی به مساحت ۳۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع باشد (طبق نقشه‌هایی که جنبش‌های مردم کرد ارائه داده‌اند) یعنی تقریباً "به مساحت ۴ کشور چکسلواکی، اطریش و سوئیس و هنگری که بیست میلیون جمعیت هزاران سال است در آنجا سکنی دارند. همانطوریکه دو آذربایجان، دو ترکمنستان، سه بلوچستان را نمی‌توان جدا از هم بررسی نمود بطریق اولی و بطور خاص مسئله کردستان را نیز نمی‌توان بطور مجزا و بر حسب تقسیم بندیهای استعماری مورد تعبیر و تفسیر قرارداد. وضع کرد و کردستان یک پدیده کاملاً استثنائی است که نظرونسخه مشابه آن را در جهان نمی‌توان یافت. که چگونه سیاست‌های استعماری بسرکردگی پیرفراتوت انگلستان امروز برای تامین منافع آزمندان بهره‌کشی از ملت‌ها، سرزمین

بسیست ملیون کرد رابین دولتها و حکام سرسپرده‌ای تقسیم نماید که خود آنها در گذشته نزدیک وابسته یا مستعمره بودند.

من آذربایجان‌نی هستم و درد مردم کردستان را بهتر احساس می‌کنم. آنها تیکه شمال آذربایجان را بنام "اران" میخوانند و رودخانه ارس را مرز طبیعی، دو آذربایجان می‌شناسند نه مطالعه کافی و نه حسن نیت و احساس - ایراندوستی عمیق دارند. (بلافاصله ملزم باین توضیح هستم: این افراد غافلند از اینکه رودخانه ارس را در نقطه‌ی بنام پیله‌سوار سیرخود را به سمت شمال شرقی - شمال تغییر میدهد و پس از طی ۵۵ کیلومتر به رودخانه "کورا" سپس دریای خزر میریزد، در حالیکه منطقه‌ای به مساحت "هزار کیلومتر در سمت جنوبی - جنوب شرقی رودخانه ارس بعلت وجود ذخاثر نفتی در تقسیم استعماری ضمیمه روسیه تزاری گردیده است، سپس چگونه رودخانه ارس میتواند مرز طبیعی دو آذربایجان باشد؟). همانطوریکه من آرزو دارم مردم آذربایجان با ردیگر بهم به پیوندند، دلیلی ندارد مردم کردستان نیز برای ابد تسلیم مسیرواراده استعمارگران خبیث و پلیدی گردند که با ایجاد - مرزهای مصنوعی سرنوشت آنها را بدست حکام مرتجع دولتهای خودکامه شوونیستی سپرده اند که هیچگونه روابط

ملی ، همبستگی قومی و عاطفی با آنها ندارند .

در مرحله فعلی خواستهای مردم کردستان ایران که برای ایران آزادی و برای کردستان و سایر اقلیت‌های قومی ، فرهنگی خودمختاری بمعنای تصور مورمطلبی ، اداری ، فرهنگی و آموزشی از جمله تدریس زبان مادری بموازات زبان فارسی که زبان مشترک ایرانیان است و توسعه و رشد فرهنگ و هنرهای محلی و قومی در چارچوب ایران و با حفظ تمامیت ارضی حاکمیت ایران طلب می‌کنند خواستهای معمول و منطقی ، بحق و قابل دفاع میباشند که در همین حال برای دوام آزادی ، تامین آرامش ، تفاهم و ترقی یکی از شیوه‌های دموکراتیک کشورداری محسوب میشود . در این رابطه ناگزیرم درباره دورویداد تاریخی که خواه ناخواه اثرنا مطلوبی در اذهان مردم ایران در آنچه مربوط به حفظ احترام به تمامیت ارضی ایران گذارده است نکاتی را خاطر نشان سازم .

در سالهای ۲۵ - ۱۳۲۴ تحت عنوان جنبش ملی - دموکراتیک در آذربایجان دولت و در کردستان جمهوری مهاباد تشکیل یافت که هر کدام بنوبه خود و بطور مستقیم و غیرمستقیم از هدفهای توسعه طلبی همسایه مقتدر شمالی که ارتش آن قسمت‌های شمالی ایران را اشغال کرده - بودند الهام میگرفت که هر دو حرکت با وجود برخی

تفاوت‌های ماهوی قویا " مقاصد تجزیه‌طلبانه داشتند که اگر به نتایج مورد نظر میرسیدند ضربات خوردکننده آنها به استقلال تمامیت ارضی ایران غیرقابل تردید بود. این اظهارنظر نه تازگی دارد و نه مسموعات و شایعاتی است که از زبان این و آن بازگومیشود. بلکه واقعیات انکارناپذیری است که من بعنوان یکی از افراد نادر و باتکیه به مدارک مستند، بعبارت دیگر کسیکه شاهد عینی مداخلات آشکار بیگانه بوده و از تشکیل تا فروپاشی و از فرود تا تجدید سازمان و..... همه تحولات را تعقیب کرده است باید تلقی گردد.

اسناد و دلایل بیشماری برای اثبات هدفهای تجزیه طلبی هر دو حرکت، بویژه در مورد آذربایجان وجود دارد که با وجود برخی رفرمهای نیم بند نمی توانستند یک جنبش مردمی و ایران دوستی بحساب بیایند. یگانه دلیل مسلم، گویا و بدون چون و چرا، فروپاشی سریع آنها در - کمتر از ۲۴ ساعت، بدون کمترین برخورد نظامی، قبل از رسیدن ارتش ایران بود که هیچ عذرو بهانه سیاسی - نظامی از قبیل جو نا مساعد بین المللی یا قدرت خالی و فرضی ارتش قادر به توجیه بی مسئولیتی رهبریت و براءت از وظایف و تعهدات انجام نشده‌ای که بعهده گرفته بودند قرار گیرد. پیشوا قاضی محمد خود به هنگام ریاست جمهوری

خصوصیات افسران ارتش را چنین توصیف کرده بود ،

همه سربسز پشت به دشمن دهیم —

از آن به که خود را به کشتن دهیم

وقایع مربوط به جنگهای اکراد با رزانی —
 ارتش ایران ، پس از شکست خفت با رومفتضانه این دو —
 رویداد نمونه برجسته‌ای هردو تا ئید نظرفوق وه —
 موضوعی است که به کرد و کردستان مربوط است .
 ارتش ایران در عملیات با رزانیها با متجا وزا زپا نزده —
 گردان پیاده ، دوهنگ سوار ، ده تانک متوسط و سبک ،
 پنج آتشبار توپخانه شامل بیست عراده توپ ۷۵ کوهستانی
 هشت عراده توپ ۱۰۵ کوتاه و بلند ، دوازده قبضه خمپاره
 انداز ۸۱ میلی متری ، ۹ هواپیما و امکانات لجیستیکی
 آنروز ، سر لشگرو سرتیپها و افسران ارشد ستاد دیده
 نتوانستند پانصد نفر افراد مسلح کردهای با رزانی راکه
 نه برای دفاع از جمهوری ، نه سرزمین و مسکن خود —
 خانواده و نه دستاوردهای با صطلاح دموکراتیک می جنگیدند
 سرکوب نماید . بالاخره با رزانیها توانستند پس از جا بجا
 کردن و استقرار محدود خانواده‌های خود در عراق با تقریبا "
 ۲۷۰ نفر مجددا " به خاک ایران سرازیر شده و با حرکت زیگزاگ
 بسمت شمال که در خاک ترکیه و ایران صورت میگرفت و ایراد

ضربه‌های کاری به‌دو ارتش با پیروزی از رودخانه -
 ارس عبور کرده و به دولت شوروی پناهنده شوند، و در
 شوروی؛ از مبارزه و مقاومت مردانه ملامصطفی،
 از غلبه او بردستگاه کا. گ. ب. بریا، لاجرم از توجه
 ویژه استالین نسبت به او استفاده از آموزش رایگان،
 رشد و تکامل دانش اجتماعی و حرفه‌ای متناسب با سطح
 توانائی افراد، بالاخره مراجعت به زادگاه با وجدانی
 آگاه ترو معتقدات راسخ تر، مهمتر از همه پرهیز از دنباله
 روی و وابستگی و حفظ کامل استقلال از دستاوردهای
 ملامصطفی بارزانی است که شخصیت والای یک رهبر کرد را به
 نمایش گذاشت. البته ملامصطفی بالاخره فدا و قربانی
 آرمانهای خود شد که قضاوت نهائی درباره آن بعهد
 تاریخ است.

در حال حاضر مبارزات کرد، در همه جا با شدت
 وضع، گاهی مسالمت‌آمیز و بیشتر مسلحانه و یا تلفیق
 آنها ادامه دارد. عمرا این مبارزات دهها و دهها سال است
 و آنچه که با اعتماد و اطمینان میتوان بیان داشت
 اینست که راه حل مسئله کرد در هر کدام از کشورها نیکه
 کردها را تقسیم و تجزیه کرده‌اند راه مسالمت‌آمیز و سیاسی
 بوده، و سیاست کشتار و سرکوب همه‌جا محکوم است و راه -
 بجائی نخواهد بود. این بود فشرده‌ترین تلخیصی که توانستیم

درباره کرد و کردستان بنویسم. فریدون آذر نور
 پاریس ژوئن ۱۹۹۲

فریدون آذرنور فرزند آذربایجان است که در سال ۱۳۰۰ شمسی متولد و در سال ۱۳۲۱ از دانشکده افسری فارغ التحصیل و از بدو نیل بدرجه ستوان دومی در قسمت های مختلف ارتش در تهران و آذربایجان بخدمت اشتغال داشته است .

ستوانیکم آذرنور در عملیات ارتش برعلیه متجاسرین برای رهائی آذربایجان در سال ۱۳۲۵ شرکت داشته و مردانه وار با فرقه چی ها جنگیده و با دبودهائی از عملیات قهرمانی خود در فکرویا دهمرزمان در عملیات بجای گذاشته است .

در سال ۱۳۳۴ پس از کشف سازمان افسری حزب توده مختلفی و در ۱۳۵۵ در حالیکه درجه سروانی داشت به عشق آباد از نقاط مرز شوروی عزیمت و از آن طریق به مسکو بعداً " به رستف رفت . فریدون آذرنور مدت یکسال در پلی تکنیک و سپس در دانشگاه رستف در رشته زمین شناسی و معدن درس خواند و مهندس این رشته شد .

مهندس فریدون آذرنور بعلت مخالفت با روش های عمومی حزب توده ، با تصمیم به فعالیت جدی در پیشبرد اهداف حزب مذکور از شوروی خارج و به الجزایر رفت . ابتدا در مغرب و سپس در الجزیره در صنایع مصالح ساختمانی با سمت مهندس مشاور بکار اشتغال ورزید .

از اقامت چهارده ساله در الجزایر و زبانه کشیدن

آتش انقلاب به ایران زمین مراجعت کرد، در دفتر رئیس -
 جمهور ابوالحسن بنی صدر در سمت مهندس مشا ورمشغول بکار
 شد. پس از آشکار شدن اختلافات رئیس جمهور و رهبر -
 انقلاب از دفتر مذکور به سازمان صنایع ملی منتقل و با
 مدت دو سال خدمت در آن سازمان بعلت فشار دولت جمهوری
 اسلامی به حزب توده از کشور فراری و از راه ترکیه به
 پاریس وارد و از سال ۱۹۸۳ بعنوان یک پناهنده سیاسی
 به زندگی آرام خود ادامه میدهد.

فریدون خان آذرنور که من ادعای غبن دارم که دیر
 موفق به زیارتش شدم، از افسران سابق بانام ونشان
 و مشهور در ارتش، و از شخصیت های تحصیل کرده و روشنفکر
 و شدیداً " ایرانی دوست بوده، با تواضع و فروتنی و صفا
 و صمیمیتش محبوب همه همقطاران سابق و دوستان و -
 ارا دتمندان لاحقش میباشد.

مهندس فریدون آذرنور با عده ای از همفکران و یاران
 حزبی خود از جمله ایرج اسکندری و بابک امیرخسروی
 از سال ۱۹۸۴ از حزب توده انشعاب کرده، با هم فکری
 و همیاری عده ای از دوستان و اعضاء رده های بالای حزبی
 در سال ۱۹۸۵ موفق به تشکیل " حزب دموکراتیک مردم -
 ایران " شدند. ناشر افکار و ایده های این حزب جدید
 که انشعابی از حزب توده ایران میباشد مجله " راه -
 آزادی " است که حاوی مطالب ارزنده به قلم

نویسندگان برجسته حزبی و غیرحزبی میباشند.

همسر مهندس فریدون آذر نور خانم دکتر مهربخش مینوئی از زنان روشنفکر و با شخصیتی است که در تمام دوران سیاسی و مشکلاتی که بوسا ئل مقتضی از طرف فریدون خان بوجود آمده، با رنج مهاجرت را تحمل کرده و در محیط صفا و صمیمیت خانوادگی در کنار همسرش زندگی می کند، به نویسنده این کتاب منت گذارده و نقد مفصلی بر کتاب " کرد دوغ ندیده " که چندی پیش چاپ و منتشر گردید نوشته اند. نقدی است بسیار شیوا و پرمغز و راهنمای بس ارزنده ای است که حداکثر استفاده را از آن خواهد کرد. نوشتار نقد آمیز خانم دکتر مینوئی در چاپ دوم " کرد دوغ ندیده " درج خواهد شد که مورد بهره برداری خوانندگان عزیز قرار گیرد.

نویسنده کتاب

نوشتاری از دکتر سید مهدی پیراسته

مؤلف کتاب با سال ۱۳۴۳ با جناب دکتر سید مهدی - پیراسته که به سمت سفیر کبیر در کشور عراق منصوب شدند ، آشنائی پیدا کردم . مدت زمانی بس کوتاه طول کشید که به طرز فکر ، نحوه تصمیم گیری ، و قدرت و تسلط بر امور ، و شایستگی و لیاقت در سازماندهی و بالاتر از همه صراحت در گفتار که از اتکاء بنفس و شجاعت ایشان ملهم بود آشنائی پیدا کردم . علاقمندی او به پادشاه و مملکتش و عشق ورزی و مهر او به فرزندان ایران زمین فوق العاده و با اصطلاح معمول باید بگویم " عاشق ایران " بود . من بمناسبت اهمیت کار و شغلم که سمت رئیس نمایندگی ساواک در عراق بود با سفرای وقت در تماس بودم و در مواردیکه جزو وظایفم بود همکاری و تشریک مساعی میکردم . اگرچه مناسبات بسیار حسنه ای بین مرحوم عباس آرام ، سفیر کبیر وقت و من برقرار و همکاریهای با ارزشی وجود داشت ، ولی پس از انتخاب آن مرحوم به سمت وزیر خارجه ، با جانشین او مرحوم دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی که اصولاً وزارت خارجه ای نبود ، و در زمان تصدی مرحوم علی اصغر حکمت وزیر خارجه وقت از وزارت فرهنگ آنروز به وزارت خارجه منتقل شده بود حضور و نشر زیادی نداشتم . رویهمرفته قضا و تم چه در دوران تصدی و چه بعد از اخراج او از وزارت

خارجه بمناسبت تخلفی که در زمان اشتغال بکار با سمت
 سفیر کبیری در پاکستان مرتکب شده بود، او را فاضل پی
فضیلتی میدانستم. این مرد با آنهمه فضل و دانش که
 مورد تائید اساتید فرهنگ و ادب ایران زمین بود از مردی
 و جوانمردی و از صداقت و صفا بوئی نبرده، و اصولاً مثل
 اینکه نمی توانست " راست بگوید و راست بنویسد "
 بهر حال روانش شاد باد، انتصاب دکتر پیراسته با
 اطلاعاتی که قبل از ورودش به بغداد و بعد هم در اثر تماس
 دائم با ایشان پیدا کردم که در بالامتذکر شدم، مبداء یک
 تحول و منشاء یک دگرگونی در مسائل مختلف به سفارت
 ایران که از زمان تسلط عثمانیها بر عراق تا سیس یافته
 بود تلقی کردم. میدانستم با صفات شایسته ای که در
 سفیر جدید وجود دارد، بهتر و بیشتر میتوانم مصدر خدماتی
 و منشاء اثراتی برای ایران زمینم واقع گردم. از این
 نظر صمیمانه و صادقانه آنچه که در خورمقدورم در
 همکاری و تشریک مساعی با ایشان بود دریغ نکردم. با
 هوش و ذکاوتی که در سرشت دکتر پیراسته نهاده شده بود
 بزودی متوجه شد سرهنگ پژمان آن سرهنگ پژمان نیست که
 قبل از ورودش به بغداد عناصر حسود و عوامل عنود وزارت
 خارجه یا سایر سازمانها با و شناسانده اند.

سفیر کبیر با تدبیر و پیراسته به همه خصائل انسانی که

بالاترین آن مردی و جوانمردی و صداقت و صفا بود تا روز -
 تصدی در کار و شغلم از هیچ محبت و عنایتی کوتاه‌تری نکرد .
 ایشان بودند که از پادشاه ایران استدعا کردند بسمت
 آجودان مخصوص پادشاه منصوب شوم ، که مورد تصویب
 واقع گردید . بعد از خاتمه ما موریت و مراجعت به ایران
 بعلت برخورد با مقررات جدید ارتش که به درجه کمتر از
 سرتیپ آجودان مخصوصی اهداء نمیشد ، بجای آن یکسال
 ارشدیت به من اعطا گردید ، که از یادگارها و یادبودهای
 خوب دوران خدمتم با دکترا رسیدم مهدی پیرا سته سفیر کبیر
 وقت بوده و هست .

ضرورت ایجاب میکند که خاطر نشان سازم ، از بدو
 تصدی من در عراق و بعد از کودتا یا با صلاح انقلاب سال
 ۱۹۵۸ و سرنگونی رژیم سلطنت در آن کشور تا ورود دکترا
 پیرا سته پنج کودتا در عراق بوقوع پیوسته بود که
 سه تای آنها نافرجام و فقط یک کودتای قومیها به زمامت
 سرتیپ عبدالسلام عارف بعداً " ارتش بدو بعثی ها با مسئولیت
 سر لشکر حسن البکر ، در سال ۱۹۶۳ به ثمر رسید .

دکتر پیرا سته درست مقارن وقتی که عبدالسلام عارف
 رئیس جمهور وقت و از طرفداران پروپاقرص جمال عبدالناصر
 با جمهوری متحده عرب به اتحاد مصر و سوریه پیوسته
 و بعثی ها را با یک کودتای خزنده سرشان را زیر آب کرده بود
 به بغداد وارد شدند .

درحقیقت با الحاق عراق به اتحادمصر و سوریه نفوذ و قدرت ناصر بحدود و مرزهای سرتاسری غرب ایران و سواحل خلیج فارس رسیده بود. بنا بر این وظیفه سفارت از نظر دیپلوماتیک ویا کارهای اطلاعاتی و امنیتی در -

نامساعدترین شرایط قرار گرفته ، و با توجه به حساسیت زمان و موقعیت خاصی که بوجود آمده بود انجام وظیفه در حد فداکاری و جانبازی بود. آقای دکتر پیراسته با نیروی کار و شجاعت و ابتکار بر همه مشکلات فائق آمد و توانست منشاء خدمات زیادی برای ایران و ایرانی واقع گردد. حتی بعد از خاتمه ما موریت و با آنکه در کادرو پرسنل وزارت خارجه نبودند معذالک مورد مشاوره پادشاه و در پاره‌ای از مواقع مورد استفاده عملیات فوق العاده‌ای - بودند که جای شرح و تفصیل آن نیست .

بمناسبت ارادت‌هایی که به همجو شخصیت و وطن پرستی در مدت خدمتم در عراق پیدا کرده ، و تا امروز همان عقیده و باور باقی و مورد لطف و محبت ایشان هستم از ایشان خواهش کردم که شرحی هر اندازه کوتاه و مختصر در مقدمه کتاب حاضر بنویسند. با همه مشکلاتی که حضوراً " برای من شرح دادند معذالک خواهش را مورد ایجاب قرار داده و مبادرت به نوشتار با ارزشی کردند که در زیر از نظر خواننده عزیز - میگذرد:

آشنائی و دوستی بین من و سرکار سرهنگ عیسی پژمان
 از سال ۱۳۴۳ شروع شد. از آن سال پس از استعفای کابینه
 و تشکیل دولت حسنعلی منصور مستقیماً " از طرف شاه فقید
 بسمت سفارت ایران در عراق منصوب شدم. سرهنگ پژمان
 در آن موقع با سمت ظاهری معاون وابسته نظامی کارهای
 اطلاعاتی و امنیتی ایران را برعهده داشت، و انصافاً با
 فعالیت خستگی ناپذیر و شجاعت و پشتکار و ابتکار این -
 ما موریت را بنحوشایسته ای انجام داد و همین صفات باعث
 شد که با و علاقمند شدم که پایه دوستی محکمی گردید.

ادامه این رابطه مرهون طرز تفکر سرهنگ پژمان
 است. او بیاد دارد که بر اثر تقاضا و پیشنهاد من یکسال
 ارشدیت نظامی گرفته است. خداوند گواه است که اگر
 خودش یادآوری نکرده بود بهیچوجه از این بابت چیزی
 بخاطر نداشتم. اگر قرار بود برای اینگونه اقدامات
 و خدمات با شاخص عده ای مثل سرهنگ پژمان حق شناس و
 دوست داشته باشم باید خیلی ها که من تا شیب بسیار زیادی
 در پیشرفت آنها داشته ام در شمار وفاداران و دوستان من
 قرار گرفته باشند و حال آنکه بگفته سعیدی :

یا وفا خود نبود در عالم یا کسی اندر این زمانه نکرد
 کس نیا موخت علم تیرازن که مرا عاقبت نشانه نکرد

بیا این سابقه سرکار فرهنگ پیمان از من خواسته

بابی پروائی تمام نوشته که اثر فکر او بوده کـــ
 برنامه های عظیم عمرانی بمرحله اجرا درآمده است
 او زاول باشاه فقید مخالف بوده و روی کار
 آمدنش براشرفعالیت و کاردانی او احتیاج مملکت
 بوجود او بوده است و درحقیقت با کمک امدادهای
 غیبی در راس کار قرار گرفته است و یک مشت خودستائی های
 دیگر و فحاشی ها بدیگران"

این خودستائی ها در اظهارات و خاطرات دست
 اندرکاران بعد از بهمن ۵۷ هم بچشم میخورد، خلاصه مطلب
 هرکس آنست که تا وقتی او مصدرکاری بوده همه امور بِنفع
 ایران و طبق ضوابط " حقوق بشر " جریان داشته است .
 بلافاصله پس از آنکه باصطلاح " او را از مدرسه بیرون رفتیم "
 دیومهییب خودسری و ارتجاع و عقب ماندگی و دزدی و غارت
 و قتل بر مملکت حاکم شده است .

من سعی می کنم با خودستائی که کم و بیش فطری
 و نقطه ضعف بشر است تا آنجا که ممکن است مبارزه کنم
 و در خاطراتم که نمی دانم اصلاً " روزی انتشار خواهد یافت
 یانه ، حقایق را دست کم به تشخیص خودم بنویسم ، و میدانم
 انتشار این مطالب هیاهوی بسیار برپا خواهد کرد ، که موجب
 افتراق بیشتر ایرانیان خواهد شد . بنابراین واقعا " از
 هرچه اظهار نظر نسبت بگذشته است پرهیز دارم . اما از یک
 طرف با روایتی که با سرکار سرهنگ پژمان دارم که شرحش

گذشت برایم مقدور نبود که این خواسته را اجابت نکنم .
 بنا بر این صفحه چند را با پاسخ خود بخواسته ایشان
 سیاه می کنم :

یک روز پس از استعفای دولت اسداله علم که من
 وزیر کشور بودم در اسفندماه ۱۳۴۲ ، و تشکیل دولت حسنعلی
 منصور ، در منزلم بودم که مرحوم عباس آرام و وزیر خارجه
 بدون خبر قبلی بدیدنم آمد . همانطور که رویه آن مرحوم
 بود مطلبی صریح بیان نداشت . و بالاخره نفهمیدم برای
 دیدن
 _ آمده یا مطلبی هم در بین است . فردای آن روز بحضور
 شاه فقید حاضر شدم . شاه شرحی از تحریکات عبدالناصر
 رئیس جمهور مصر در مرزهای ایران بوسیله اتحاد با عراق -
 بیان کرد . و بالاخره با مقدمه گفت که قصد دارد مرا بکشور
 عراق بفرستند ، و اضافه کرد که ما موریت من در عراق -
 مبارزه با نفوذ ناصراسته و در این راه باید شیعیان و
 کردها و سایر قومهای مقیم عراق و اهل تسنن مخالف اتحاد
 عراق و مصر را متشکل کنم . ذکر جزئیات مذاکرات که برای
 من بسیار تشویق آمیز بود موجب تعبیرات دیگر خواهد شد و
 بنا بر این از آن صرف نظر می کنم .

پس از چندی که در عراق با دسته های مختلف آشنا
 شدم و تماس گرفتم دیدم واقعا " تشخیص شاه بسیار درست
 بوده و امکانات ایران در عراق حتی بیش از آنست که تصور

میکردم . عراق آن روز ۷ میلیون جمعیت داشت که شیعیان از نظر عددی اکثریت مطلق را داشتند . قریب دو میلیون هم کردهای ساکن شمال عراق بودند ، و بقیه اهل تسنن و بعضی ها عرب نژاد بودند که بطور کلی با اتحاد عراق و مصر که موجب از دست رفتن استقلال عراق و بصورت مستعمره مصر درآمد بود مخالف بودند و فقط دولت حاکم بر ریاست عبدالسلام عارف و نظمای میهای اطراف او موافق این اتحاد بودند . ولی در عراق و کشورهای نظیر آن را که بحساب می آید سرنیزه و زور و آدمکشی و ارباب و تهدید است نه رای . اکثریت مردم ، متأسفانه ظرف ۴۳ سال که از تاریخ استقلال عراق در آن عهد می گذشت (عراق در سال ۱۹۲۰ میلادی بصورت کشور مستقل و خارج از قیمومیت رسمی بریتانیا اعلام شد و اولین کشوری که این استقلال را به رسمیت شناخت ایران بود . ما موریت من در بغداد در سال ۱۹۶۳ میلادی شروع شد) ، کسی برای استفاده از این نیروی طبیعی ایران در عراق اقدامی نکرده بود و اولین دفعه ای بود که شاه فقید متوجه این نیروی بالقوه ایران در عراق شده بود . باید توجه داشت بسیاری از شیعیان عراق اصلاً ایرانی هستند و یا بعلمت اینکه ایران تنها کشور شیعه مذهب است با ایران چشم امید دوخته اند و احساسات مساعدی با ایران دارند . در طی نزدیک چهار سال ما موریت عراق اقداماتی در جهت انجام ما موریتیم یعنی افزایش نفود ایران و کم کردن

اثر مصریها در عراق صورت گرفت که خارج از موضوع مورد نظر است .

مشکلی که ایران با آن سالها دست بگریبان بود ، مسئله مهاجرین ایرانی بعراق بود . طی سالها ایرانیا ن بعلل مختلف از جمله وجود اماکن زیارتی شیعه در عراق ، بآن کشور رفت و آمد مستمر داشته حتی بسیاری از ایرانیان متمکن در اواخر به نجف و کربلا رفته و آنجا " مجاور " شده اند و به تبعیت آنها بستگان نشان هم در عراق سکونت کرده و کم کم " عراقی " شده اند . اما از این عده کمتر ایرانی برای اینکه ارتباط معنوی خود را با ایران قطع کرده باشد . زبان فارسی در کربلا و نجف و خا نقین مثل شهرهای ایران رواج دارد همه حتی کسانی که از اصل عرب و عراقی بوده اند به تبعیت معاشرت دائم با ایرانیان فارسی حرف میزنند . مخلوط شدن ایرانیها با عراقیها بجدی است که گاهی دیده میشود که دو برادر یکی عراقی و دیگری ایرانی است . برای نمونه از خلیلی نام میبرم . عباس خلیلی ایرانی و مدیر روزنامه اقدام و نویسنده مبارز و معروفی بود و برادرش در عراق نویسنده و استاد دانشگاه و عراقی بود . اما متأسفانه همه ایرانیهای مقیم عراق از این قبیل نبودند . عده ای از شهرهای کوچک و دهات ایران به عراق مهاجرت کرده بودند که البته تمایل به زیارت اماکن زیارتی شیعه از عوامل اصلی آن بود ولی

علل اقتصادی و پیدایش کردن کار و درآمد علت اصلی این مهاجرت بود. توضیح آنکه وضع اقتصادی عراق سالها بعثت های مختلف بهتر از ایران بود. زیرا قبل از ظهور رضاشاه که ایران عملاً وجود نداشت تا بتوان راجع به خوب و بد وضع اقتصادی آن صحبت کرد. با شهریور ماه ۱۳۲۰ - که ایران اشغال شد آنچه هم در مدت کوتاه سلطنت رضاشاه رشته بود دوباره پنبه شد. دو مرتبه ملت ایران با قحطی و مرض و بینوائی مواجه گردید و حال آنکه عراق کوچکترین صدمه از جنگ ندید و حتی از بدبختی های ایران بهره سیاسی و اقتصادی هم گرفت.

با بحران اقتصادی شدیدی که هنگام ملی شدن نفت ایران بروز کرده " جویندگان کار " در مالک عربی همجواری مخصوصاً " عراق افزایش فوق العاده یافت بخصوص که با تعطیل کلیه تاسیسات نفتی ایران تولید نفت عراق و کویت و سایر شیخ نشین ها را دولت انگلیس افزایش داد و از این راه سیل پول باین کشورها سرازیر شده بود.

اصولاً اراضی عراق نسبت به جمعیت و مساحت خاک از ایران حاصلخیزتر است و رودخانه های بزرگ دجله و فرات و آب و هوای مناسب کشاورزی نعمت های طبیعی عراق هستند.

عراق با این شرایط و منابع طبیعی و زراعی اگر گرفتار حکومتها^ی که همیشه و مخصوصاً " پسران کودتا^ی ۱۹۵۸ و کودتا^ی ۱۳۵۷

دیگر نبود یکی از کشورهای غنی و نمونه جهان می‌توانست باشد .

ولی مثل اینکه قسمت عراق است که بقول عبدالرحمن بزاز نخست وزیر عراق همیشه بوسیله حکومتهائی نظیر " حجاج بن یوسف " معروف که در خونریزی و سفاکی نمونه ای در تاریخ است و آخر سر هم معلوم شد از اول دیوانه بوده است اداره شود ، در حال مهاجرت ایرانیان به عراق طی سالیان دراز ادامه داشت .

طرز مهاجرت این ایرانیان بعراق بسیار سهل بود . یا با گذرنامه عادی بعنوان زیارت می‌رفتند و آنجا ساکن میشدند و یا بوسیله قاچاقچیان از مرزهای ۱۲۰۰ کیلومتری غیر قابل کنترل ایران و عراق بآن سوی مرز برده می‌شدند . این ایرانیان متاسفانه به کثیف ترین و پست ترین کارها تن در میدادند و شرمناک است اگر گفته شود تقریباً " همه " حاملها ، آب حوض کشها و کنا سهای عراقی ایرانی بودند . این ایرانیها در آن موقع وضعی داشتند که متاسفانه سالهای اخیر فراریان از ایران بعزت بیکاری و فقر عمومی در مملکت در همه ممالک از پاکستان و ترکیه گرفته تا ممالک غنی صنعتی مثل ژاپن و ممالک امریکائی و اروپائی دارند . با این تفاوت که آن موقع مهاجرین ایرانی به عراق بیشتر دهاتیهائی بودند شاید برای اولین دفعه از ده خود خارج شده بودند . ولی حال مهاجرین جویای یک زندگی بخور و نمیر

را غالباً " جوانان تحصیل کرده بی نوا و بی پشت و پناه
وسرگردان ایرانی تشکیل میدهند .

برای متحد کردن مخالفین بالقوه دولت عراق
اول روابط تیره با مرحوم سید محسن حکیم که مرجع تقلید
مسلم و با اصطلاح " وحید " شیعیان بود بر طرف شد و حسن
روابط با آن مرحوم بجائی رسید که برای اولین دفعه
توانستیم مدرسه ایرانی دخترانه در نجف دایر کنیم .
کسانیکه عراق و مخصوصاً " محیط نجف و کربلا را می شناسند
میدانند که کار واقعاً " یک عمل انقلابی بود زیرا شهرهای
زیارتی عراق از لحاظ اجتماعی شاید سالها از ما کن نظیر
در ایران مثل قم عقب تر بودند .

بعد با کردها تماس برقرار شد از کسانی که هنوز زنده
هستند و با آنها روابط و ارتباط دوستی برقرار کردم و در نتیجه
نفوذ ایران در عراق افزایش می یافت نامی نمی برم زیرا
نمی خواهم آنها را که اکنون سالهای کهولت را می گذرانند
دچار عمال صدام حسین کنم . ولی مردانی مانند با با علی
که از سران کرد بودند مدتی هم بعنوان نماینده کردها
بعنوان وزیر در دولت عراق وزیر بود در گذشته و بنا بر این
از او ذکر خیری می کنم .

بتدریج با جوانان تحصیل کرده شیعه و کرد روابط
نزدیک و حتی برادرانه بوجود آمد . حتی شیعیانی که استاد

دانشگاه بودند با تشویق من در مقام تاسیس دانشگاهی در کوفه برآمدند. وجود روانشاد شیخ محمدشیبی که از ادبا و دانشمندان جهان عرب و از رجال مشهور و برجسته عراق و از شیعیان با احساس و طرفدار جدی ایران بود در این اقدامات بسیار موثر بود. همه این دوستان که بسیاری از آنها اولین بار با ایران و سفارت ایران تماس گرفته بودند بمن گوشزد کردند که اگر ایران میخواهد در این منطقه نقش اصلی خود را ایفا کند باید نقطه ضعف خود را که وجود این مهاجرین هستند از بین ببرد و آنها را با ایران عودت دهد.

هیچکس از تعداد واقعی یا تقریبی این ایرانیان در عراق اطلاع نداشت و حتی عده آنها را بعضی ها تا یک ملیون ذکر میکردند. پرسشنامه‌هایی برای کسب اطلاع از وضع ایرانیان تهیه و توزیع شد و در این کار باید از زحمات هوشنگ مقدم که آن موقع سرکنسول ایران در بغداد بود و کارکنان سرکنسولگری یاد کنم.

جوابهای پرسشنامه‌ها بسیار دلگرم کننده بود. اولاً برخلاف آنچه گفته میشد همه ایرانیانی که بصورت غیر قانونی به عراق مهاجرت کرده بودند از صدهزار نفر تجاوز نمی‌کرد و ثانیاً "حل مشکلات آنها برای برگشت بایران بسیار آسان و کم خرج بود. مثلاً" یکی نوشته بود که اگر یک جوانانوائی در تربت حیدریه بیاورد و بدهند باده نفر

از افراد خانواده خود به ایران برمیگردد. عده کثیری
 قریب ۵۰۰ نفر از قصبه معروف و معتبر آدران در استان
 اصفهان بودند که نوشته بودند از ظلم کدخدا، بی‌آبی
 دردهات آن منطقه مهاجرت کرده اند و اگر دو طبقه چاه
 در آنجا حفر و شرکدخدا کنده شود، دسته جمعی مراجعت
 میکنند و امثال این مطالب تقاضای اجازه برای رفتن
 به تهران کردم که معمولاً "فورا" مورد موافقت قرار
 میگرفت و گزارش حضوری بشاه فقید دادم. او طبق معمول
 با حوصله به همه مطالب من گوش داد و گفت اگر حل این
 مسئله که سالها مبتلا به ایران بوده با این آسانیهاست
 فوری عمل کنید و در این مورد در حضور خودم به نخست وزیر
 دستور اکید داد و تاکید کرد که فلانی (یعنی من) یکی از
 مشکلات بزرگ ما را در عراق حل کرده است. متعاقب آن با
 نخست وزیر ملاقات کردم و ظاهراً "ترتیب کار داده شد."

در مراجعت به بغداد شنیدم که دولت عراق از کمکهای ایران
 به کردهای شمال عراق به سرپرستی ملامصطفی بارزانی خیلی
 عصبانی بود. برای فشار بر ایران میخواهد مثل گذشته
 بیرون کردن دسته جمعی ایرانیهای مقیم غیرمجاز (و حتی
 مجاز) عراق بپردازد.

در گذشته معمول عراقیها این بود که بمحض تیره شدن
 روابط، دست ایرانیهای بینوا را اعم از کرد و شیعه که بم

عراق زفته بودند با طناب بیکدیگر بسته و درخیا بانهای
 بغداد با خفت‌ترین وضع میگردانند و آنها را بدت‌سراز
 گوسفند سوار کامیون میگردند، البته ضمن این اعمال
 همه اموال و املاک آنها را تصرف و حتی غارت میگردند
 و آنها را از زن و مرد و کوچک و بزرگ تقریباً " لخت مادرزاد -
 بسرحدایران و عراق میآوردند .

برای آنکه این صحنه های دردناک تکرار نشود
 از طرف سفارت درجرائد عراق اعلان شد که دولت ایران
 تصمیم گرفته اتباع خود را از عراق با ایران برگرداند و از
 ایرانیان دعوت شد که به کنسولگری مراجعه کنند با
 این ترتیب دولت عراق که دید فشار با تابع ایران فشاری
 برای ایران نخواهد بود از برنامه اخراج دسته جمعی ایرانیان
 و تکرار افتضاحات گذشته منصرف شد .

اولین اتوبوس حامل ایرانیان با تشریفات و با
 حضور من و عده کثیری از ایرانیان و همه اعضای سفارت در
 اتوبوسی که دور تا دور آنرا پرچم سه رنگ ایران پوشانده
 بود حرکت کرد و جرائد خیر آنرا بقول خودشان " با عکس
 و تفصیلات" منتشر کردند . برخلاف انتظار من در تهران از -
 طرف دولت نه تنها با اجرای این برنامه کمک نشد بلکه با
 کارشکنی با آن از من بدگوشی هم کردند و ایرانیانی که
 بتدریج با ایران برگردانده شده بودند سرگردان بودند .

ناگزیر با عجله به تهران رفتم و بانخت وزیر امیرعباس
 هویدا ملاقات کردم دیدم برعکس دفعه گذشته از انجام این
 برنامه استقبال نمی کند و اظهار داشت کارشناسان ما
 گفته اند که مراجعت هر ایرانی از عراق ده هزار دلار خرج
 دارد.

یکی از عیوب من اینست که گاهی با اصطلاح " از کوه
 در میروم " باخسونت گفتم کارشناسان شما شکر خورده اند
 (البته با عبارت دیگری) . اولاً " چرا با دلار تخمین
 زده اند مگر واحد پول ایران دلار است . چرا به تومان
 و ریال نظر نداده اند . ثانیاً " آیا تغییر کد خدای قریه
 آدران و حفره و حلقه چاه عمیق در آن قریه که موجب
 برگشت دست کم ۵۰۰ نفر میشود ۵۰۰ دفعه دوهزار یعنی
 ملیون دلار خرج دارد ؟ آیا جوانان نوائی در تربت حیدریه
 بیک خبا از ایرانی مقیم عراق که لاقارده ابان مقیم

کـــه اگر تصادفاً " یکی از وزراء کمکی از دستش در -
 این مورد بر میآید در جریان نظرنخست وزیر باشد. تمام
 نگرانی از این بوده که اجرای این برنامه که بنظر آنها -
 برنامه من بوده سبب اعتبار سیاسی بیشتر من نشود.
 هنگام گزارش بحضور شاه فقید دیدم که ذهن او را
 هم مشوب و چنین وانمود کرده اند که انجام این برنامه
 حداقل یک میلیارد دلار هزینه بر میدارد. مجدداً تا آنجا
 که مقدور بود موضوع را برای شاه فقید تشریح کردم، ولی
 من مثلاً " هر ماه یک مرتبه می توانستم چند دقیقه بحضور
 شاه برسم ، اما نخست وزیر و وزراء تماس دائم و هر روزه
 با شاه فقید داشتند.

بنابراین عملی نبود که من بتوانم گزارشات دادیم
 آنها را خنثی کنم . ناگزیر از شاه اجازه گرفتم که بجای
 دولت اینکار را سازمان امنیت در دست بگیرد و شاه از این
 پیشنهاد خوبی استقبال کرد. از دفتر شاه سازمان امنیت
 رفتم و بالاخره قرار شد سرلشکر علی معتضد معاون امور
 اطلاعات خارجی سازمان امنیت (بعداً " سفیر ایران در سوریه)
 این امر را مستقیماً " زیر نظر بگیرد و چون اینکار مستلزم
 دستوری از طرف شاه بود از دفتر سرلشکر معتضد نامه به
 هیواد رئیس دفتر مخصوص نوشتم و تقاضا کردم متن نامه ای که
 ضمیمه کرده بودم بنظر شاه برساند و در صورت موافقت آنرا

به سازمان امنیت ابلاغ کنند. طبق این نامه که همه اختیارات و مسئولیت امور معاونین از عراق به شخص سرلشگر معتضد تفویض میشد. فردای همان روز فرمانی بهمان صورتی که من نوشته بودم به سازمان ابلاغ شد. اما خودم میدانستم که اینکار مستلزم همکاری صمیمانه همه دستگا‌های دولتی و شهرداریهای کشور است، و وقتی دولت واقعا "نخواهد این برنامه را اجرا کند از سرلشگر معتضد با همه حسن نیتی که داشت کار موثری ساخته نیست و سازمان امنیت برای چنین کاری که در حقیقت بآن تحمیل شده بود با نخست وزیر و همه دستگا‌های دولت در نمی‌افتد.

از طرف سازمان امنیت سرهنگ قریب نام، ما مور این کار شد که زیر نظر سرلشگر معتضد انجام وظیفه کند. در دبیرخانه اردوی کار این سازمان که بعدا "کانون کارآموزی نامیده شد، من شخصا "در زمان معاونت وزارت - کشور بوجود آورده بودم وزیر نظرهیئت مدیره بریاست وزیر دربار و ریاست عالیة شهبانوفرچ انجام وظیفه میکرد و خود من تا آخر سمت دبیرکل آنرا داشتم و هدف آن جمع آوری و - آموختن حرفه به متکدیان سالم و نگهداری و معالجه متکدیان مریض و از کار افتاده بود، و بودجه آن از محل ۲۰ دینار هر لیتربنزیین بود که در زمان نخست وزیر مرحوم سپهبد رزم آراء برقرار شده بود. اطاقی در اختیار این سرهنگ که او هم مثل سرلشگر معتضد کمال حسن نیت را داشت

گذاشتم و بودجه از همان بودجه اردوی کار برای مخارج سفر این معاودین به شهرستانها در اختیار سرهنگ قریب قرار گرفت ولی به هیچ وجه این کارها نمی توانست جوابگوی استقرار صحیح این عده ایرانی که سالها جلای وطن کرده و در مراجعت محتاج انواع کمک های مخصوصا " - معنوی بودند نبود. اگرچه عده ای از معاودین با مراقبت سرلشکر معتضد و سرهنگ قریب و نظارت شخص خودم در ایران مستقر شدند ولی اصل برنامه درست اجرا نشد. بیاد دارم که به دکتر حسن زاهدی که آن موقع رئیس بانک کشاورزی بود بعدا " وزیر و استاندار و ازدوستان نزدیک من بود نامه ای - نوشتم که چاه در قریه آدرران اصفهان حفر کنند و او هم بخواهد من این کار را انجام داد و با ارتباطاتی که با دستگاه اداری وزارت کشور داشتم که کدخداهم تغییر دادند وعده کثیری بدون صرف یک دلار از "دلارهای پیش بینی شده کارشناسان دولت" که نخست وزیر میگفت مستقر شدند.

این بود خلاصه جریان معاودین ایرانی از عراق که

سرکار سرهنگ پژمان از من خواسته است به قلم بیاورم . من کم و بیش طبقات مختلف مردم ایران را میشناختم ولی با کردها بخصوص تماس زیادی نداشتم . در جریان برگرداندن ایرانیها با ایران بیشتر کردها را شناختم میدیدم کردهای ایرانی که برای تهیه شغلی به عراق رفته و بعلت قوی

هیكل بودن غالباً " باربری می‌کردند با برداشتن بارهای سنگین همیشه دارای انواع دردهای ستون فقرات بودند با چه اشتیاقی از برگشتن بایران استقبال میکنند. یکی از خاطرات دردناک من راجع به " معاودین " ایرانی " اینست که روزی یک جوان کُرد تحصیل کرده ایرانی بمن مراجعه کرد و گفت : چون ساکن عراق بود تبعیت عراق را هم قبول کرده و چون مهندس است او را که بخدمت وظیفه برده اند افسر شده است و حال می‌خواهند او را بجنک کردهای شمال عراق بفرستند و از این کار که یا باید کردها را بکشد و یا خودش کشته شود رنج میبرد و میخواهد بایران فرار کند. هنوز از مخالفت و حتی کارشکنی دولت راجع به معاودین درست مطلع نبودم و او را تشویق کردم - که تفنگ خود را بردارد و بایران برود و خود را به مقامات انتظامی در مرز معرفی کند. بوسیله سرهنگ پژمان سازمان امنیت را در جریان گذاشتم ، او طبق برنامه بایران رفت ولی در آنجا در پیچ و خم های اداری سرگردان شده بود و در یکی از مسافرتها ی من به تهران نزد من آمد و گفت ، ما هاست بدون کار و مخارج در انتظار رای شورای عالی فرهنگ در تعیین ارزش تحصیلی او میباشد ، و در این مدت به همه مقامات نامه نوشته که با و یک کار فنی از هر قبیل و با هر گونه دستمزدی داده شود ، ولی هیچکس حتی جواب با و نداده است .

واقعا " برای این جوان که قربانی احساسات خودش و خوش باوری من شده بود خیلی متاثر شدم . مبلغی از خودم مبلغی هم از همان اردوی کار با و دادم و گفتم باز بمن مراجعه کند . اما دیگر از اخباری نشد و نمیدانم چه بر سر او آمد .

مورد دیگری که بخاطر من مانده این است که یک روز یک جوان کرد نزد من آمد و قریب هزار دینار عراقی که آن موقع معادل هزار و دویست لیره انگلیسی بود اسکناس همراه داشت . گفت میخواهد با ایران فرار کند و این پول محصول همه چند سال زندگی پر مشقت او در عراق است . اگر ما مورین عراقی در موقع فرار و حتی در خیابانهای بغداد او را ببینند و بدانند پول دارد همه پول او را میگیرند . و برای آنکه صدایش بلند نشود او را به سیاه چال زندان میبرند و احیاناً " می کشند تا کسی از روسای آنها شریک در این پول نشوند و از من چاره چوئی کرد . من خیلی عادی اسکناسهای او را گرفتم و گفتم با پست سیاسی می فرستم تهران ، تو برو وزارت خارجه و پول خود را دریافت کن . طی نامه ای ماجرا را برای وزارت خارجه تشریح کردم و بنظر من یک امر عادی بود . اما وزارت خارجه و مرحوم آرام وزیر خارجه از این جسارت من تعجب کرده بودند و این امر را خلاف اصول دیپلماتیک می دانستند . در حال پس از چند هفته تردید پول را با فشار من به صاحبش تحویل دادند .

من که این تردید و سیاست با صلااح " آهسته بیا و آهسته برو
 که گربه ساخت نزند " را میدیدم، نامه بدفتر مخصوص نوشتم
 و ضمن شرح ماجرا تذکر دادم که ما موریت من مقابلہ با
 عبدالناصر و راندن یا کم کردن نفوذ او در عراق است .
 دستگاہ عبدالناصر با اندازه ای جسور و فعال است که حتی
 آدم زنده از اروپا میدزد و بمصر میبرد (همان ایام ما مورین
 رم به بستہ ای به مقصد مصر ظنین میشوند و با بازگردن بستہ
 معلوم میشود که یکی از مصریان مخالف رژیم ناصر را -
 ما مورین او دزدیده و بیہوش کرده اند و میخواهند زنده به
 مصر ببرند . خبر این موضوع در ہمہء جهان پیچید) .
 اگر ما آنقدر جرات نداشته باشیم حتی این قبیل اقدامات
 پیش پا افتادہ را انجام دہیم چه امید ی بکار خود و موفقیت
 خود میتوانیم داشته باشیم ؟
 البتہ شاہ فقید نظر مرا تا شید کرده بود .

در ہر حال کار معا و دین جائی نرسید . چند سال بعد
 و قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزیرہ وحل مسئلہ شط العرب
 بہ نفع ایران ، رژیم صدام حسین کہ برای فشار بہ ایران
 بصورت ہمیشگی اما بسیار سبعا نہ ترا ایرانہای بینہ —وای
 مقیم عراق را بہ بدترین وضعی غارت کردہ و ہمہء اموال
 آنہا را کہ نتیجہ خون دل و کار و کوشش در گرما ی کشندہ عراق
 بود از آنہا گرفت و با انواع زجرها و شکنجہ ہا آنہا را تقریباً

برهنه درمرز خسروی رها کرد با این ترتیب ، این ایرانیان تیره بخت به وطن برگشته ولی این دفعه دولت خسارت زیاد و دردسرفوق العاده ای برای اسکان آنها پرداخت . زیرا میبایست باصطلاح از سفیدی نمک تاسیاهی زغال را برای آنها فراهم کند و دیگر با تعویض کدخدا و حفر چاه و خریدن یک گاو برای خانواده ای که بر اثر مردن گاو شان بعراق آمده بودند و امثال اینکارها دردی را از آنها دوامی کرد . با این ترتیب ایران " هم چسب را خورد و هم پیاز را و هم صد تومان را داد ."

این هنگام بمصادف با ایام خانه نشینی من بود که برای اینکه جلوزبانم را نگرفته بودم و از نظر خیرخواهی مطالبی گفته بودم که آن موقع خوش آیند نبود بیکار بودم . درجرا دیدیم که شاه فقید خودش برای دلجوئی از این تیره بختان و رسیدگی بوضع آنها به کرمانشاه رفته است . دیگر نمیخواستم وضع خود را بدتر کنم و باین علت نامه که نوشته و تذکر داده بودم اگر چند سال پیش بتقاضای من توجه می شد لای این همه خسارت و قربانی و دردسرنداشتیم نفرستادم . در حال خداوندان و نذات تقصیرات همه ما بگذرد و همه رفتگان را بیا مرزد .

این بود بطور مختصر پاسخ به خواست سرکار سهرنگ پژمان راجع به ایرانیان مخصوصا " اگر آدمقیم عراق ، در تماسهایی که چه راجع به معاودین و چه در امور دیگر با

کرده‌های ساکن عراق و کرده‌های ساکن منطقه کردستان ایران داشته‌ام باید بگویم که احساسات ایران دوستی فوق العاده‌ای در آنان دیده‌ام. کردها عاشق شاهنامه هستند و هر یک لااقل قسمتی از آنرا از حفظ دارند و بموقع و به تناسب صحبت بآن استناد میکنند. علامت شیر و خورشید، و مراسم نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر و سایر عیاد و جشن‌های ایرانی نزد آنان بسیار عزیز و ارجمند است. من عقیده دارم و توجیه می‌کنم بی‌جهت سربس کردها نگذارند زیرا آنها از بسیاری از دیگران ایرانی تر هستند، تاریخ وجه اشتراک افراد ملت ایران است، زیرا هر ایرانی اعم از کرد و لر و بلوچ و آذربایجانی و فارسی و اصفهانی و..... کوروش و داریوش و انوشیروان و سایر شاهان بزرگ را از آن خود میدانند، و به همین جهت است که دشمنان هم بستگی ملت ایران لبه تیز حمله خود را متوجه مفاخر تاریخی ایران کرده و می‌کنند. اما زبان فارسی نقش مخصوص و انسجام ملت ایران را دارد باید زبان فارسی زبان همه ایرانیان باشد، ولی هیچ مانع و منعی نمی‌بینم که زبانهای مختلف محلی با کمال آزادی مورد استعمال قرار گیرد. باید انجمن‌های یالتی و ولایتی مندرج در قانون اساسی اصلی ایرانیه که ۸۵ سال قبل با واقع بینی سران مشروطیت پیش بینی شده و بوجود آمده تا سرحد

امکان اختیارات آنها را توسعه داد. بایدها عتقادات مذهبی کردها که اکثریت قریب با اتفاق سنی هستند - احترام کرد و از تکرار آنچه چهارده قرن با سوء نیت و از جهالت نسبت به مذهب اهل تسنن گفته و نوشته شده پرهیز کرد. بعد از وقایع بهمن ۵۷ در مسافرت از نیویورک به پاریس تصادفاً " بایک ایرانی که معلوم شد از بستگان نزدیک دکتر قاسملور هبر حزب دموکرات کردستان ایران بود آشنا شدم. ضمن درد دل می گفت در نوجوانی در رضائیه شاگرد دبیرستان بوده و برای اینکه " عُمر دم داشته یانه " مجبور به ترک مدرسه و در بدری شده است.

وقتی با احساسات مذهبی گروهی متعصب اینگونه رفتار شود چه توقعی میتوان از آنها داشت؟ بایدها از تدریس شرعیات شیعه که مورد قبول اهل تسنن نیست در مدارس کردنشین پرهیز کرد. آخر فایده تدریس مطالبی که مورد قبول کودکان و والدین او نیست چیست؟ چرا کودکان سنی مذهب بایدها مطالبی را که به مذهب بخواند و بداند و امتحان بدهد که منکر و مخالف آنهاست.

اگر کارها ذره ای بر پایه شعور و عقل صورت گیرد، بهیچ وجه و هیچ موقع مسئله ای بنام کردستان و کردها نخواهیم داشت. برای حسن ختام ذکر خیری از توفیق وهبی ادیب و نویسنده معروف کردبجاست. آن مرحوم از رجال

آن یهودیهای امریکائی هستند که بعزت اشراخود در انتخابات امریکا، این ابرقدرت را عملاً بصورت - مستعمره اسرائیل درآورده اند. یهودیها در تمام طول تاریخ در هر کشوری ساکن بوده اند قبل از هر چیز خود را - یهودی دانسته و می دانند و کسب هرگونه تابعیتی تا شیردرا بین طرز فکرندارد.

در خاتمه جنگ جهانی دوم یک هزارم فشاری که به آلمان وارد شد متوجه ایتالیا شد، زیرا ایتالیاها ثیهای مقیم امریکا اهرم فشاری بردولت امریکا در مدارا با ایتالیا بودند، ولی داشتن اتباع در کشوردیکتاتوری آنها از نوع عراقیش جزو بال و گرفتاری نتیجه ای ندارد. بجای آنکه با اصطلاح " شاخ " باشند " دم " بحساب می آیند.

دکتر سید مهدی پیراسته

پاریس

فروردین ماه ۱۳۷۱

از اینکه نسخه‌ای از کتابهای بسیار ارزنده خودتان را که روشنگر مسائل از تاریخ معاصر کشورمان میباشد بمن لطف کرده‌اید صمیمانه تشکر میکنم و با آرزوی موفقیت‌های بیشتر برای جناب عالی به ذکر نکاتی چند از خاطراتم راکه درباره کرد و کردستان خواسته بودید میپردازم .

در راه دبستان در تبریزگاهی به افرادی برخورد میکردم که لباس ویژه برتن داشتند و دسته یک خنجر نیز از شال کمرشان دیده می‌شد. اگرچه کربلایی هاشم من و برادر بزرگم را بدبستان همراهی میکرد ولی هر زمان چنین برخوردی میشد ما می‌ترسیدیم . در اولین برخورد وقتی از کربلایی هاشم درباره آنان سؤال کردم جواب داد که هستند . در خانه نیز پدرم توضیح داد که آنان کرده‌ستند و بیشتر سنی مذهب میباشدند . چون کربلایی هاشم پیر بود همراهی و مانع ترس ما از اکراد نمی‌شد . دهساله بودم که پدرم تصمیم گرفت که همگی بشهر رضائیه رفته و در آنجا زندگی کنیم . نزدیک یکسال در رضائیه بودیم گاهی در کوچه با اکراد برخورد میکردم . بمرور زمان معلوم شد که اهالی رضائیه بعلت رویدادهای ناگوار زمان سلطه اسمعیل آقا سمیت‌قصر در آن منطقه ، خاطره خوبی از اکراد ندارند . خوشبختانه

در دوره سلطنت رضاشاه بارفع عائله سمیتقر ویک شکل شدن لباسها در ایران دیگر مسئله کردوستی بصورت پیشین کمتر مطرح می شد .

در سال ۱۳۲۵ بعد از پایان غائله آذربایجان و کردستان برادر کوچک ستوان یکم رضا قره باغی که در تیپ کرمانشاه خدمت میکرد ما موریت داشت روسای طوایف اکراد آن ناحیه را که برای سپاسگزاری از اقدامات شاهانه در مورد نجات آذربایجان عازم تهران بودند سرپرستی نماید . بطوریکه اظهار میکرد اکراد بالباسهای محلی خود شرفیاب شده بودند و از صفا و پاکدلی آنان نیز سخن میگفت .

پس از مراجعت ستوان یکم رضا قره باغی به کرمانشاه گردانیکه او فرماندهی گروهان مسلسل آنرا بعهده داشت ما موریت پیدا میکند که به مهاباد رفته و به نیروها نیکه در زد و خورد با رزانیها بودند به پیوند . رضا در حمله ای که در اطراف صوفیان علیه با رزانیها صورت میگردد شرکت نموده ضمن ابراز شجاعت و از خود گذشتگی با دونفر از سربازانش - بشهادت میرسند . اگرچه اکراد با رزانی بودند ولی ایمن پیش آمد برای من یک خاطره بسیار تلخی است که در زد و خورد های مرزی اکراد با ارتش عده ای از افسران ارتش شاهنشاهی ایران که رضاهم در بین آنها بود گذشته شدند . روانشان نداد . در اواخر سال ۱۳۲۹ که معاون گارد سلطنتی بودم ،

اعلیحضرت تصمیم گرفتند یگانگی بنام گاردجا ویدان -
 تشکیل شود. بالباس ویژه که علاوه بر نگهبانی کاخ
 اختصاصی، تشریفات و احترامات از روسای کشورهای
 خارجی نیز برعهده آن یگان باشد و دستور دادند که این
 ماوریت را من انجام بدهم. برای انتخاب و استخدام
 افراد گاردجا ویدان به بیشتر استانهای کشور مسافرت
 کردم. در کرمانشاه اکراددا و طلبی خود را برای خدمت
 در گاردجا ویدان بقدری با علاقمندی و افتخار اعلام میکردند
 که مایه تحسین و تمجید همگان بود و در نتیجه تعداد -
 استخدامی از استان کرمانشاه بیش از سایر استانهای
 کشور گردید. فرماندهان گاردجا ویدان نیز بعدها همیشه
 از نحوه خدمت و فداکاریهای آنان اظهار رضایت میکردند.
 این خاطره خوبی بود که من از روحیه اکراداشتم.

در سال ۱۳۵۲ که با سمت فرماندهی سپاه ۱ غرب و -
 ماوریت پایان دادن به تجاوزات مرزی عراق به کرمانشاه
 رفتم، هنگام بررسی وضعیت عمومی و خصوصی نظامی منطقه
 و ناحیه ژاندارمری که بمنظور تهیه طرح پشتیبانی سپاه
 از یگانهای مرزی صورت میگرفت، ابتدا مسئله پشتیبانی
 از ملامطفی بارزانی که بنظر من با وجود تلفات و خسارات
 وارده به ارتش در زد و خوردهای سال ۱۳۲۵ با آنان غیر قابل
 قبول بود، مورد بحث قرار گرفت که کیفیت آن معلوم شد،

تا اینکه با خواندن کتاب " اسرار بستن پیمان ۱۹۷۵ الجزایر " جناب سرهنگ علاوه بر آشنائی با قلم شیرین و شیوای شما چگونگی وقایع و گوشه های تاریک آن رویداد تاریخی کشورمان هم روشنتر گردید، همانگونه که با بررسی کتاب دیگر جناب سرهنگ " اسرار قتل و زندگی شگفت انگیز سپهبد تیمور بختیار " به حقایق در مورد سپهبد بختیار نیز دست یافتم . در ادامه بحث و بررسی فرمانده ناحیه ژاندارمری کرمانشاه و افسران ستاد سپاه ضمن تشریح زدوخوردهای مرزی ، وطنپرستی و شجاعت و رشادت طوایف اکراد منطقه بخصوص قلخانیها را مطرح و مورد ستایش قرار دادند . البته در جریانات زدوخوردهای بعدی نیز که در طول سال ۱۳۵۲ با متجاوزین مرزی عراق صورت میگرفت که در نتیجه به تجاوزات عراقیها بکلی خاتمه داده شد، رشادتها و فعالیتهای اکراد که بطور داوطلب در کنار افراد ژاندارمری و سپاه میجنگیدند فوق العاده چشمگیر و قابل تمجید بود . و در مدت خدمت در سپاه ۱ غرب چنه در کرمانشاه و چه در مواقع بازدید از یگانهای مرزی، در تماس و برخوردها ثیکه با افراد طبقات مختلف اکراد منطقه صورت میگرفت آنان را مردمان قانع و سخت پای بند به زبان و آداب و سنن خودشان یافتم .

اخلاص و صفای اکراد را نیز هرگز نمی توانم فراموش کنم .

توفیق بیشتر برای جناب سرهنگ آرزو مندم .

دوست ارجمند جناب سرهنگ ستاد عیسی‌پژمان

با درودهای فراوان

مرقومه گرامی ۱۳/۳/۱۹۹۲ زیارت گردیده هرچه در چنته
خاطرات خود کند و کار کردم مطلب قابل عرضه شدنی در باره
کرد و کردستان دستگیرم نشد.

جناب عالی بکار بزرگی دست زده اید و آنچه خود شما "در این
باره میدانید و حتماً در کتابتان آمده است بسیار ارزش-
است .

خدا بیا مرز دکترا جهانلی پزشک سفارت در بغداد را که

همیشه میگفت :

کردها تاریخ دارند، ادبیات دارند، مردم شایسته با-
نفوس زیاد دارند. مردان لایق، عالم، جنگجو، شاعر،
ادیب و سیاستمدار دارند، زمین و ثروت، فقط استقلال
ندارند.

قربانت ارا دتمند

جعفر اریب

انگیزه نگارش

دل به امید صدائی که بگوش تو رسد
نالها کرد در این کوه که فرها دنگرد
هر شبی جا مه خونا به بشویم که فلک
رهنمونیم بی پای علم دا دنگرد

"حافظ"

بمناسبت مسئولیت و مشاغلی که در گذشته در عملیات و بررسی مسئله کرد و کردستان داشتم، مطالبی از هم گسیخته و جدا از هم در موارد مختلف نوشته‌ام. ولی همیشه در فکر بودم که مجموعه‌ای شامل: نظری اجمالی به سوابق تاریخی، موقعیت جغرافیائی، وضع اقتصادی و اساس و بنیان اجتماعی کردستان ایران و سرزمینهای جدا شده از ایران، مسکن اکراد در خاک ترکیه، عراق، سوریه و شوروی را بنویسم. مخصوصاً در سطحی گسترده و با شرح مفصل گرفتاریها و مشکلات خواسته‌های اداری و فرهنگی اکراد مقیم همه سرزمینها در ادوار و زمانهای مختلف تشریح نمایم. فکر آن بود که آئینه تمام نمای مشکلات کرد و کردستان را که در چهره و نام سیاسی آشکار شده و سالهای متمادی ملت رنج دیده و ستم کشیده کرد با آن روبرو بوده‌اند به ملت ایران، برادران و هم‌نژادان نشان دهم. اینک موقع

آن فرا رسیده که توانسته‌ام اندک اطلاعات ناچیز—
 را با کمک از محفوظات و خاطرات خود، و با یاری از
 استاد سرهنگ دکتر پاشائی که به همین خاطر سپاس او
 را دارم، و استفاده از اندک اسناد و مدارک کمی
 از نویسندگان و برجستگان کرد و علاقمند به تاریخ
 ملت کهنسال کرد تهیه و در دسترس بگذارم. امید است
 مقبول طبع خوانندگان و همه علاقمندان واقع گردد.

"نگارنده"

تاریخ عبارت از یک تحول است و هیچ مدرکی نیست که در زمان ، مکان و جامعه به یک حال و هوای خاص وابسته نباشد. براین قاعده استثنائی نیست حتی اگر متون مربوط به مطالب ابدی ، الهی ، ریاضی و غیره باشد. البته این موضوع را انکار نمی کنم که این متون می توانند از جنبه منطق ، زیباشناسی و غیره نیز بررسی شوند ، ولی هیچیک نمی توانند از سیر تحولی به کنار باشد. بنابراین وبه ویژه یکی از اساسی ترین وظایفی که در کلیه موضوعات تحقیقی ، مورخ بایستی در نظر بگیرد ، بررسی اساسی متونی است که از نظر زمانی و مکانی بیشتر به آنها نزدیک است ، و این که تفسیرهای یک زمان و محیط خاص را نمی توان ابتدا به ساکن برای دیگر زمانها و دیگر محیطها مناسب دانست .

تاریخ یکی از شیوه های احاطه یافتن بر کمال انسانیت است . رشته های دیگر و مخصوصا " جامعه شناسی با قوم نگاری ، که در کشورهای انگلو ساکن بنام مردم شناسی معروف است ، هم از جنبه های دیگر به این موضوع پرداخته و بیشتر بر مطالب موجود در عصر حاضر تکیه دارند . غالباً " تاریخ و جامعه شناسی در یکی بی خبری دو جانبه از یکدیگر بسر میبرند . هر قدر هم شناخت عمیق

فنون و تسلط همه جانبه، هر یک از ما برخیلی از این فنون
 دشوار باشد، باز هم ناگزیزیم که از این موانع مصنوعی
 دانشگاهی عبور کنیم .

چه بسا کسانی در تاریخ به دنبال دلائل یــــا
 توجیهاتی برای موضعگیریهای از پیش تعیین شده اند، و
 معتقد به یافتن آنها هستند . البته مطمئنا "تاریخ
 میتواند حاوی تعلیماتی در این زمینه باشد ولی بدوا"
 نمی تواند تکیه گاهی برای اینگونه موضعگیریها باشد .
 بهر رو، تاریخ هرگز به طور کامل تکرار نمی شود . نخستین
 وظیفه مورخ توجه به عینیت است، عینیتی که نبایستی
 آنرا با بیطرفی اشتباه کرد، بیطرفی که به معنای معد ل
 گیری آرای مختلف و متضاد باشد . البته تاریخ از نظر
 تاریخی دارای جایگاهی در پیدایش بعضی شناخته های
ملی است ، ولی تاریخ نباید برای خدمت به ملیت گرائی
مورد تحریف قرار بگیرد . کسی که بخواهد به گونه ای -
دیگر رفتار کند باید بداند که دیر یا زود حقیقت
عملا "از او انتقام خواهد گرفت . برای آنکه مستوجب
 انتقام نگردم از مسیر حقیقت پارافراترنگداشته ام ، و از
 تاریخ در قصر رفیع و جایگاه بلندش جز برای شناخت
ملی استفاده نکرده ام . این شما و حقیقت ها و -
 واقعیت هائی که با آن روبرو هستید . تا چه قبول افتد
 و چه در نظر آید..... "نگارنده"

مستمع چون تشنه و جوینده شد
 واعظ ارمرده بود گوینده شد
 مستمع چون تازه آمد بی ملال
 صد زبان گردد به گفتن گنگ و لال
 "مولانا جلال دین محمد بلخی"

کتابی که در دست داری دشا مل؛ کردستان ایران و همه

مناطق کردنشین جدا شده از ایران زمین است .

تاریخ پرافتخار و غرور آمیز اکراد، فرزندان خلف ایران زمین
 و بنیان گذاران اولین رژیم و حکومت سلطنتی در ایران -
 است .

مردم سرزمین هائی که حاکمیت ، استقلال و آزادی را دوش -
 بدوش سایر قومیت های ایران زمین با فداکاریها و جانبازیها
 حفظ و حراست کردند .

اجتماع و ملیتی که جز به هم پیوستگی ارضی و هم نژادی و ارتباط
 با ناسیونالیسم ایران هدف دیگری نداشته است . قومیتی
 که در همه حوادث تا سفاکی و وقایع خانه بر انداز و سیاه
 دشمنان ایران بهترین و صمیمی ترین یار و همیار هم -
 نژادان خود بوده و از هر ذره از خاک ایران دفاع کرده است .

مردمانی که سیاست های جهانی و منطقه ای کوچکترین تاثیری
 در عقیده و باور آنها بجای نگذاشته ، همیشه با ایرانی بودن -

خود مفتخر و مباهمی بوده اند .

بیست ملیون انسانهای که در مقابل امتیازات ظاهری از طرف دشمنان واقعی و حقیقی ایران زمین ، هیچگاه وفا داری و صمیمیت و ارتباط خود را با ناسیونالیزم ایران - فراموش نکرده اند .

اینها و آن سرزمینی که این مردم وفادار و فداکار را در آغوش خود گرفته در این کتاب نمایانده شده و ارتباط محکم سرزمینی آنها را به ایران بزرگ گویا است .

در این کتاب وضع اجتماعی بیست ملیون انسانهای که در طول تاریخ قدمت خود به همه مصیبت ها و گرفتاریها وسیله سیاست های بین المللی و منطقه ای دچار و برای استقلال و عظمت و آزادی و عدالت تا آخرین نفس فداکاری و جانفشانی کرده و همیشه سرافراز و پیروز ، پرچم بر خاک افتاده ایران را بلند و باهتر از در آورده است .

در این کتاب وضع سیاسی این مردم ستم دیده و رنج کشیده که برای نیل به اهداف انسانی خود ؛ ارتباط با ناسیونالیسم ایران ، خواستن حقوق قانونی و بالاتر از همه تعدی قسمتی زحاکمیت در چهارچوب سیستم عدم تمرکز چه زحمات و مشقاتی را متحمل شده اند ، خواهید خواند .

میخوانید و متوجه میشوید که این ملیت ، دوام و قوام خود را جز وفاداری به هم نژادان ، حفظ و حراست سرزمین آریائی و سپنتائی ایران زمین با هیچ نژاد و ملیت دیگری

بخصوص با ترک و عرب سرسازش نداشته و هر دو را دشمن حقیقی و واقعی ملت بزرگ ایران و عظمت ایران و استقلال ایران میدانند.

میخوانید که در طول هزاران سال این آریه‌های دلبسته به کوه و دشت در سرزمین‌هایی که از شمال حلب تا آناتولی و رضائیه و از سردشت تا خانیقین و جبال حمیرین و موصل با زبان دل‌آنها سخن نگفته‌اند. تجربه تاریخی آنان با دولت‌های مرکزی سرزمین‌هایی که آنها در بخش‌هایی از آن مستقر بوده‌اند، بدون شک در رشد آنچه به عنوان "سوءظن" تاریخی نامیده شده‌اند نقش اساسی داشته است.

قدرت‌های مسلط بر کشورهای ایران، ترکیه، عراق، سوریه، و اتحاد کشورهای مستقل (شوروی سابق) در زمان معاصر نسبت به قلع و قمع هر نوع حرکتی از سوی اکرادحتی اگر صرفاً نیز هدف‌های فرهنگی داشته است تردیدی بخود راه نداده‌اند و آنها را متهم به تجزیه طلبی کرده‌اند. در حالیکه کردها عملاً در بزنگاه‌های تاریخی ثابت کرده‌اند که وفادارترین اقوام به دولت‌های مرکزی و شیفتگان و علاقمندان به هم‌نژادان خود بوده‌اند، و مطالبه حقوق اداری با اقتصادی و فرهنگی‌شان به هیچ روی به منزله جداخواهی نبوده‌است و این موضع در مورد اکراد

ایرانی و مقیم سرزمین های جدا شده از ایران در عراق
بیش از اکراد مقیم ترکیه صدق پیدا می کند. گوا اینکه
اکراد مقیم ترکیه نیز بیش از آنکه خواستار بریدن

فصل یکم

مقدمه

گزنغون مورخ و سردار مشهور یونان که به پدر تاریخ مشهور است

می گوید : "کردها مردم بسیار رشید و دلاوری میباشند "

درك كنان استاد سابق دانشگاه بغداد میگوید :

" کردها هر جا باشند ، خاصیت نژادی خودشان را نشان میدهند بدین لحاظ

در سوریه هم توانستند ، مقامات عالی دولتی را اشغال نمایند . "

دانشمندانی چون ابن قتیبه در المعارف و شراف الدین بدلیسی در شرفنامه

معدوی در مروج الذهب و طبری و دیگران گفته اند :

کردان بعلت خوی و خلعت اعتراض امیز خود به محادر ظلم و فساد قدرتهای

سلطه گر ، همواره مورد جور و شکنجه و قتل و کشتار قرار گرفته اند فردوسی

در شاهنامه به قیام کردان بر علیه ضحاک ماردوش پادشاه خونخوار که مدتی

بر ملت ایران چیره شده بود اشاره کرده و آنها را منجی واقعی ملت ایران

از شر ضحاک ماردوش دانسته است : کردها قیام کرده و بیاری کاوه آهنگر

اهریمن بدکنش را نابود و فریدون را از کوه دماوند آورده بر تخت شاهی

نشاندند اند . فردوسی در این مورد می گوید :

از اینگونه هر ماهیان سی جوان	از ایشان همی یافتندی روان
چو گرد آمدند از ایشان دویست	بر آنسان که نشناختندی که کیست
خورشگر بر ایشان بزی چند و بیش	ندادی و صحرا نهادیش پیش
کنون کردار آن تخمه دارد نژاد	کز آباد بر دل نیایدش ییاد
بود خانه هاشان سراسر پلاس	ندارند در دل ز یزدان هراس

بهرور در مناطق غربی و شمال غرب ایران و ماورای سرزمینهای سیاسی و در حوضه علیای دو رود فرات و دجله و دامنه های آرات ، ایلات و عشایر و قبیله و طوایفی ایرانی‌الاصل مکن دارند بنام " کرد " این مردم با اینکه از لحاظ زبان و اخلاق و عادات و شیوه معیشت و مذهب دارای وجوه اشتراك هستند اما پراکندگی در سرزمینی پهناور که بدلیل سیاسی در ایران و سایر سرزمینهای جدا شده از ایران مانند ترکیه ، عراق ، سوریه ، و شوروی سابق بعلاوه گذشت حوادث تاریخی موجب اختلافاتی در برخی از خصائص و خصائل و هم چنین سجایای قومی بخصوص در لهجه و عادات و مذهب آنها گردیده که کار بررسی و تحقیق در باره این مردم را دچار اشکال نموده است . بعضی از نویسندگان و محققین کوشیده‌اند که بادلایل بی اساس اکراد را که نه تنها آریائی و از شعبه خاص نژاد ایرانی بلکه خود از ارکان ایرانیست هستند ، از اقوام تورانی " ترك " یا سامی " عرب " و یا کلدانیان قدیم معرفی کنند تا به این وسیله واقعیت آریائی بودن آنها را در ورای هاله‌ای از ابهام و تردید پنهان سازند . به سخن بازیل نیکیتین نویسنده معروف روسی در کتاب " اکراد " دولت ترکیه کردهای مقیم سرزمین جدا شده از ایران را " ترك کوهستانی می نامد "

به گفته مسعودی در مروج الذهب نیز اکراد را "عرب بادیه به کوه گریخته " میدانند .

بیشتر کتبی که در باره تاریخ یا جغرافیای کردستان بفارسی هم

نوشته شد هاند یا فاقد مباحثی در زمینه ریشه نژادی ، زبان و اعتقادات دینی مردم کرد زبان هستند ، و یا کمتر از روح علمی برخوردارند . بنابراین ضرورت ایجاب میکند که به سوابق اکراد بطور اجمال اما دقیق توجه شود .

بخش ۱- سوابق تاریخی کرد

بر حسب آثار ومدارك مكشوفه ثابت شده است که از چند هزار سال پیش از میلاد مسیح تا سال " ۳۶۰۰ ق م . " سلطنت (نارامین) پسر سارگون اول بدست عشایر گوتی که یکی از طوایف کرد بوده است منقرض شده است .

بدین ترتیب سلطنت گوتی شروع و متجاوز از دو قرن بر شومیر و آکاد (بابل) حکومت کرده اند . از سال ۳۶۰۰ تا ۸۵۳ ق م یعنی از زمان سلطنت نارامیس تا ظهور کیقباد که دوره روابط اکراد با شومیر و آکاد و گلده و آشور و عیلام و بالاخره تشکیل دولت ماد است که پارس ها هم در این دوره جزو ماد بوده اند . در این تحولات و تغییرات زیادی بر اثر زدو خورد اکراد و پارتها با دول بابل (شومیر و آکاد) و عیلام بوجود آمده که گاهی اکراد حتی حکومت را از دست داده و باج گذار بابل و کلدان شده است . با تکیه باسناد معتبر سده هادر قرن ۲۸ ق م . در منطقه مادستان موجود بوده اند .

در سال ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد یعنی زمان استیلای ضحاک تازی آشورو پارس هم (پیشدادیان) مانند (ماد و اکراد) باجگذار دولت کلدان

شده است ضحاکیان بر هر سه کشور حکمرانی کرده‌اند.

در سال ۲۳۵۸ قبل از میلاد که دولت آشور تشکیل شده است تا سال ۲۱۹۲ ق. م دیگر زکری از کرد نیست، ولی کیومرث پیشدادی در حدود سال ۲۳۴۱ ق. م دولت پیشدادی را تشکیل میدهد، و دماوند را پایتخت خود ساخته است.

در سال ۲۶۰۰ ق. م ضحاک عرب از بابل لشکر بکشور پیشداد کشیده در استخر (پارس) با جمشید پادشاه پیشدادی جنگیده او را مغلوب و دولت پیشدادی را منقرض ساخته است.

در سال ۲۱۹۲ قبل از میلاد فریدون پیشدادی با مساعدت و کمک کاوه مادی (کرد) و سایر سپاه مدها بر ضحاک شوریده کشور پیشدادی را از قید اسارت کلدی و ضحاکیان نجات داده است.

در این نهضت اکراد هم بی نصیب نشده از خفت اسارت آزاد شده‌اند. در سال ۲۰۱۸ (ق. م) پادشاه آشور و کلدی بر کشور (مادا) لشکر کشیده، پادشاه ماد را دستگیر و بدار آویخته و تا دیار بلخ تاخته ولی موفق به تسخیر قلعه بلخ نشده است.

از قرن ۱۹ تا ۹ سال قبل از میلاد، بین اقوام آسیای صغیر و کنار شرقی (دریای سیاه) پاره‌ای بروزات و وقایع رخ داده که با تاریخ اکراد بی ارتباط نیست. مهم‌ترین واقعه در اواخر قرن نهم ق. م است که حکمران آشور یک سفر جنگی بطرف کردستان کرده، با گروه

پارس و ماد محادف شده و مناطقی را ضبط کرده است .

در سال ۸۵۲ قبل از میلاد کیقباد کرد که یونانیان (آراباس) میگویند ظهور کرده دولت ماد را تشکیل داده است . این پادشاه کرد ، پارس را از قید اسارت آشور نجات داده و (هنگمدان) یا همدان کنونی را پایتخت خود قرار داده و ، آنرا توسعه و تعمیر نموده است .

یونانیان این پادشاه را فاتح (نینوا) و سبب انقراض آشور میدانند . (ملل قدیمه مشرق صفحه ۱۵۹ - ۱۶۳) (آئینه سکندری صفحه ۱۴۵)

اما از آثار و مدارك مكشوفه چنان استنباط میشود که (هو واکستار) یا هو خستره سبب انقراض دولت آشور بوده است . (پیرنیا . صفحه ۵۲)

تاریخ عمومی رضا اخوی صفحه ۸۲) (ملل قدیمه مشرق ۱۵۸ - ۱۶۴) (احمد رفیق صفحه ۳۶۶ - ۳۶۹) و (تاریخ امین زکی بیک) در ۷۴۴ قبل از میلاد پس از يك جنگ شدید بین آشور جدید با دولت (ماد) آکراد شکست داده و با اسیر و غنائم بسیار به پایتخت خود برگشته است . پس از کیقباد در سال ۷۱۵ ق . م . (دخو) که یونانیان (دیاگو) میگویند به پادشاهی اکراد (ماد) رسید ، فردوسی او را دغو گفته ، و بر اثر جنگ با آشور مجددا اکراد شکست فاحش خورده و تعداد زیادی از معتبرترین آنها بسوریه کوچانده شده اند . جنگ های دیگری با دولت آشور در زمان (آسور بانیپال) بوقوع می پیوندد که بر اثر فوت آسور بانیپال و جانشینی پسرش (ساراکوس) يك عده از سواران جنگی از گروه (سکا) تابع

دولت ماد از نواحی شمال به آشور و آسیای صغیر تاخته چند سال در آن نواحی بغارت پرداخته‌اند،

در این هنگام (توس) پادشاه ماد از قید حیات در گذشته و پسرش فریبرز (فراهوت) بر تخت ماد نشسته است. (۶۵۵ ق. م) در این دوره پارس هم تابع (ماد) بوده است (پیرنیا صفحه ۵۲) فریبرز در جنگ با آشور شکست خورده و کشته شده است و پس از او (هوواکسار) یا (کواکسار) و یا هووخشر که پادشاه (ماد) شده بخونخواهی پدر لشکر بخالک آشوری می‌کشد. سپاه آشور را در هم شکسته شهر (نینوا) را محاصره کرده است بعزت طغیان (سکاها) دست از محاصره کشیده بجانب آنها تاخته و آنها را شکست داده و پس از خاتمه به حیات روسای سکاها آنها را از کشور ماد رانده است. (کواکسار) مجدداً به جنگ آشور رفت و حکمران بابل را که از طرف پادشاه آشور منصوب شده بود با خود متحد کرده و دختر خودش را (آمنیس) برای تحکیم اتحاد به (بختنصر) پسر حکمران بابل داده، با سپاه (ماد) و (پارس) در (عیلام) و (بابل) و (عرب) حمله بآشور برده (نینوا) را تسخیر و فتح می‌کند.

سازاکوس پسر آشور پانیپال پادشاه آشور پس از مشاهده وضعیت از حیات خود مایوس شده خود را با خاندان سلطنتی به طعمه آتش می‌سپارد و مملکت آشور بین پادشاه (ماد) و بابل تقسیم شده است. (۶۰۳ ق. م) (پیرنیا صفحه ۵۲) (تاریخ عمومی رضا اخوی صفحه ۸۲) (ملل قدیمه مشرق صفحه ۱۵۸ و صفحه ۱۶۱) (تاریخ عمومی احمد توفیق ۳۶۶ - ۳۶۹)

(تاریخ امین زکی بیک) متر " هول " در تاریخ قدیم شرق نزدیک (صفحه ۵۱۱) مینویسد که : آسور بانپال پادشاه مقتدر آشور حکمران مانی را که مردمانی بوده‌اند در آذربایجان و اطراف دریاچه ارومیه - رضائیه تادیب کرده اما نتوانسته با کردهای جسور دست و پنجه نرم کند . در همین اوان دولت ماد به سهولت ارمنستان و کاپادوکیه را هم که در مشرق آسیای صغیر است تصرف نمود. آنگاه به لیدی تاخت و پس از ۶ سال جنگ بالاخره به علت حدوث يك كسوف کلی قضیه به صلح گذاشته، و (آلیات) پادشاه لیدی دختر خود را (آرتیمیس) به آزدیك پسر کواکسار داده کواکسار در سال ۵۸۲ ق. م. و بختنصر در سال ۵۶۱ ق. م. در گذشته‌اند .

بهررو، با توجه به گذشت زمان در دورانهای بالا بصورت خلاصه نتیجه می گیریم که : اولین برخورد آشوریها با قوم (آمادا) در دوره حکومت شلم نصر بوده است .

استرابون عالم جغرافیادان یونانی ، به اقوام ساکن مادای (ماد) اشاره کرده آنها را دو قوم ایرانی (کورتی) و از تخمه اقوام پارس و مسکن آنها را پارس میدانند . بعضی از آنها بطرف مغرب آمده و در نواحی غرب مملکت (مادای) یعنی آذربایجان و کردستان فعلی ساکن شده‌اند . در باره اینکه طوایفی از اکراد از تخمه پارس هستند میتوان به قرائن و شواهد تاریخی بسیاری که حاکی

از وجود طوایف کرد در زمانهای بسیار دور در فارس بوده‌اند استناد
 جست . بطوریکه هرودوت مورخ نامی یونان می نویسد : " مئاد
 و پارس زبان یکدیگر را می فهمند ، بعلاوه وضع لباس و پوشش مردم
 پارس و ماد با هم شباهت تام داشته است . از طرفی در داستان
 اردشیر بابکان میخوانیم که مادرش دختر یکی از روسای طایفه کرد
 موسوم به " بارزنگی " بوده است . موید این موضوع قول نامه ای
 است که اردلان پنجم به اردشیر نوشته و به وی توهین بسیار
 کرده است ، از جمله نوشته است که : " تو پای از گلیم خو پیش
 بیرون نهادی و مرگدرا بجانب خویش خوانده‌ای کرد نژاد " که
 در چادر کردان " پرورده شده‌ای " .

سرهنگدکتر پاشائی در یادداشت های خود " سوابق تاریخی اکراد
 در دورانهای مختلف " چنین می نویسد : نخستین خانواده ارشد
 و سازنده مکتب ، کردها بوده اند ، که با تشکیل دولت ماد اولین
 سازمان کشوری و نظامی را بوجود آورده‌اند. برای همین ایرانزمین
 را از هجوم غارتگران سامی نژاد و آشوری نجات دادند . حتی
 هوخستره از پادشاهان ماد در ۷۶۰ پیش از میلاد آخرین سنگبر
 آشوریان را بعد از نینوا فتح کرد ، و برای همیشه دودمان این
 سلطنت سفاک و غارتگر را از صحنه روزگار محو کرد . مادها که
 بیش از پانصد سال سلطنت سرنوشت ساز کرده‌اند ، اجداد کردها
 و سرزمین کردها در قلمرو آنان بوده است .

مادها با آذربایجان يك رابطه همبستگی داشته ، هم چنین گاهی با استانهای جنوبی ، مانند پارس ها روابط و همبستگی نزدیکتری وجود داشته است . از این خانواده سلطنتی که با پارس ها ازدواج کرده اند کوروش که مادرش ماندانا بوده شهرت و بزرگی فوق العاده کسب کرده است : یونانیها به تمسخر کوروش را " قاطر " لقب داده اند . چون اصالت مادری او برتر و بالاتر بوده است .

جنگهای ایران و یونان را که ۶۳ سال پس از استقرار امپراطوری هخامنشی بوده اروپائیهها هنوز هم جنگهای مدیک مینامند .

در امپراطوری هخامنشی در ایران کوروش میان پارس و ماد يك

اتحاد همکاری وجود داشته ، اما داریوش این اتحاد را بیک ساتراپی تبدیل کرد . البته منظورش کوچک کردن ارزش مادها نبود بلکه تشکیل يك سازمان اداری و دولتی بود که در تمام دوران هخامنشی وجود داشت . این ساتراپها همان حکومتهای محلی با فرمان امپراطور ایران بود . نه تنها زبان و دیانت در سراسر امپراطوری آزاد و مورد احترام یکدیگر بود در دوران هخامنشی نام ماد بلافاصله پس از پارس بوده است . مثلا برای گذشتن از بسفر که ۲۷ ارتش ساتراپی شرکت کردند ، اول پارس و سپس ماد ، و در کتیبه تخت جمشید ، رجال یا سربازان ماد در ردیف دوم قرار دارند .

البته از نظر تاریخی کوروش فاتح بابل بوده و در این فتح و پیروزی مادها شرکت داشته‌اند. در ۳۳۰ بعد از میلاد که انجیل نوشته شده و نویسندگان در آن علمای اسکندریه بوده‌اند، و در ۵۲۰ بعد از میلاد که تورات در اصفهان نوشته شد، در هر دو کتاب باز هم ماد و مادها از شایستگی خاص برخوردار بودند و نام ماد در کنار پارس نوشته شده است.

در هجوم اسکندر به ایران، باز هم از مادها نام برده میشود و پس از فوتش، امپراطوری متلاشی شده او، ابتدا خواستند مدیو خراسان و افغانستان را از ایران جدا کنند و این صفت پلیس، از اسکندر فرومایه، تا با مروز برای امپریالیست و هر فاتح دیگری باقی مانده است. بر اساس این صفت سیاست در خاور میانه باید بر علیه ایران و به نفع همسایگان او باشد. اما این تجزیه طلبی طولی نکشید که سلوکیها همان سیاست هخامنشی مبنی بر وحدت ایران را حفظ کردند. بالاخره خود یونان و مقدونیه بودند که راه انحطاط در پیش گرفتند و هزار و پانصد سال استقلال خود را از دست دادند.

در دوره اشکانیان و ساسانیان استانهای غربی ایران زمین در نهایت آرامش و ثروتمندی، و با اینکه میدانهای جنگ بوده‌اند معهود از آبادانی و عمران آن سرزمین یاد شده است.

در دوران فترت نهمد ساله بین ساسانیان و صفویان، غده زیادی از از خوانین محلی همانطوریکه در تاریخ از آنها یاد شده از استقلال

محلی و پیشرفت در همه موارد برخوردار بودند ، و چون اکثر جنگهای ایران در خراسان یا جنوب ایران بوقوع پیوسته ، مناطقی غرب از آرامش و آسایش فراوانی بهره‌مند بوده است . خانواده های یابان ، اردلان ، برزنجی و زنگنه و خانواده صلاح الدین ایوبی با آنکه در دوران آل‌بویه در بین‌النهرین اختلافات سنی و شیعه وجود داشته ، یک همکاری صمیمانه بچشم میخورد . اعیاد ایرانی را از قبیل چهارشنبه سوری مخصوصاً جشن نوروز و جشن سده را به بهترین طرز برقرار کرده که هر کدام نشانه ایرانی بودن و وابستگی این ملت رشید و دلاور به ایران زمین میباشد .

پیش از صفویه ، پادشاه توانای چوپانیان آل جلایر و دانشمندان آذربایجان و شمال عراق و جنوب ترکیه با فرهنگی داشته‌اند که کردها - زبان آنها فارسی بوده و در ترویج فرهنگ و زبان فارسی خیلی کوشا و سعی بوده‌اند . تجربه نشان میدهد که ملت ایران از یک عوامل مادی شبکه تجاری و راهداری بین آسیا و اروپا مردم منافع مشترکی داشته‌اند بعلاوه بهم پیوستگی تاریخی و زبان دو نیروی معنوی بوده که حتی در دوران فترت نهمد ساله پرورش و شکوفائی بیشتری یافته است .

بگفته مولوی :

این وطن جانی است کورا نام نیست

این وطن مصر و عراق و شام نیست

• خلاصه اینکه ، نیروی معنوی ملیت ایرانی نیازی به سرنیزه ندارد

قدرت نظامی و سیاسی خود بخود در روح و خون مردم ایرانزمین است .

اگراد در دوران صفویه - جنید پدر شاه اسماعیل، هنگامیکه دوران تبعید خود را در دیار بکر میگذرانید ترکی حرف میزده و با داشتن تعصب شیعه گری از تصوف سخن می گفته و با کردها هیچ رابطه‌ای نداشته است . در جنگ چالداران در منطقه ماکو، سال ۱۵۱۴ میلادی بین ایران و عثمانی ، سلطان سلیم به فارسی خطبه می خوانده و شاه اسماعیل صفوی به ترکی . مسلم است کردها بطرف سلطان سلیم که فارسی حرف میزده و رایج مذهب سنی بوده تمایل نشان داده اند . اما هیچ مدرکی در دست نیست که کردها سبب شکست شاه اسماعیل شده باشند . شکست شاه اسماعیل در جنگ چالداران فقط بعلت نداشتن اسلحه آتشین بوده که طرف دیگر جنگ، عثمانیها بان مجهز و مسلح بوده اند .

البته برای ملت کرد شکست چالداران يك واقعه اسف باری بوده ، زیرا بر اثر معاهده سال ۹۴۰ هجری قمری برابر سال ۱۵۱۴ میلادی سبب تجزیه و جدائی همیشگی دو قسمت از خاک ایرانزمین گردید : کر چه در ۹۳۰ و ۹۶۷ شاه عباس آذربایجان و بین‌النهرین را از عثمانیها پس گرفت اما هرگز کردستان جدا شده به ایران باز نگشت . این ضعف باعث گردید که بین‌النهرین یا به گفته ترکها پاشالیک بغداد در ۱۰۳۵ هجری قمری برابر ۱۶۲۷ میلادی در دوران شاه صفی پلید و نالایق برای همیشه از ایران جدا شد و ایران دیگر به مرزهای طبیعی خود که رودخانه فرات بود نرسید (در جنگ اول جهانی که امپراطور محتضر عثمانی تجزیه و تقسیم شد و کشور سوریه و عراق با تحت‌الحمایگی انگلستان و فرانسه بوجود آمد

- قسمتی از سرزمین کردستان در جزو کشورهای جدیدالتاسیس در آمد .
- با این تغییر قسمت اعظم خائیم افراد کرد زبان در منطقه تحت سلطه

مشروطیت در پشتکوه و خوزستان بر جای خود باقی بود که رضا شاه آنها را مانند سایر استانهای دیگر در سازمان اداری کشور جای داد .

بدون تردید جنگ چالداران نقطه عطفی در تاریخ افتخار آفرین مردم

کرد زبان است ، که راز بقای این سرزمین کهنسال را باید در نظایر آن جستجو کرد . بنابراین خلاصه‌ای از علت و نتیجه تاسف بار آنرا در اینجا می‌آوریم . کلیماله توحیدی (اوغازی) در کتاب " حرکت تاریخی کرد به خراسان " مینویسد :

جنگ چالداران جنگی بود غافلگیر کننده و نابرابر ، زیرا هنگامی که شاه اسماعیل صفوی نخستین گام در راه وحدت و استقلال ایران بعد از اسلام برداشت ، هنوز در صدد ایجاد ارتشی منظم و مجهز بود ، و به همین منظور در منطقه کردستان مشغول بررسی بود که محمد قره باغی یکی از افسران کرد ساکن قره باغ قفقاز با شتابی بی مانند خود را به تبریز رساند و خبر حمله قریب‌الوقوع سلطان سلیم امپراطور مقتدر عثمانی را بسرزمین‌های کردنشین به دربار صفوی اعلام نمود .

شاه اسماعیل در منطقه کردستان از این خبر تاسف بار اطلاع حاصل کرد بیدرنگ بسوی تبریز تاخت و با اندک سپاهی که در اختیار خود داشت حاضر به مقابله با سپاه عثمانی شد . تاریخ کرد و کردستان " تاریخ مردوخ " حاکی است : شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۱ هجری از نافرمانی کردان منطقه دیاربکر و اطراف اطلاع حاصل کرد . بلافاصله بالشگری عازم سرکوبی کردها در آن دیار شد . زدوخورد خونینی بین دو طرف در گرفت ، در این جنگ کردهای

سنی مذهب بیش از پیش برای جنگ با دولت مرکزی آمدگویی داشتند. تبلیغات سوء دربار عثمانی بر علیه دولت صفویه بخصوص شاه اسمعیل که جوان، جنگجو و نام‌آور بود بیشتر گسترش پیدا کرد و در بین کردان که در اعلام مذهب شیعه بعنوان مذهب رسمی جدید ایران بی توجهی شده بود اثر بسیار مطلوبی بجای گذاشت. بدون آنکه فتوای از جانب باصلاح خلیفه مسلمانان صادر شده باشد، کردها جنگ بر علیه دولت مرکزی ایرا، و مخصوصاً "با اسمعیل صفوی را یک جنگ مذهبی بحساب می‌آوردند. لذا قسمت مهمی از کردان که قبلاً "دست به طغیان و نافرمانی نزده بودند، با اکراد منطقه دیار بکر همکار و دوش بدوش آنها بر غلبه نیروی تقریباً "مجهز دولت به جنگ پرداختند. کردها با همه شجاعت و جسارتی که از خود نشان دادند لیکن دولت صفوی غلبه پیدا کرد و شاه اسمعیل در سال ۹۱۲ هجری هنگام مراجعت از فتح دیار بکر، قسمتی از کرمانشاه و سینه دژ و نواحی آنرا که دست به نافرمانی داده بودند مجدداً به اطاعت در آورد.

اما قسمت بزرگ از خاک کردستان در بین خود امرا کرد مقسوم بود. بعضی مطابق قومیت و ایلیت با زیردستان رفتار و در حال مدارا بودند. برخی دیگر بر حسب مقتضیات موقع و محل در صدد حفظ موقعیت داخلی خود بوده، همواره مسلح و در مقابل دول بیگانه دفاع میکردند و مجال تخطی بانها نمیدادند.

این وضعیت تا اوایل قرن دهم هجری و سال ۱۵۱۴ میلادی بحال خود برقرار بوده تا موقعیکه سلطان سلیم اعلان جنگ به شاه اسمعیل صفوی داد.

علت آن اعلام مذهب شیعه بعنوان مذهب رسمی ایران وسیله شاه اسماعیل بود که سلطان سلیم عثمانی را بشدت ناراحت کرد .

با آنکه کرد و پارس هر دو همدرد و هم نژاد ، و از يك نسل و سلاله سر بر آورده اند ، در مذهب و کیش هم پیش از اسلام هر دو دارای آئین زرتشت بودند پس از اسلام هر دو برادروار در تحت جامعه اسلامیت زندگانی میکردند .

متاسفانه با این احوال و شدت اتصال و ارتباط ، بدبختی دامنگیر این دو قوم هم نژاد و هم آئین شد و آتش اختلاف مذهب در بین این دو بازوی قوی پنجه روشن و مشتعل گردید . علت اختلاف آن بود که دولت ایران مذهب تشیع را اتخاذ کردند . باین ترتیب قسمت عمده اکراد بر مذهب تسنن باقی ماندند و دامنه اختلاف وحدت شکن روز بروز ادامه پیدا کرد و هر روز اجانب دامن میزدند . بالاخره گله و نگرانیهای برادرانه که قابل جبران و اصلاح بود بکلی فراموش شده اختلاف خانه برانداز مذهبی جانشین آن اختلافات و نگرانیهای دوستانه و برادرانه شد . عدهای از اکراد متعصب با وجود وحدت نژاد و آمال و عوامل مشترک ملی که همه جا از دیرباز دوش به دوش پارس و حتی در تمام فتوحات کوروش کبیر پیش میرفتند بعد از آن یکباره از دولت صفوی دلسرد شده و به دولت عثمانی روی آوردند .

پس از آنکه سلطان سلیم عثمانی نتایج امید بخش قضیه اختلاف مذهب شد و دید که این پیش آمد گرانها کاملاً بصرفه و منفعت او تمام می شود ، بدون معطلی از اردوگاه (آماسیه) حکیم ادریس بدلیسی را که محرم و ندیم او بود و در نزد اکراد هم بجهت علم و فضل و همنژادی موقعیت و مقام ارجمندی را

داشت پیش امرا اکراد فرستاد . حکیم مذکور با قوه بیان و قدرت تقریر و بذل هدایا و اموال مخصوصا که باخلاق و فطریات آکراد هم آشنا بود بتدریج گروه‌هایی از اکراد را متوجه سلطان سلیم نموده ، و آماده شرکت در جنگ‌بنفع او کرد .

بیست و پنج هزار ایرانی مرکب از اقوام مختلف که قسمت اعظم آن‌ها بودند با اسلحه‌های ابتدائی چون شمشیر و گرز و فلاخن و چوب و تیروتنبر مقابل دولت دویست و بیست و پنج هزار سرباز عثمانی که تا دندان به توپخانه و سلاح آتشی مجهز بودند و بزرگترین و مجهزترین ارتش جهان آنروز به حساب میامد قرار گرفتند . میدان جنگ " چالداران " (واقع در شمال کردستان نزدیک ماکو و بین خوی و ماکو) بود ، که با توجه به فداکاریها و از جان گذشتگی‌هایی که وسیله قسمت مهمی از اکراد بعمل آمد ، سلطان سلیم شکست فاحشی بر لشکر شاه اسماعیل صفوی وارد کرد که شرح جزئیات آن در تاریخ جنگ مذکور داده شده است . گروهی از امرا کرد که قبلا جذب و جلب شده بودند در کنار سلطان سلیم عثمانی علیه شاه اسماعیل صفوی جنگیدند و در پیروزی سلطان سلیم رل عمده‌ای بازی کردند .

این واقعه را تاریخ ترك (کلید) نفوذ عثمانی در آسیای مرکزی نامیده‌اند و لقب خلافت اسلامی را هنگام تصرف مصر و در نتیجه همین فتح و پیروزی نایل شدند . پس از این فتح است که دولت عثمانی شوکت و عظمت پیدا کرد . (۱۵۱۴ میلادی) سلطان سلیم وسیله همان شخص

واسطه (حکیم ادریس بدلیسی) با امراء کرد در تحت شرایط زیر عقد
معاهده بست :

- ۱- امراء کرد همواره امارات موروثی خود را بر حسب عادات و رسوم
قدیمه اداره کنند ، و حق تشکیل حکومت مستقل نداشته باشند .
- ۲- هرگاه دولت عثمانی با یکی از دول معظمه داخل جنگ شد امراء کرد
با لوازم و مهمات خود اردوی مستقلی بکملک دولت عثمانی بفرستند .
- ۳- هر يك از امراء کرد هر ساله مبلغی از طرف خود بنام (هدیه)
بخزانه دولت عثمانی تقدیم نماید .

در نتیجه این معاهده که بمنزله (عقد نامه) است ، ریاست ترك بر کرد
مسلم گردید . و سلطان سلیم برای تحکیم این معاهده فرامین و هدایا و
خلعت های گرانبها برای امراء و علمای کرد روانه نمود . برای شخص حکیم
ادریس هم که عاقد این قرارداد بود ، يك قبضه شمشیر مرصع و دوازده دوقه
طلا ، بانضمام فرمان مستمری روانه نمود .

سلطان سلیم پس از شکست فاحشی که به شاه اسماعیل وارد آورد بطرف تبریز
حرکت و مناطق سخت آذربایجان را متصرف شده تا مکری (مهباد فعلی)
رفت . قصد تصرف سینه دژ را داشت که با وساطت کسانی که از طرف شاه
اسماعیل نزد او فرستاده شده بودند دستور مراجعت به سپاه خود داد و قرارداد
"چالداران" که سند خفت و خواری و شرمندگی برای شاه اسماعیل و بواسطه
خطب و خطای او برای ملت ایران بود منعقد شد . صرفنظر از شرح و بسط متن
این قرار داد ننگین از جمله امتیازات قابل توجهی که دولت عثمانی بدست
آورد تصرف و حکمرانی به دو سوم از سرزمین کردستان با جمعیتی در حدود

پنج ملیون کرد میباشد که عکس العمل آن موجب سقوط شرافت و مایه ذلت و بدبختی اکراد گردید. از همان موقع ناامنی و اغتشاش در مناطق مرزی جدید بین دو کشور شروع شد و دولت ایران با استفاده از احساسات ملی و دولت عثمانی با بهروزی از عامل مذهب باین ناامنی دامن میزد.

بطور مثال: شاه عباس صفوی بسیاری از سرداران بزرگد کرد را که از وجود آنها بیمناک بود به نامردی به قتل رساند که از آن جمله اند: امیرخان برادوست معروف به لپ زرین از ایل شکاک، فرهاد خان قرانانلو و برادرش ذوالفقار خان. هم چنین سایر پادشاهان عهد صفویه بهر مناسبتی از هر گونه بیرحمی و قساوت و بیدادگری و زور نسبت به کردان دریغ نداشته اند که نتیجه آن سبب بروز نافرمانیها و اغتشاشات و بر حسب موقعیت زمان و وضعیت حکام سلطه گر چه در ایران و چه در عثمانی بعدها دولت ترکیه جنبش های " ملی کرد " نام گرفت که به زمان حال کشیده شده است.

(۱۵۱۴ - ۱۹۹۲ میلادی ۴۲۸ سال)

مصیبت و بدبختی فقط گریبانگیر کردان نشد، اغلب مناطق و مردمی که سنی بودند از فرمان و اوامر و نواهی پادشاهان صفویه سرپیچی و دچتر سرنوشتی شدند که هیچوقت و هیچگاه تصور آنرا نمیکردند. از جمله آنسیکلوپدی ساویتی تاجیک حاکمی است. تاجیکیان خود را وارث آن بخش از تمدن ایرانی میدانند که زمانی در سراسر آسیای مرکزی جریان داشت خود را " ایرانی نژاد " و بازمانده " سفدیها باختریان و فرغانیان و خراسانیان و قبیله سکاها که از قبایل کرد بوده اند " بشمار می آورند و سا مانیان را " اولین دولت تاجیکستان " می خوانند.

بر اثر تفکیکی که حکومت شوروی در بدو استقرار در متصرفات روسیه در ترکستان غربی به اجزا در آورد تاجیکستان صاحب سرزمینی بنام تاجیکستان شدند و مجالی یافتند تا با نگرشی نو به تاریخ نظر افکنند و هویت خود را باز یابند: زیرا هزار سالی میشد که پس از انقراض سامانیان در معرض تاخت و تاز و تحت استیلای طوایف بادیه نشین ترک و تاتار و مغول در بی سامانی بسر میبردند و دولتی از آن خود نداشتند. در نیمه اول این هزار سال آسیای مرکزی و فلات ایران هنوز ممالک جدا-گانه محسوب نمیشدند. زوال تیموریان و استقرار دولتهای متهاجم صفویه در ایران، یک دولت مذهبی شیعی، ازبکان شیبانی در ترکستان بود که رشته پیوند را گسست و تجزیه سیاسی و مذهبی را موجب گشت و منجر به این شد که تاجیکیان آن سامان راهی بکلی جدا از ایران بپیمایند، همان راهی که کردان مقیم سرزمینهای جدا شده از ایرانزمین بر حسب قرارداد شرم آور چالداران در اختیار و سیطره دولت عثمانی قرار گرفت در پیش گرفتند. این جدائی بقدری قاطع بوده است که دیگر انگیزه‌ای برای دنبال کردن تاریخ آسیای مرکزی در کتابهای تاریخ باقی نماند و از تیموریان به بعد فقط به ذکر دستبرد و تعارض پی در پی قبایل ترک آسیای مرکزی در شمال شرقی ایران اکتفا شده است. تاریخ تاجیکستان سرشار از اطاعت راجع به این دوره مملو است از وقایعی که در این دوره در آسیای مرکزی بوقوع پیوسته و در ایران تا مانوس و گاه ناشناخته مانده است. کردان با وجود قاطعیت جدائی از ایرانزمین و ضمیمه به دولت عثمانی از -

لحظه جدائی تا با امروز ۴۷۸ سال در انگیزه مبارزه با ترکان و الحاق مجدد
بهر ترتیب و صورتی بایرانزمین بوده‌اند که در اکثر موارد برای احتراز
از خطرات تا مرحله نابودی انگیزه های مبارزه خود را جنبش ملی و مستقل
از کمک و پشتیبانی دولت ایران در زمانهای مختلف قلمداد کرده اند . شرح
مفصل و مبسوط این جنبش ها بعداً خواهد آمد .

اکراد در دوران افشار و زندیه

در دوران نادر شاه افشار و همچنین در دوران زندیه که هر دو کرد بودند و تماماً
در جنگ خارجی و داخلی گذشت به اکراد توجه بیشتری شده است . بخصوص در
زمان کریم خان زند که آزادی بعلت سرشکستگی روحانیون از دوران افغانها
و نادر شاه ، اثر بسیار خوبی در روحیه کردها نموده است .
کردها هنوز کریمخان زند را بمناسبت لر بودن از خود میدانند و باو افتخار
میکنند و از این دو سلسله فقط کریمخان زند بمرگد طبیعی فوت کرده است .
(بر اساس کتب و تواریخ مختلف از جمله تاریخ کرد و کردستان به قلم
آیتاله مردوخ کردستانی لرها یکی از شاخه های کرد هستند که پس از
مهاجرت اکراد از شرق به غرب با این قوم همبستگی پیدا کرده و در خود حل
کرده اند . باستناد همین تاریخ بختیاریهها نیز چون لر هستند جزو تیره ای
از اکراد محسوب شده اند . توضیح از نویسنده این کتاب).

دوران قاجاریه - با روی کار آمدن قاجاریه ، خاندان ترك نژاد، با سر سلسله‌ای مانند آقا محمد خان ، در ایران وحدتی بوجود آمد به قیمت قتل عام تفلیس ، که سبب اصلی جدا شدن قفقاز از ایران شد . قفقازی که در طول تاریخ بایران پیوسته ، و جزه لایتنج‌های ایران زمین بود، کور کردن مردم مظلوم و ستمکشیده کرمان ، و کشتارها و قتل‌های بی حساب دیگر ، و عمل ناشایست و شرم‌آور تاریخ که با لطفعلی خان کرد ، مثل اینکه بجا بود که لقب شاهی باو خطاب نکرده و شایسته همان نام آغا محمد خان بوده ، که مفهوم و معنای اخته خان است . پس از وی فتح‌علیشاه یا باصطلاحی شکست‌علیشاه با داشتن اندرون چند صد زنی که هفده شهر قفقاز را بباد داد و ایران را بقبول کاپیتو لاسیون از استقلال محروم کرده، محمد شاه افغانستان را از دست داد ، و ناصرالدین شاه تمام مناطق کردستان را به روسها سپرد مظفرالدین شاه و پدرش شاه شهید برای مخارج و هزینه دربار و مسافرت‌های فرنگد کشور را زیر بار قروض سنگین و ننگین فرو برد . راهها و گمرکات ، تلگراف و بانگ‌نشر پول ، مخابرات کشور را در اختیار خارجیان و بالاترین شاهکار های قاجاریه عقد قرار داد نفت بود . بدترین اثر سلسله قاجاریه در ایران عدم توجه به راه در رابطه استانها با یکدیگر و مرکز کشور آنچه اساس يك ملت بود . تامین منافع مشترك نواحی و مناطق کشور بر اثر نبودن آمد و رفت ، تجارت بکلی از هم گسیخته شده بود . ارتباط تمام استان کردستان شش ماه بیشتر با کلیه مناطق ایران قطع و کلیه امور تجارت و داد و ستد آنها با امپراطوری عثمانی بود .

یاستثنای اعزام حکام و گرفتن مالیات‌های سنگین کوچکترین اثری از اقدامات

مثبت دولت در زمینه عدالت ، آزادی ، رشد و ترقی در سرزمین کردستان وجود نداشته است قسمتی از کردستان با جمعیتی در حدود پانصد هزار نفر در منطقه‌ای بین ایروان و نخجوان در جزو از دست دادن ۱۷ شهر ایران طبق قرارداد ترکمانچای در تسلط روسها قرار گرفت .
 این ننگ‌های ناگفتنی سبب از هم گسیختگی و از هم پاشیده شدن ملیت ایرانی نشد ، و این واقعا یکی از شگفتی های این سرزمین آهورائی و سپتنائی کشور جاودانی ایران است .

البته در این زمان وضع امپراطوری عثمانی که قسمت عمده سرزمین کردستان و اکراد ایرانی مقیم آن سرزمین بر اثر شکست ننگدآور جنگ چالداران از ایرانزمین جدا شده و جزو عثمانی بود ، بهتر از ایران نبود در محافل و کتب سیاسی از آن دوران عثمانی بنام " مرد بیمار " یا امپراطور محتضر نام برده اند . ناپلئون در مذاکرات تیلیسیت این را گفته ، و پس از آن بر سر زبانهای کشورهای اروپائی بالکان تابع عثمانی افتاد . این کشورها یکی پس از دیگری مستقل شدند .
 در داخل نهضت ملی گرا خواستار بودند خلافت اسلامی امپراطوری خود را تبدیل به سیادت ترکها و تحمیل بر همه ملت‌های مسلمان بکنند .
 زبان ترکی بصورت تنها زبان رسمی و اداری در آمد و به همین جهت جنبش های استقلال طلبی ، بیش از همه و زودتر از دیگران وسیله اکراد بود که در این نوشتار به تفصیل خواهد آمد .

دوران پهلوی - در دوران پهلوی ها کردستان شامل مناطقی بود که پس از جنگ چالداران (۵۱۴ میلادی) و هم چنین قرار داد ننگد آور ترکمانچای ۱۳۲۳ هجری قمری میراث پر افتخار سلسله صفویه و قاجار برای ایران مانده بود . در این مناطق که از سلسله جبال آرات در مغرب تا مهران ، طوایف و قبایل مختلف عشایر در مناطق کوهستانی و بقیه در شهرها ساکن هستند خوشبختانه از جنگ اول جهانی به بعد تحول عمده جغرافیائی و سرزمینی در خاورمیانه و بالطبع در وضع مناطق کردستان در ایران و سایر کشورهای که اکراد در آن اقامت دارند بوجود نیامده است . مسائل مهم و قابل توجهی که سبب مشکلاتی برای خود اکراد و همه کشورهای پنجگانه ، ایران ، عراق ، سوریه ، ترکیه و شوروی شده ربط و ارتباطی چندان به مسائل ارضی و سرزمینی مناطق کردنشین نداشته بلکه اهم مسائل مورد توجه این مناطق بر حسب مناسبات دولتهای مسلط و اکراد جنبه سیاسی و مربوط به خواسته های اکراد بر اساس مسائل اداری و فرهنگی میباشد که به تفصیل در بخش سیاسی اکراد در این نوشتار شرح داده خواهد شد .

همدردی کرد و پارس

از سوابق تاریخی کرد کاملا مکشوف میشود ، که (کرد) و (پارس) همیشه در اوضاع سیاسی و مذهبی ، همدوش و همقدم ، همدرد و هم آواز بوده اند . در شادی و شیون باز هم اشتراک داشته اند ، که جزء لاینفک همدیگر محسوب بوده اند . هر وقت که کرد اقتدار داشته ، پارس هم با او بوده است (حکومت گوتی - کاسی - کیان - ماد) و هر زمان که پارس

مقتدر شده ، کرد نیز مطیع او بوده است (حکومت پیشدادی - هخامنشی
 ساسانی) هر موقع که از یکدیگر منفک شده‌اند ، یعنی یکی از آنها
 تحت استیلای غیر در آمده باز هر دو در صدد بوده‌اند که دوباره بهم
 وصل شوند (دوره تسلط کلدنه - آشورو همه دوره های مشابه تا عصر حاضر)
 در قبول کردن مذهب هم (کرد) و (پارس) با هم توأم بوده اند .
 آئین (زرتشت) و هورمزد پرستی را با هم پذیرفتند . در جنگ با اسلام
 هم اول کردها پیش قدم بوده‌اند . بعد از قبول اسلام هم کرد و پارس با هم
 مسلمان شدند . حتی در قبول مذهب تشیع هم قسمتی از کردها با پارسها
 همقدم شدند از قبیل (لر) (کلهر) (شادرلی) (باده‌لی) (کره شلی)
 (بختیاری) (کلیائی) (سینامینلی) (بهیرماز) (بلیکان) (اشمیشارت)
 (لک) و غیره که متجاوز از صد قبیله هستند همه اهل تشیع اند
 و (علی) را خلیفه حقیقی بلافصل میدانند . بلکه بعضی ها از شیعه هم
 آنطرفتر افتاده (علی) را خدا میدانند از قبیل (نانه کلی) (دیرسملی)
 که در محال دیر هستند همگی علی الهی اند . این طایفه میگویند که خدا
 علی را برای نبوت خلق کرد محمد مقام نبوت را از او غضب نمود . خلفا هم
 که خلافت را به او ندادند ، عایشه و معاویه خوارج هم که نگذاشتند آب
 بنوشد و با نهایت مایوسی از دنیا رفت . ناچار خدا برای دلجوئی از او مقام
 الوهیت خودش را به او داد و خود در گوشه عرش راحت کرده است (شرح
 مفصل در قسمت زبان و مذهب اکراد خواهد آمد)
 در کتب عهد عتیق هم همه جا (مادوپارس) توأم ذکر شده‌اند (کتاب استیر)
 (کتاب دانیال) (کتاب اشعیا) و غیره . اخیرا در قرن پنجم قبل از میلاد کلمه

با این شدت اتمال اجتماعی و ربط و روابط معنوی کرد و پارس، شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۲ هجری به ملا حظات به اصطلاح سیاسی مذهب شیعه را در ایران رسمیت داد و فرمت و بهانه بدست سلطان سلیم پادشاه عثمانی افتاد که با تشویقات و معاهدات بی اساس و فریبنده قسمت عمده اکراد قبل از جنگ چالداران بدولت عثمانی روی آوردند ، و سبب شکست لشکریان ایران شدند (وضع اکراد در زمان صفویه قبلا شرح داده شده است)

تواریخ ترک، این شکست تاریخی را کلید نفوذ ترکان عثمانی در آسیای مرکزی نوشته اند . عهدنامه این جنگ که وسیله سلطان سلیم تنظیم شده معروف تاریخ است .

از زمان کیخسرو کبیر (سیروس اعظم) تا این تاریخ یعنی تاریخ سلطنت شاه اسماعیل صفوی ، اکراد جزو ایران بوده و در تحت حکمرانی پادشاهان ایران بوده اند . بهیچ وجه توجهی به دولت عثمانی نداشته و تابعیت آن دولت را نپذیرفته اند (فتوحات اسلامی جلد دوم صفحه ۱۲۲)

کوروش کبیر ، باتکا این دو گروه غیور (مادو پارس) ، و با پشتیبانی این دولت سلحشور ، که بمنزله دو بازوی قوی یا دو بال رسا بسزای کورش بودند ، خیالات جهانگیرانه خود را ادامه داده غربا تا رود سیحون بقوه این دو عنصر هم نژاد پدری و مادری یعنی ارتش (ماد و پارس) به حیظه تصرف و اقتدار خود در آورده ، و جزو مرکز موروثی پدری و مادری خود نموده است .

قلمرو بین دریای خزر و خلیج پارس در تمام آن فتوحات ، همه جا و همه وقت مانند دو بازوی توانای پدری و مادری همراه کورش بوده و همواره بالاتفاق در رکاب او جانبازی و فداکاری کرده‌اند .

به هر رو میتوان گفت همانطور که کلمه (آب) معنی دیگری ندارد جز يك حقیقت مرکبه از دو عنصر بسیط (اکسیژن) و هیدروژن (به همین صورت کلمه (ایران) هم معنی دیگری ندارد ، جز يك حقیقت مرکبه از دو عنصر بسیط آری نژاد یعنی (کرد و پارس) که وجود هر دو شرط تحقق معنی ایرانیت است . یعنی اگر کرد نباشد پارس همان پارس است و کلمه ایران تنها برای پارس اطلاق نمی شود . بهمین ترتیب هم اگر پارس نباشد اطلاق کلمه (ایران) بر تنها (کرد) غلط است . اما هر دو که مجتمع باشند ، اطلاق (ایران) بر هر دو درست است و هیچ مانعی ندارد .

برای ژرف نگری و اطلاع از ربط و ارتباط سابقه تاریخی اکراد با اندیشه ملیت در تاریخ ایران ، ضرورت ایجاب میکند که بصورت اجمالی و خیلی خلاصه گذشته های ایرانزمین را که با تاریخ و سابقه

زندگانی اکراد بهم پیوسته است از نظر بگذرانیم :

سرهنگدکتر مجتبی پاشائی در یادداشت های خود با اتکا به نوشته های آرتور کریستین سن دانمارکی بسال ۱۹۲۴ در کتابش بنام " ایران در لوای امپراتوری ساسانیان " مینویسد :

" ایرانیان از روزگار های پیشین جامعه پدرشاهی را در سرزمینی

که ساکن آند ساختند و اساس چهارگانه تمدن آن عبارتند از :

خانه — ده — طایفه — کشور* — نام ایران از کلمه آریا گرفته

شده است که به ملیت و سرزمین جغرافیائی آن نامیده شده است .
 در این بنیاد سیاسی و مردمی که نخستین نماد سیاسی اش خانه که از اراده و هم بستگی دو همسر بوجود آمده با همسایگان و هم شهریها و هم استانها و هم میهنان ، ملیت خود را ساخته اند بنیادی است که در هر مرحله خانه است که بزرگد و گسترده و حتی در سطح جهان ، خداوند پدر و بزرگد خانواده بشریت است . که اولین ارمغان این بنیاد جامعه ایست که از پائین با عشق و وفاداری دو همسر بنا گردیده تا آخرین مرحله که " کیا " بمعنی بزرگد خانواده و مشتقات آن شاه ، کونیش ، کینگ ، کونگ ، کی سر ، و تسار ، تمام بمعنی خانواده است و این همان است که در دموکراسی های جدید " ملت " گفته میشود .
 کلمه ملت که در تمام زبانهای جدید ناسیون میگویند ، از ترکیب دو کلمه طبیعت و بمعنی عقل آمده ** ، و نتیجه آن طبیعت عاقل یا مردم با اراده و عقل است و جانشین توده گردیده در این مفهوم نهفته است آنچه ژان ژاک روسو در کتاب " قرارداد اجتماعی " از یک شهروند که در عین حال حکومت کننده و حکومت شونده نام برده است ، جز این معنی دیگری ندارد .

گرچه ایران در دوران شش هزار سال تاریخ اجتماعی ، و دو هزار و ششصد سال و اندی شاهنشاهی اش به ایده آل طبیعی خودش که سرشت یک کشور کشاورزی است نرسیده و مانند تمام کشورهای جهان عشایری

* Nmana, Yis, Zantu, Dahyu.

** Nature, Tio.

سلطنت کرده‌اند ، کشاورزان تمدن و عظمت ساخته‌اند ، ایران مستثنی نبوده ، ولی این امر در دورانهای صلح و آرامش صادق نیست ، بلکه مردم در مراحل اولیه خانه و خانواده و استان تابع مقرات خود بوده‌اند و دموکراسی بصورت غیر پارلمانی ، اما مردمی حکمفرما بوده و خودشان در قوانین قضائی و اقتصادی و تجاری و اداره حکومت های ملی شیوه مردمی خود را حفظ میکردند ، و پادشاهان این نظم و سیستم را حمایت و نگهداری میکردند .

نتیجه اینکه تمدن و فرهنگ ایران آنچه ساخته‌نیو غ مردم است پیدایش تمدن با کشاورزی است که علاوه بر کشت گندم و غلات ، اغلب سبزیجات ، میوه ها و گل‌های زیبا و تربیت اسب بوده . پیدایش آهن و از همه مهمتر دین های ورا و متیرا که " ارنست رنان " فیلسوف فرانسوی و نویسنده کتاب زندگی عیسی " در اثر دیگر خود بنام " - " نماز در اکرا و پلیسی " این دین ها را مبدا تمامی آن عقل دولتی است ستایش میکند که ساخته افکار ایرانی است . آنچه در طول زمان شاهنشاهی مردم برای ملیت خود ساخته‌اند و اثر و ساخته و پرداخته خود مردم بوده در دورانهای مختلف بطور فهرست بشرح زیرند :

۱- دوران هخامنشی - ایران بنا بر ضرورت تاریخی و گسترش

بی سابقه ای تا بزرگترین امپراطوری جهان محسوب شد زیرا با رونق کشاورزی در ایران و کشاورزی کردن رودخانه و تغییر راه تجارت آسیا و اروپا ، و کندن کانال سوئز ، ایجاد پایگاه دریائی در خلیج فارس و بندر میدا در مدیترانه ، به ایران يك چهره و ساختمان جاودان داد ،

که از لحاظ فرهنگی و تاریخی ، اقتصادی و جغرافیائی تا کنون پایدار
است .

۲- دورات اسکندر - کارهای اسکندر و سردارانش - حمله و حیات

آهورائی در چهره آتش پرستی در آورده شد ، خرافات و گرفتاریهای زیاد برای مردم ، با فساد و ارتشاء سبب تباهی آن خسروانی درخت شدند فردوسی از قول خسرو پرویز در زندان که بر اثر افتادن به زرین از دستش و بر روی زمین غلطیدن که بقال بد گرفته ، برای شیرویه چنین میگوید :

بخواهد شدن بخت از این دودمان

نماند بدین تخمه کسی شادمان

سوی ناسزایان رود تاج و تخت

تبه گردد این خسروانی درخت

همه دوستان ویژه دشمن شوند

همه بد گوی و بد خواه دشمن شوند

نهان آشکارا نکرد این بهی

تبه گردد این تخت شاهنشاهی

۵- دوران نهمد ساله اسلام تا صفویه ایران جنگزده و اشغال شده وسیله یک نیروی غیر متمدن تا آنزمان ، و لاقلمدن و فرهنگی بکلی مخالف ایران بوده است . در ایران هرگز بردگی وجود نداشته ، اما عربها مردم آزاد را بعنوان اسیر جنگی با خود به عربستان برده و بنده و عبد و عبید خود می ساختند این بردگان به خدائی ایمان داشتند که نیروی خرد و روشنی و دوستی بود ، حال خدائی بر آنها تحمیل میشد که با تمام کینه و بغض انسانی میخواست بزور شمشیر عربها ایمان آوردند یا برای حفظ عقاید خود باید جزیه نقدی بپردازند . اگر ایمان آوردند ، کورش این بود که فاتحان بیش از خود را باملل مغلوب ، با خشونت

چون جزیه قطع میشد و راه نان دانی و مفت خورها بسته میشد بعنوان آنکه ایمان آوردند آنها مورد قبول قرار نگرفته با زور اسلحه پول طلب میکردند • سیمد سال اول حکومت بنی امیه و خلفای راشدین در جنگ و آشوب گذشت • فرهنگ و مدارس بسته شد • تنها چند دانشمند سریانی

علم هندوستان ، فلسفه یونان و حقوق روم بوده که در ایران پرورش یافته و هشتاد در صد آن ایرانی بوده اند . تمام کتب به اصطلاح فرهنگد اسلامی که در اروپا تدریس میشده با استثنای يك یا دو کتاب بقیه وسیله نویسندگان دانشمندان ایرانی نوشته شده بود . بیست در صد بقیه غیر عرب تونسی اندلسی و سوریهای بوده اند . با قدرت خداوند بزرگد حتی يك دانشمند از موطن اصلی اسلام یعنی جزیره العرب برنخواست است . در این دوران است که رقم صفر (۰) و اساس دهگانه اعداد به اروپا آمده که یکی از بزرگترین پیدایش های علمی بوده که هنوز به غلط در زبان فرانسه "شیفر عربی " میگویند در صورتیکه در ایران پیدا شده و شاید ریشه هندی هم داشته باشد .

در تمام دانشگاههای نو بنیاد قرن ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ کتابهای دانشمندان ایران در علوم ریاضی ، نجوم ، پزشکی و غیره تدریس میشده و از همه جالب تر اینکه به فلسفه یونان ، مانند افلاطون و ارسطو در کتابهای فارابی و ابن سینا آشنا میشدند ، و خودشان زبان یونان قدیم را از یاد برده ، یا به کتابها دسترسی نداشتند . در شروع امپراطوری صفویه ، از مراکش تا چین زبان فارسی زبان دربار بوده و ذخایر فارسی دربار دهلی و باب عالی در اسلامبول بسیار گنجینه ثروتمندی است که ایران را مرکز و قلب حساس نموده که هنوز هم باقی است . ایرانیان پارسی در هندوستان افتخار ایرانیها ، و مرزبانان ایران و فرهنگد ایران هستند . تجار و مردمانی که به شرق آفریقا مهاجرت کرده اند ، زبانی بنام سهیل و بهترین مدرس حقوق بشر و حقوق جنگی بود . البته درست است اما این درسها تمام بگفته سعدی :

" یا ساحل " با فرهنگ ایرانی بوجود آورده‌اند که امروزه زبان چند کشور افریقائی است و حزب آفرو شیرازی مهمترین حزب سیاسی آن کشور شاست .

تمام جمهوری‌های جنوب اتحاد جماهیر شوروی با آنکه در ترکستان از نظر نژادی به چین نزدیک هستند ، اما در سی سال اختلاف میان چین و شوروی کوچکترین حرکتی نکردند . در صورتیکه در جنگ با افغانستان و جنبش‌های اسلامی در ایران به حرکت در آمدند و ثبات و استحکام امپراطوری نوین جهان را متزلزل کردند . آذربایجانی و ارمنی و گرجی‌های قفقاز به ایران نگاه می‌کنند . اگر در سال ۱۲۹۹ روسها از ترس تجزیه ایران تمام امتیازات و طلب‌های خود را واگذار کردند باین شرط بود که نیروهای انگلیسی از ایران خارج شوند . برای برقراری ثبات در ایران قرارداد ۱۹۲۱ را با کابینه سید ضیاء ولی با پشتوانه رضا شاه کبیر امضا کردند . خروج آنها از ایران باین منظور بود که ایران بیطرف و حالت عایق داشته باشد . تا به جنگ‌های داخلی خود که تا سال ۱۹۳۶ ادامه داشت خاتمه دهند .

نتیجه اینکه در دوران نهمد ساله ایران حکومت مرکزی نداشته ، ملیت جاودانی و چندین حکومت و سلطنت وجود داشته است . معذالك این ملیت و فرهنگ در گسترش خود بوده و در دوران فرزندان تیمور ، ایران به بالاترین سطح فرهنگی و تمدن خود رسیده بود . باین معنا چیزی که عرب و مغول (تیمور لنگ) نتوانسته بود انجام دهد . تعصب بی رویه

دریغ آدمم از تربیت ستوران و آینه داری در محله کوران چون سکندر
تمام این اصول را با آتش سوزی پاسارگاد ، قتل عامها بدمستی و روسپی
بازی پایمال کرد ،

روحانیون دوران صفویه قاچاریه بود که مارا تا سرحد قرار داد ۱۹۲۱ و
استعمار کشیده بود. قرار داد ۱۹۲۱ بهترین قرار دادی است که
شورویها با بهترین امتیاز بسته‌اند. پنج روز بعد از کودتا امضاشد.

ع‌دوران صفویه پس از نهمد سال هنوز ایران از داشتن يك حکومت
مرکزی برای تامین امنیت مرزهای خود محروم بود. و نمیتوانست حدود
و ثغور آنرا حفظ کند. سلسله های پادشاهان زود گذر که با سقوط هر يك
با بی نظمی و بی ترتیبی ها مواجه و قتل و غارتی از مردم بی گناه بعمل
میامد، بالاخره ایران دارای حکومت مرکزی مقتدر گردید. این حکومت
در زمین و دریا يك قدرت نظامی مقتدر و توانای اول آسیا در برابر
امپراطوری عثمانی شد. بنحویکه اروپا از وجود چنین قدرتی خود را از
خطر ترکها که تا وین ارتش او پیشرفته بود احساس امنیت می‌کرد.
بنابراین در تجهیز ارتش عثمانی از هر نوع کمکی که مقدورشان بود
دریغ نمی‌کردند، ایجاد امنیت و خدمات پادشاهان سه گانه که تنها مردان
با لیاقت این سلسله بودند مانند: اسماعیل طهماسب اول، عباس اول،
ایران از نظر آبادانی و ثروت بیک کشور طراز اول جهان رسید. صنایع
و هنر ترقی زیادی کرد، و در تمام رشته های هنرهای زیبا ایران مقام خود
را پیدا کرد. شهر اصفهان زیباترین شهر جهان شد که با باغها
و خیابان چهار باغ آن نمونه‌ای از باغهای فرانسوی و خیابان شانزه لیزه
گردیده هنوز هم در جهان باغ ایرانی (ژاردن پارس) يك سبک باغچه
بندی بخصوص است که مشهور و یادگار همان زمان است.

و عربها که در مدائن و سرتاسر چه کردند که همه میدانیم، و این ملت
تربیت نشدنی آنچه با کردها کرده و میکنند، یله‌ننگ دوران ماد و عصر

در دوران صفویه ، فلسفه تصوف که یکی از انسانی‌ترین فلسفه های
قدیم است دین اسلام و مذهب شیعه را به انحطاط کشانید . امید بود

این تعصبات و پراکندگی و وسعت خرافات ، و هم چنین بسط قدرت روحانیون در تمام امور قضائی ، تجاری و اشاعه فساد و ظلم و ستمگری نه تنها انحطاط علمی و اخلاقی و فرهنگی را در پی خود بوجود آورد بلکه ملت ایران را از آنچه بنام معنویت داشت جدا کرد و دو بازوی بزرگ مرزبانان ایران ، افغانستان و ترکستان در شرق و کردستان را در غرب روزبروز از ایران دور کرد . تا دوران قاجاریه که با داشتن تمام معایب و فساد و محاسن آبادانی و توسعه نظامی دوران صفویه بالاخره نیمی از ایران جدا و به بیگانه تسلیم گردید .

۷ - دوران پهلوی - تلاش های پهلوی ها با برآوردن آرزوهای ملی و خواست های مردم در انقلاب مشروطیت ، منجر به بازگشت ایران به زندگی طبیعی و یک دوران ترقی و پیشرفت بود . اما خرابیها آنقدر زیاد بود که نمیشد در یک دوران کوتاه مدت تمام خرابیها را ترمیم کرد معذالك تاسیس يك سازمان لشگری ، اداری و قضائی بوجود آمد که تاثیرات وجودی آنها هنوز محسوس و موثر است .

شیخ محمد مردوخ کردستانی (آیتاله) در تاریخ کرد و کردستان

مردوخ باستاند . مورخین معروف و نامدار می نویسد :

دلایل ومدارك تاريخيه و امارات علميه و آثار مكشوفه ثابت شده است كه گروه كرد مردمانی هستند آری نژاد و چند هزار سال پیش از میلاد مسیح باراضی و اماکن کنونی که در جنوب ارمنستان واقع است و (کردستان) نام دارد آمده از

شرق به همراهی رود دجله و شعب آن در امتداد سلسله جبال زاگرس و خلیج فارس و سواحل دریای عمان رفته اند .

غربا نیز در امتداد رود فرات ورشته کوههای تروس تا سوریه و شامات و سواحل دریای مدیترانه پراکنده شده‌اند.

بعضی از مورخین حرکت اکراد را از طرف سواحل جنوبی و شمالی دریای بالتیک و گروه دیگر از طرف شرق یعنی آسیای مرکزی بسواحل جنوبی دریای مازندران یا بحر خزر میدانند.

پروفسور مینورسکی می‌گوید که خیلی محتمل است گروه کرد از طرف شرق (ایران امروز) بجانب غرب (کردستان کنونی) آمده و سکونت گزیده باشند. بر طبق این روایات و آثار مکشوفه تاریخ گروه کرد و اسکان و اقامت آنها خیلی مقدم‌تر از تاریخ کلد و آشور و پیشدادی است. زیرا چندین قبیله از قبایل اصلیه کرد شامل منظومه (زاگرس) با قبایل (شومیر و آکاد) و عیلام) هم‌عصر و هم‌داستان و هم‌بلا د بوده‌اند. که هنوز اسمی از کلد و آشور نیست و کیومرث اولیسن پادشاه پیشدادی هم از زرتشتیان (ابوالشر) میدانند. هنوز نطفه‌اش در اصلا ب منعقد نگشته است. بنابراین نمی‌توان گفت تاریخ مهاجرت و تفرق اکراد، یعنی آمدن آنها باماکن کنونی مؤخر از تاریخ مهاجرت پیشدادیان ب منطقه کنونی پارس است.

بموجب میل و دلخواه یا علل و تحولات سیاسی امروز اکراد در مناطق مختلف ایران مانند (پلدشت) تا (مهران) شمال شرقی خراسان نور و کجور تا کستان قزوین شهر کرد، بلوچستان (ایران پاکستان، افغانستان) سرزمینهای جدا شده از ایران واقع در ترکیه، سوریه، عراق، شوروی، هم‌چنین اروپا و آمریکا ساکن هستند. در مسئله محل سکونت اکراد و قدمت تاریخی تشکیل حکومت ماد در اواخر قرن هشتم آقای اسماعیل

پور والی روزنامه نگار معروف و صاحب مجله روزگار نو شرح شیوا و مختصری در دقالباب نوشته‌اند که جا دارد خلاصه‌ای از آن ذکر شود. پور والی مینویسد: این يك بیماری است که نه فقط بیماری فردی یا شخصی نیست که ما ایرانیان اغلب سن خود را نمیدانیم یا میدانیم و پنهان میکنیم این يك بیماری ملی است که نه فقط برای خودمان بلکه برای کشورمان نیز اگر پایش بیفتد، " صغر سن میگیریم و چه حجتی آشکارتر از این که قدمت آثار هنری ایران از هفت هشت هزار سال نیز فراتر می‌رود و اولین امپراطور که در آن پا گرفت "ایلام یا انزان" بود، که هزار و دویست سیصد سال قبل از میلاد مسیح از بابت ختش شورش

و نسب خود آنهاست و ما همه شاخ و برگهای يك درختيمكه در روى يك
 فلات پا گرفتيم وبه آن فلات نامى مشتق از اصل ونسب خودمان " آريا "
 داريم نامى كه ياد آور نجات و وفا و دوستى است "

مقارن اعلام برگزاري جشن هاى دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهى ايران
 من در ماموريت عراق بودم با احتساب شروع امپراطورى ايلام و پادشاهى
 دولت ماد ها و با توجه باينكه كوروش اولين پادشاه هخامنشى نبود رقم
 دوهزار و پانصد ساله براى من قابل تعجب و نميدانستم بر چه اساسى
 چنين رقمى براى جشن مذکور در نظر گرفته شده بوده . در همان روزها
 براى مسائل ديگرى به تهران احضار شدم " موضوع را به اداره مربوطه
 و بعدا به اطلاع شهيد جاويد سرلشكر پاكروان ارئيس ساواك وقت
 رسانيده و متذكر شدم هر اندازه تاريخ وجود شاهنشاهى قديمى تر باشد
 مراتب اهميت و ارزش آن بيشتر جلب توجه خواهد كرد . مضافا به
 اينكه چگونه اينهمه استادان تاريخ و يا تاريخ دانان كشور باين مسئله
 توجه نكرده اند . مرحوم پاكروان خالى الذهن از مسئله بود ، و اظهار
 داشت گزارشى در اينمورد تهيه و بايشان تسليم كه بنظر پادشاه ايران
 برساند . دو روز بعد پس از مراجعت از شرفيابى اظهار داشت .

" اعليحضرت فرمودند وزارت دربار و مسئولين جشن دقيقا بررسى کرده
 و اين تاريخ را بما گزارش کرده اند با وزارت دربار مذاكره كنيد " پس
 از چند روز مرحوم پاكروان اظهار داشت : با مقامات مسئول دربار تماس
 گرفته و مذاكره کرده ام هيچكس خود را مطلع و مسئول نميداند مراتب را
 مجددا به اطلاع پادشاه ايران رسانيده دستور داده بودند كه با يكى دو
 نفر ديگر از استادان تاريخ در دانشگاه طهران مذاكره شود .

موضوع با مرحوم پور داود که از استادان بنام تاریخ دانشگاه و از شخصیت های فرهنگی کشور بود در میان گذاشته شد. ایشان قبلا موضوع را مورد توجه قرار داده و با چند شخصیت دانشگاهی مذاکره کرده و لسی هیچگونه اقدامی به عمل نیاورده بود. استاد پورداود با مرحوم پاکروان ملاقات و قرار گزارده میشود که برای استاد پورداود و همچنین دکتر رضا زاده شفق که گویا آنموقع سناتور بود و هم چنین یک یا دو نفر دیگر از استادان تاریخ دانشگاه تقاضای شرفیابی بشود. پادشاه ایران آنها را به حضور پذیرفته و مذاکرات مفصلی بعمل میاید.

اگر چه پادشاه ایران کاملا اقناع میشوند ولی بعلت اعلام مسئله برگزاری جشن و اینکه صورت و جلوه خوبی در داخل و خارج از کشور نخواهد داشت موضوع را ندیده گرفتند و بهمان نحوی که قرار شده بود، جشن های مذکور در تاریخ اعلام شده برگزار گردید. بهر حال معلوم نشد و کسی نفهمید که بررسی های اولیه برای احتساب تاریخ قدمت رژیم شاهنشاهی در ایران و هم چنین تاریخ برگزاری آن، وسیله چه مقام یا مقامهائی در وزارت دربار صورت گرفته بود.

نقش کردان در ساختار و دفاع از ملیت ایرانی

کردها هرگز خود را از ایران و ایرانی جدا ندانسته در حفظ آب و خاک و حدود و ثغور آن با نثار جان و مال کوشیده اند. با نگرش کوتاهی به تاریخ از جمله کتاب بازگشت ده هزار یونانی تالیف گزنقون سردار مشهور یونانی، این واقعیت آشکار میشود که چگونه سربازان متجاوز یونانی که از زبده ترین و برگزیده ترین ارتشهای مجهز و منظم جهان آنروز

بودند در مقابل کردها خوار و زبون میگردند. برای حسن ختام در قسمت
سوابق تاریخی کردها و نقش آنها در دفاع از ایرانزمین بشرح خلاصه‌ای
از جنگ کردها با یونانیان و تازیها و سایر متجاوزین به مرزوبوم ایران
بسنده میشود

چون یونانیان به منطقه کردنشین موصل رسیدند از آن ناحیه بنام
" سرزمین کرووک یا کردها " یاد کرده میگویند: چون اسیران جنگی
ایرانی را مورد بازپرسی قرار دادیم گفتند که: " این کردها مردمی
سخت جنگجو هستند ، صد و بیست هزار از سپاهیان شاهنشاه هخامنشی
را که برای سرکوبی آنان فرستاده شده بودند کشته و کسی را از آنها
زنده نگذاشتند . اما اگر باجنگد و ستیز در میان کوههای کردستان بگذریم
به ارمنستان میرسیم که یکی از کشورهای غنی و پر نعمت ایران است
و از آنجا بشهر و دیاری راهی است .

نخستین گذرگاه کوهستانی به ما نزدیک بود . پس بر آن شدیم که پیش
از آنکه کردها در مقام دفاع برآیند آنجا را تسخیر کنیم و به سپاهیان
خود دستور دادیم که به جای خود باز گردند و آماده باشند که پس از نیمه
شب روبراه خواهیم نمود .

سردار یونانی پس از شرح مفصلی از راه پیمائی و بکاربردن حيله جنگی
بالاخره با کردها دست و پنجه نرم میکند و در تشریح قدرت تیر کردها
پرداخته تعجب میکند که چگونه تیر آنها از جوشن و کلاه خود گذشته
و افراد او را به هلاکت ، رسانده‌اند سپس می‌افزاید هرگز چیزی شکفت
انگیزتر از کمانداران کرد ندیده‌ام ، کردها در قتل کوههای سربفلك

کشیده موضع گرفته و در انتظار ما بودند.

گزنفون میگوید: من با عقب دار سپاه براه افتادم، تا بزودی دشمن را از جای بلندی که در دست داشت بیرون برانیم اما اینکار نیرنگی بیش نبود و قصد ما این بود که دشمن را بخود سرگرم کنیم زیرا میدانستیم با آنکه آهنگرانیدن دشمن را از آن جاهای بلند داشتیم باز در این کار کامیاب نمی شدیم.

کردها به غلطانیدن تخته سنگهای بزرگی پرداختند که سنگینی پاره‌ای از آنها چند خروار میشد. این سنگها به تخته سنگهای پیرامون ما میخورد و تکه و پاره میشد و اگر کسی این حال را میدید میپنداشت که دشمن با فلاخن سنگبر ما میبارد.

سر انجام شامگاه یکی از روزهای خزان در پائین پای خود جلگه‌ای واقع در کنار رود سان تری (رودی در جنوب دریایچه وان در ترکیه فعلی و محل سکونت کردهای ترامانلو و قراچورلو و چند ایل دیگر) توضیح از نویسنده) را دیدیم و نفسی براحت کشیدیم و چون خوارو بار فروان داشتیم شب را بخوبی و خوشی و با گفتن و شنیدن افانه هائی در باره جنگ با کردها به روز آوردیم

هفت روز بود که هم چنان می جنگیدیم و کشتگانی که در این جنگداده و رنج‌هایی که در راه دیده بودیم بسی بیش از تلفات و خطرات جنگ‌هایی بود که با اردشیر و تیسافرن (از سرداران بزرگ اردشیر هخامنشی) کرده بودیم .

در کنار کوه‌های اردوگاه سبز و خرم شب گذشته کردها گرد آمده و چشم‌براه بودند که همینکه ما را در تنگنای دشواریها یافتند بر عقب‌دار ما بتازند و دما را از روزگار ما بر آرند

چنان در کار خود حیران بودیم که سی و شش ساعت در همانجا ماندیم و بدل میگفتیم " که بخت از ما برگشته است "

سر انجام پس از مدتی درگیری و کشمکش سپاه یونان موفق می شوند با بکار بردن حيله های جنگی از چنگ کردها نجات یافته از رود گذشته وارد سرزمین ارمنستان در کنار دریای سیاه شوند . و این قسمتی از مشاهدات و اعترافات يك سردار یونانی بود که با جنگ جویان محلی و پراکنده کردها مواجه گشته‌اند ، در صورتیکه اگر سپاهیان جنگجو و منظم کرد اطلاع یافته و به سروقت آنها میرسیدند محال بود که آنها بتوانند جان سالم از سرزمین ایران بیرون ببرند و مزه تجاوز را آنچنان که باید بچشند .

استاد رشید یاسمی در کتاب "کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او" میگوید: "آثار قدیم و اسناد جدید از آغاز عهد تاریخی ایران تا این ایام همه گواه بزرگواری و دلیری و ثبات قدم و سایر صفات پسندیده قوم کرد است که در چهار موج حوادث و جزر و مد ایام فتوری و تغییری در آن راه نیافته است، از روزگار اردشیر ساسانی تا قرن حاضر پیوسته این اقوام همان دلیری و شهامت را نشان داده‌اند و با سخت‌ترین حوادث نبرد کرده‌اند."

و بالاخره گزنفون سردار و مورخ نامی یونانی در کتاب "بازگشت ده هزار یونانی" میگوید: "هنگامی که از ایران سپاه بزرگ ده هزار نفری در شمال بین النهرین "منطقه زاب" پا به سرزمین کردها گذاشتند، با چه عکس‌العمل شدیدی مواجه شدند که نظیرش را تا آنروز ندیده و نشنیده بودند."

چنانکه در باره یکی از مقتولین سپاه خود که با تبر کردها از پای درآمده بود میگوید: "تیر، کلاه‌خود آهنین را شکافته و در سرش نشسته بود، هرگز چیزی شگفت‌انگیزتر از کمانداران کرد ندیده‌ام، کمان آنها به بلندی سه ارشاست و آنگاه که گروهی از

کردان آن سپاه عظیم را در کوهستانهای کردستان
به محاصره می‌گیرند سردار مقتدر یونانی خود را زیون
و بیچاره و درمانده می‌بیند که اعتراف می‌کند که:
با خودم گفتم که "بخت از ما برگشته است".

کردها و تازیها

با توجه باینکه مداین پایتخت ساسانیان و نیز جبهه جنگ در قادسیه و اطراف مداین نزدیک ، و کلیه متصل به سرزمین وسیع کردستان آنروز بود ، کردها بیش از هر قوم و — طایفه دیگری در مقابل تازیها قرار می گرفتند . نگرشی به جنگهای جلولا و نهاوند این موضوع را کاملاً مشخص میسازد . و نیز طرفداری مردم پاوه و اورامانات از یزدگرد سوم و پیشنهاد با و بجای خراسان به کردستان برود ، خودگویای واقعی از خوی و تعصب ذاتی این میهن پرستان سلحشور ایرانزمین است . بیشتر جنگهای ایرانیان با تازیها به فرماندهی ابومسلم خراسانی نیز در سرزمین کردستان انجام گرفت که آخرین و سرنوشت سازترین جنگها در محل — (منطقه اورامانات و در سرزمین جدا شده از ایران در عراق کنونی) بود که به شکست مروان حمار آخرین خلیفه اموی و از بین رفتن آن سلسلهٔ ننگین و خونخوارانجامید . کردها در این جنگها شرکت مستقیم داشتند . ناگفته نماند که ما در مروان نیز یکی از دختران کرد بود که در جنگهای بین کردها و تازیها به اسارت تازیها در آمده بود ، و پدر مروان — وی ازدواج کرده بود .

مقاومت دلیرانه اکراد شاپور فارس در تحت فرماندهی عبدالرحمن بن محمد الاشعث بر علیه حجاج بن یوسف ،

برعلیه ستمگروخوارزمان و ازبین بردن و پاک کردن لشگریان حجاج ازاین قسمت ازایرانزمین ، زبانزدتاریخ جنبش پرافتخار کردهاست .

شورش کردها برعلیه خلیفه مهدی (عباسی) که درسال ۱۴۸ هجری رخ دادخیلی دامنه دارگشت ، بطوریکه خلیفه مجبورشدپسرخودهارونالرشیدرا به حکومت کردستان و آذربایجان بگمارد . مابه مقاومت درخشان آنها در برابر قوم (خزر) که بهایرانزمین دست اندازی کرده بودند برمیخوریم . مبارزه ی دلیرانه آنها درپشت سر جعفر بن فهرجن برعلیه " معتم بالله " وشکست مهاجمین تازی در نزدیکی کوه " دامن " یکی ازدرخشان ترین صفحات تاریخ جنبش کردها برای دفاع ازایرانزمین است .

جنبش و قیام ایرانیان علیه تازیها درمناطق -

کردنشین آذربایجان و کردستان بوقوع پیوسته که مهمترین آنها قیام بابک خرم دین ازپیروان زرتشت بود که ازسال ۲۰۹ تا ۲۲۳ با تازیان در زدو خورد بود و سرانجام به سبب نیرنگ و خیانت افشین گرفتار و تسلیم خلیفه شد . درسال ۳۲۷ قمری دیسم بن ابراهیم کردی سربرداشت و درسال ۳۳۰ مرزبان آنها محمدسالاری که اونیوز ازبنتی مرزبان (کردهای سالاری) است که به سالاریان معروفند تا سال ۴۲۰ در آذربایجان استقلال داشت و اردبیل پایتخت آنها بود و -

روادیان (کردهای روادی) تا سال ۵۱۱ در آن ناحیه سکونت کردند و از نفوذ و قدرت تازیها جلوگیری و از خود گذشتهگی و فداکاریهای خود را در راه بقای ملیت ایرانی و جادانی ایران زمین بمنصه ظهور رسانیدند.

کردها و مغولها و ترکان

قیام کردهای اطراف اصفهان و جبال و کاری در سال ۲۳۱ هجری بر علیه خلیفه وقت، و فداکاریها و جانبازیهای آنان در جلوگیری از تهاجمات وحشیگرانه "غزها" دوش به دوش دیگر برادران ایرانی خود مشهور است.

مقاومت جانانه و دفاع پرشامت و خاموشی نا پذیر کردها از قلعه مشهور تکریت (در شمال بغداد - عراق کنونی) در برابر سیل لشگر خونریز تیمور لنگ گورکانی برای همیشه درس عبرتی بود به بیگانگانیکه قصد تجاوز به سرزمین ایران داشتند. نظام الدین شامی مداح مناره های از گله آدم و خونریزیهای بی حد و حساب تیمور لنگ در باره عدم تسلیم مدافعان شجاع قلعه مشهور تکریت چنین مینویسد: "..... بنا بر این فکر فاسد با ز اظهار مخالفت کرده جنگ آغاز کردند. سپس امیر صاحبقران در مقام غضب و غیرت، لشکر خونریز را مرفر مودتا بر قلعه حمله کرده و آنرا تصرف کنند. کردها تا آخرین نفرو نفس پایدار ری کردند. قلعه و حصار را با دشت و هامون برابر کردند. برای همیــــن

دفاع پرشکوه و تاریخی کردها از مرزوبوم ایران زمین بود که امیر تیمور کردها را به شدیدترین وجه قتل و غارت میکرد. تمام این جانبازیها و در بدریها و محرومیتها برعلیه تیمورلنگ، برای نابود کردن نشانه‌های شوم استعمار و تهاجمات وحشیانه به سرزمین ایران بوده است. تادنیا، دنیا است این از خودگذشتگی‌ها مایهٔ تحسین و ستایشی مبارزین برعلیه ظلم و ستم خواهد بود. (شهریاران گمنام تالیف کسروی - ظفرنامه، تاریخ فتوحات امیر تیمور گورگانی ۰)

در روزگاری که ایران زمین بین امرای مغول و سلجوق تکه پاره شده بود، شاه اسماعیل صفوی از خطه آذربایجان سربرافراشت، و بازگردها بویژه ایل چشمگزگ که در دیار بکروار و روم اسکان داشتند، اولین مردمی بودند که به یاری شاه اسماعیل برخاستند و در پی ریزی اساس - استقلال ایران نقش مهمی ایفا کردند و همین کردها بودند که بعداً "برای پاکسازی خراسان از زیر سلطهٔ ازبکان و - مغولان به خراسان آمدند و کردهای قرامانلویه فرماندهی بیرام خان از نخستین آنها بودند.

بانگرشی به تاریخ پرفراز و نشیب ایران درمی‌یابیم که همواره در طول سالیان و قرون متمادی، مرزهای گسترده شرقی ایران از بندرعباس و تنگه هرمز گرفته تا کرمان و سیستان

ویلوچستان و خراسان ، تاسمرقند و بخارا برعهدهٔ یدلاور -
مردان جانبازکرد بوده است .

در روزگاری که پیشدادیان و کیانیان بر ایران -

حکومت میکردند ، چون مرزهای شرقی ایران که تاسندو
پنجاب گسترش داشت از سوی اقوام و ملل مجاور در شرق این
نواحی مورد تاخت و تاز قرار میگرفت ، کردها ما موریت
یافتند که به این تجاوزات خاتمه دهند .

پهلوانان باستانی ایران از جمله نریمان و سام که

نیاکان رستم پهلوان معروف شاهنامه هستند ، با ایل و تبار
و سپاهیان خویش به این مرزها گسیل شدند و خوبی از عهد ه
ما موریت خویش در حفظ و نگهداری مرزهای شرقی ایران
برآمده و دماغ متجاوزین و متجاسرین را به خاک مالیدند .
از آنجا که نامی از رستم پهلوان معروف گرد برده شد بد
نیست به حاشیه رفته خلاصه‌ای از اصل و نسب او بنظر خواننده
برسد : اگر چه تولد رستم در شهر زابل یا زابلستان
قدیم و بقول " تاورینه " پارویا میفوس" یازدهمین یا لت
ایران در ولایت سیستان انجام گرفت ، به رستم زابلی یا
سیستانی معروف گشت . کردهای کولائی که امروز در -
زابلستان بسر میبرند و زبان کردی را فراموش کرده اند از
بقایای همان کردهای اولیه هستند که به همراهی و
فرماندهی نیاکان رستم وارد این سرزمین شدند . کردهائی
که امروز در کلات و کویته پاکستان بسر میبرند (رئیس

مجلس استان بلوچستان یکی از چهار استان فدرال پاکستان که مرکز آن کوئته است بعهدهٔ یک نفر کرد زبان، و در سر نوشت تاریخی این منطقه نقش حساسی دارند بدون تردید بقایای همان کردها هستند. کردها ساکن فیروزآباد در دامنه تفتان و همچنین خاش دیگر شاخه‌های برایین مدعا است.

جبال بارزان کرمان محل اسکان و دامداری کردهای

بارزان در آن روزگار بوده است. بار دیگر در زمان ساسانیان بویژه در زمان خسرو پرویز که مرزهای شرقی ایران از سوی اقوام مهاجم هیاطله مورد تاخت و تاز و تخریب قرار گرفت بهرام چوبین (بهرامی که از نسل پدر چوپان بود به سپهسالاری ارتش ایران نایل شده بود) ما موریت یافت آنها را سرکوب کند. رفتارناهنجار خسرو پرویز در این رشته از جنگهای ایران با هیاطله را خواننده عزیز در شاهنامه فردوسی مطالعه کرده که موجب طغیان و شورش بهرام میگردد و بسرانجام خسرو پرویز از بهرام شکست خورده و به روم فراری میشود. بهرام بر تخت سلطنت می نشیند اما خسرو پرویز با گرفتن کمک از امپراطور روم بار دیگر بر بهرام کرد پیروز میگردد.

در زمان شاه عباس که سرتاسر نواحی آشفته بود، اداره‌ی آن به عهده‌ی نامدار مردی چون گنجعلی خان زیک از کردهای " زیک " قرار گرفت، و او توانست با همکاری کردهای زیک زنگنه و تکلو (کردهای تکلوکه امروز

نیز بقایای آنها در نواحی تربت جام بسر میرند منسوب به
تکله پسر هزاراسب میباشند که بدست هلاکوخان کشته شد. (مشرق ایران زمین را امنیت بخشید، و در رفاه و آسایش
مردم و عمران و نوسازی نواحی تحت حکومت خویش همت
گمارد، تا آنجا که پس از گذشت چهارصدسال دانشمند و مورخ
نامداری چون دکتر باستانی پاریزی یکی از مهمترین
آثار خویش را بنام "گنجعلیخان" منتشر ساخته است.

وبالآخره رشادت و جانبازی ایلات معروف قلخانی،
با باجانی سنجابی و ولدبیگی منطقه کرمانشان بود که
پیشاپیش نیروهای جمهوری اسلامی بعد از اعلام آتش بس
در مقابل هجوم و حمله بیامان نیروهای عراقی و مزدوران
مجاهدین خلق و سایر طوایف منطقه تا کرمانشان عقب نشینی
کرده بودند قرار گرفته، نیروهای متجاوز و متهاجم را تا
پشت خطوط مرزی در منطقه سرپل زهاب و قصر شیرین و خسروی
تعقیب و شکست فاحشی بر آنها وارد آوردند با این ترتیب
صفحه زرین و پرافتخاری برجانبازیهای خود در حمایت
از مردم و ملیت ایرانی و دفاع از ایران، سرزمین سپنتائی
و آهورائی خود افزودند.

آنچه که مربوط به ساختار ملیت ایران و دفاع از
ایران زمین وسیله کردها بود بصورت اجمال و در ادوار مختلف
از دید و نظر مورخین خارجی و داخلی روشن گردید حتی
شواهد و مدارکی هم برای مزید اطلاع خواننده عزیز ارائه گردید.

منتها در مسير همين موضع موافق تاريخي كرد كه به زمان حال ميرسد در مناطق مختلف كردن نشين و در بين تحصيل کرده ها و روشنفکران كرد زبان نظريات و آراء مختلفي وجود دارد كه پاي پاي موارد مشروح قبل ضروري است كه يكي از نظريه های مخالف راه بيا وریم، تا با مقایسه بسوابق تاريخي و حرکات های دفاعي سرزميني از ايران و ملت ايران خواننده بتواند قضاوتی هر اندازه سطحی و کوتاه در مورد جا نزيانها تا جاذب بودن رویدادها یا مسائل مطروحه بنماید. اين نکته شایان توجه است، كه نظريه مخالف اگرچه مربوط به يك فرد و شخص معيني است بايد بعنوان نظريه اقليتي كه در كلیه سرزمين های كردن نشين ساكن و موجوديت دارند تلقی گردد.

در مجله ماهانه راه آزادی ارگان حزب دموکراتیک مردم ايران، در قسمتی تحت عنوان "بحث آزاد پيرامون مسئله واقعيت ها در ايران" يکی از بهرادران كردن زبان بنام ب- لاين ساكن آلمان مقاله ای در پاسخ "نگاهي پيرامون شوونيزم فارس" با عنوان "مسئله ملی در ايران و شوونيزم به مثابه سياست رسمي اول حاکم براي ايران" نگاشته اند كه بعلت ربط و ارتباط قسمتی از آن به موضوع سوابق تاريخي کردها "و همچنين" حرکت کردها در ساختار ايران و مليت ايراني" در اينجا آورده ميشود.

مقاله مجموعه ايست از مسائل سياسي و تاريخي و همچنين

انتقاد از نوشته‌های دیگران که درجرائد فارسی زبان در اروپا چاپ و منتشر شده است. منتها چون فعلاً" در این بخش مسئله سیاسی مطرح نیست بنا بر این فقط آن قسمت که جنبه تاریخی دارد مورد استفاده و بهره برداری قرار میگیرد.

ب. لاین مینوسید: مقالات اخیر درجرائد فارسی زبان اکثراً " همگی بر اصولی استوارند که میتوان بدینسان آنها را فورموله نمود:

(۱) ایران کشوری چندملیتی نیست، مردم ایران را و طلبان و دودشادوش هم این کشور را بوجود آورده اند و در نهایت تقسیم ایران به جامعه چند ملیتی نتیجه بیگانگان است.

(۲) اختلافات " فرهنگی و قومی" بمعنای وجود ملیتهای مختلف نیست و زبان فارسی بدلیل " قابلیت" خود برتری یافته است.

(۳) در ایران ستم ملی وجود نداشته و شوونیسم - زائیده تخیل روشنفکران و نتیجه سیاست بیگانگان است.

(۴) تجزیه ایران موجب ضعف و انحطاط ایران میشود باین سیاست‌ها ن گذشته حکومت اسلامی را که به سمت مرکزیت سالاری نیرومند مسلح متوجه است ستود و این سیاست نتیجه ضرورت‌های تاریخی است.

آقای لا این می گوید: من نمی خواهم باشخص -
 معینی به جدل بپردازم، و بدور از منش انسانی میدانم که
 اموات را از قبورشان بیرون آورده و بیادنا سازا گیرم .
 ضمن بحث اخیر صرفاً " پیرامون این چند محور به بحث میپردازم
 تا روشن گردد داستان از چه قرار است .

ظهور ملت فارس

آنچه که از مطالعه تاریخ جهان استنباط میشود
 چنین است که جامعه انسانی حرکت تکاملی خویش را اگر
 چه با شیوه های مختلف و طی ادوار گوناگون، اما مبتنی بر یک
 سری اصول آغاز کرده است .

گله های انسانی در دورانیهای ماقبل تاریخ بر اساس
 قرابت خونی به طوایف تبدیل گشته اند، و طوایف با اشتراک
 اقتصادی یعنی مالکیت بر زمین ، احشام و چراگاه قبایل
 را بوجود آورده اند . قبایل همجوار به مرور زمان، زبان ،
 فرهنگ و آداب و رسوم مشترکی یافته اند، و به قوم تبدیل
 شده اند . و تیرگی اساسی و عامل اتحاد قوم سرزمین واحد
 بوده است . بدینسان تاریخ مدون آغاز گشته و اقوام مختلف
 دولتهای مختلفی را تاسیس نموده اند . زبان مشترک عامل
 مادی مهمی در تکوین و تکامل قوم به ملت بشمار رفته ، و
 بتدریج مجموعه های اتنیک در سرزمین های مختلف ملل
 متفاوت را تشکیل داده اند . این سیر قطور از آسیا تا آمریکا ،

واز قطب شمال تا جنوب یکسان بوده و همه گیتی را در بر میگیرد.

بدینسان ملت فارس نیز که تافته جدا بافته نبوده است پای به عرصه ظهور نهاده است.

بیست و شش قرن پیش قوم فارس نخستین دولت خویش را -
تاسیس نمود. آنچه که در تاریخ ثبت است برخلاف نویسندگان مقالات جرائد فارسی زبان اروپا، حکایت از مراجعه کوروش هخامنشی (نخستین امپراتور پارت) به آرای اقوام مجاور برای تاسیس امپراتوری پارس و توسعه آن نمیکند. بالعکس این همان سعادت پارس، دیو خون آشام اقوام مجاور بوده که همانند همه امپراتوریهای دیگر بالشگرکشیها، و خونریزیهای مداوم توسعه امپراتوری خویش را مهیا کرده است. چنانکه پیشتر پارتیان، مادها، آشوریها و بابلیها نیز بدینسان عمل کرده اند.

توسعه دول باستانی مدیون خونهای بیشماری از اقوام غیر خودی بوده که بر زمین ریخته شده، و کاخها و کوشکهایشان شمره رنج توده های کثیری از آحاد این اقوام بوده که به بردگی کشانده شده اند. در هیچ سند تاریخی شیوه ای دیگر برای نخستین دولت پارس ذکر نگردیده که بتوان بحکم آن مبتنی بر تلاش دوشادوش در راه تاسیس کشور پارس گردن نهاد. از این رو پیدایش امپراتوری قوم

فارس و تسلط جابرانه آن بر اقوام مجاور امری "دا و طلبانه و آزادانه" نبوده بلکه نتیجه اشغال نظامی و بمنظور غارتگری منابع ثروت این اقوام و کسب نیروی کاربردگاران بوده و بس.

گرچه با مرگ کوروش اقوام مجاور تا چندی از گزند دولت پارس در امان ماندند، اما با روی کار آمدن داریوش، پس از فتح اکثر سرزمینهای آسیای میانه و دور برای نخستین بار کلمه "آران" را در کتیبه خود بکار برده داریوش در این کتیبه می گوید:

"منم داریوش، شاه شاهان، شاه آران،...." اما واضح و روشن است که منظور داریوش از "آران" کشور واحد ایران نیست، بلکه ایران در جغرافیای قدیم و جدید به فلاتی اطلاق میگردد که از تبت تا بین الهزین وسعت دارد. این نام بدین مناسبت به این فلات داده شده که اقوام "آریائی" طی سه مهاجرت تاریخی در این فلات سکنی گزیده اند. در حال حاضر ده ها کشور، و ده ها ملیت مختلف در این فلات وجود دارند، که همه را باید با بنیاد مجدد جمهوری اسلامی در آورده چرا که مآثرک داریوش بشمار میاید ...

چنانکه گفتیم کشور گشائی شاهان فارس نیز خارج از قاعده نبوده و آنان نیز مانده های آلمانی نبودند، بلکه خلعت همه دول قدیم و بقا و گسترششان در این راستا تأمین شده

است. چرا که نیاز به سرزمین های جدید و نیروی کار بردگان و کسب غنائم و تاراج علل اصلی این لشکرکشی ها بوده، و از همین رو اگر دولتهای ضعیف با جی را متحمل -
 میشده اند، غارتگر و هجوم آورنده آنرا قبول مینموده و
 از لشکرکشی خودداری میکردند. از همین رو داریوش
 خود را شاه شاهان میخواند، و این شاهنشاهی در همه
 امپراتوریهای با قدرت فارس تکرار میگردد.

با مروری به تاریخ منطقه، به آسانی در میابیم
 که فارسها همیشه حاکمان اصلی منطقه نبوده اند، بلکه
 به تناسب اقتدار، گاه یونانیان و گاه رومیان، مدت
 زمانی طولانی اعراب و سپس مغولان و ترکها بر خود سرزمین
 پارتیان نیز حکمروائی کرده اند. همه این امپراتوریهای
 مقتدر با تکیه بر سرنیزه و شمشیر و سلاح دیگر سرزمین های
 غیر خودی را به آتش و خون کشیده و غارت کرده اند. فارسها
 خود نیز هنوز هم از هجوم مغولان و اعراب مینالند، و شکوه
 ازویرانیهای آن غارتگریها دارند، پیدا است که قوم فارس
 نیز با عرضه خیر و برکت و آزادی و عدالت سرزمین دیگران را -
 اشغال ننموده، و با فدایت شوم روبرو نشده است. همچنانکه
 فارسها در برابر اشغالگران برپا خاسته و قیام کرده اند، -
 دیگران نیز در برابر فارسها برپا خاسته اند و قیام کرده اند
 و خواهند کرد.

از این روتاریخ گواهی میدهد که اشغالگران و اشغال
 شوندگان همواره در نبرد بوده اند. یکی زورگو و ستمگر
 بوده و دیگری مبارز و آزادیخواه و این جای تعارف با
 کسی را باقی نمیگذارد تا به ردیف کردن کلمات پرطمطراق
 " ساختن و آباد کردن ایران " آنهم " دوشادوش هم
 و دا و طلبانه " بپردازیم .

از آنرو که تقسیم جامعه انسانی به واحدهای
 مختلف به دلایل طبیعی ، جغرافیائی و تاریخی امری اجتناب
 ناپذیر است ، وجود ملل مختلف نیز نتیجه همین تقسیمات
 خارج از اراده انسانی بوده و هست . ملت در نتیجه تکامل
 بلاواسطه قوم بوجود آمده ، و از همین رو ملل فعلی جهان
 خود را وارثان بلاواسطه اقوام خود میدانند . ملت فارس
 وارث تاریخی پارتیان است و به همین شیوه کردها قوم
 مادرانیاکان خود میدانند و اعراب سامیه را اجداد خود
 می شمارند

در تاریخ به هیچ روی سخنی از ملت ایران نرفته
 و ملتی به این نام وجود خارجی ندارد . اقوام ایرانی به
 اقوامی گفته میشود که از تبت تا بین الهزین را فرا گرفته
 و خود نیاکان ده ها ملت بزرگ و کوچک هستند ، که یکی از آنان
 ملت فارس است . ایران به مثابه کشور فعلی ، خود با زمانه
 فتوحات دوران اقتدار امپراتوریهای فارس است که ده ها
 سرزمین همسایه را بزیر غل و زنجیر کشیده بودند .

کشور فعلی ایران دارای ملل مختلفی است ، همچون کرد و آذری و بلوچ و عرب و ترکمن و

این امر نیز نتیجه سیاست بیگانگان و نه ساخته و پرداخته روشنفکران ، بلکه نتیجه مستقیم تجاوزگری دول مختلف فارس است که برای دستیابی به غنائم و ثروت ملی این ملل آنانرا ب زیر سلطه نظامی خود در آورده است .

برتری زبان فارسی نیز بر همین منوال نه خاصیت ذاتی آن بلکه نتیجه غلبه اشغالگران فارس بر سایرین بوده است . همواره اشغالگران برای بازگشت ناپذیر نمودن روند اشغال سعی نموده اند تا ملت زیر دست را در خود حل نمایند . به فرهنگ آنان دست درازی کرده اند و آداب و رسومشان را به زور به فراموشی سپرده اند ، و حتی سعی در نابودی آثار تاریخیشان کرده اند . زبان ملی زیردستان را ممنوع کرده اند ، و از سوی دیگر امکانات رسمی و دولتی را در اختیار زبان فارسی نهاده اند . تکامل زبان فارسی نیز نتیجه مستقیم همین امکانات بوده است .

اشغال و ستم دوروی یک سکه اند که نمی توان از هم جدایشان ساخت . ستمی که در ادوار امپراتوریها بر سرزمینهای به اشغال درآمده رفته گرچه زمخت بوده و ظاهری خشن داشته یا ستمی که امروزه بنام ستم ملی از آن یاد میشود تفاوتی کیفی داشته است ، چراکه در دوران کهن با خراجی و باجی میشد آرا مشی نسبی یافت ،

اما تکامل جوامع بشری و تکامل سیستم دولتی که نتیجه آن بوده بتدریج ستم ملی را که در همه فلاکت‌های -
 گریبان‌گیر ملل زبردست است بوجود آورده ستم ملی در اشکال ابتدائی خود تنها موجب سلب حق حاکمیت ملی مردمان سرزمین‌های اشغال شده گشته ، و سپس به عرصه های مختلف اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشانده میشود . آنچه که در جامعه ایران بوقوع پیوست نمودار مشخص از اعمال ستم ملی است . دولت که خواه ناخواه دولتی فارس‌است همه قدرت را در اختیار دارد . هیچ ملت غیر فارسی حاکم بر سرنوشته خویش نیست و اختیار سرزمین خویش را بدست ندارد . زبان سایر ملل در معرض تهاجم و نابودی است و فرهنگ و آداب و رسومشان مورد تجاوز و تعدی قرار میگیرد . آثار تاریخی این ملل رو بنا بودی میروند .

ذکر نمونه‌ای ز ملیت‌های موجود در ایران در اینجا لازم است . برای مثال ملت کرد که وارث تاریخی قوم ماد بشمار می‌رود و در طول سالیان متمادی بعد از انقراض -
 امپراتوری‌های متقدردار دو ، هیتی ، ماد بزرگ و ماد کوچک بدست پادشاهان هخامنشی به صفوف خراجگذاران ، پیوست . به تناسب قدرت‌گیری امپراتوری‌های مختلف فارس ، یونانی ، رومی ، عرب ، مغول و ترک همواره خراجگذار

یکی بوده است .

اما همواره با این استقلال نسبی سرزمین خود را حفظ نموده
 و امیران و فرمانروایان متعدد خودی برای این قوم حکومت
کرده اند . در زمان صفویه پادشاهان این سلسله
و امپراتوران عثمانی به کردستان لشکرکشی نموده ، و
حکومت های جریشه ، چشمگزک و اردلان را از بین برده ،
و نخستین بار خاک کردستان رسماً " به این دو امپراتوری
ملحق میگردد . (از انقراض دولت ماد و انتقال سلطنت به
 سلسله هخامنشی تا زمان حال کردها مبادرت به تشکیل
 دولت و یا ایجاد سلسله سلطنتی یا هر نوع رژیم
 دیگری که برای این سرزمین حکومت نماید نکرده اند) .

امیران ، فرمانروایان یا حکام در مناطق مختلف کردستان
 از طرف پادشاهان سلسله های حاکم بر ایران تعیین
 و منصوب شده اند . امارت و حکمرانی آنها جنبه خودمختاری
 یا استقلال نداشته و تابع اوامر و نواهی حکومت مرکزی
 بوده است .

توضیح : بعد از مطالعه مقاله "الاین" هم زبان نا دیده و ناشناخته
 از مسئولان محله "راه آزادی" خواستم که واسطه ایجا در رابطه
 نویسنده با "الاین" بشوند تا سئوالاتی در مورد مختلف مندرج
 در مقاله از ایشان بکنم . جواب شنیدم : نام مستعار است
 و از آلمان فرستاده شده و دسترسی بآن امکان ندارد .

(سرزمین کردستان دروسعت

تقریبی ۴۱۳۰۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیتی در حدود پنج الی شش میلیون نفرتا شروع سلطنت شاه اسمعیل صفوی جزیره ایران زمین و تابع حکومت سلسله صفوی بوده است .

بعلت اعلام مذهب شیعه بعنوان مذهب رسمی ایران ، امپراتور عثمانی سلطان سلیم خُشمناک شده به تدارک سپاهی برای جنگ با شاه اسمعیل صفوی میپردازد که جریان نسبتاً " مشروح آن قبلاً" آورده شده است . پس از شکست اردوی شاه اسمعیل در دشت چالدران نزدیکی به خوی و هزیمت او از میدان نبرد ، پیمان سنگین و خفت آور چالدران در سال ۱۵۱۴ منعقد که طبق آن دوسوم از سرزمین کردستان به دولت عثمانی واگذار میشود . از همان زمان هر دو دولت ایران و عثمانی با استفاده از احساسات ملی و مذهبی کردها در مواقع مختلف بنفع خود از آنها استفاده و بهره برداری کرده اند . بنا بر این اظهار نظر نویسنده^۴ مقاله آقای لاین مبنی بر اینکه : " در زمان صفویه پادشاهان این سلسله و امپراتوران عثمانی به کردستان لشکر کشی نموده و " با واقعیت های تاریخی وفق ندارد و برخلاف مدارک و اسناد تاریخی منتشره به زبانهای مختلف میباشد . توضیح از نویسنده کتاب .)

از سوی عثمانیها حاکمی بربخش زبردست آنان گمارده

میشود، وصفویان بمثابه ایالت جدید خودیک والی
 برکردستان زیرا شغال خویش می گمارند. هم زمان با این
 تجا و زقیام کردها در هر دو بخش کردستان آغا زمیگردد.
 نخستین قیام کردها در بخش زیرسلطه صفویه در -
 زمان شاه عباس آغا زمیگردد و خان زرین دست (خانسی
 لپ زرین) قیام را رهبری میکند و حماسه ای در تاریخ
 کردستان ثبت میگردد که هنوز هم شور آفرین و تحرک
 بخش مبارزین کرد است. قیام کنندگان کرد در قلعه دم دم
 " بمدت نه ماه مقاومت دلیرانه ای آغاز کردند.
 شاه عباس که مایه مباهات برخی است دستور میدهد مه
 موجودات زنده مکریان (بخشی از کردستان که قیام در آنجا
 واقع شد) را از دم تیغ بگذرانند. علاوه بر این بسیاری
 از ایلات کرد را به قوچان خراسان تبعید می کند.
 فاجعه ای خلق میشود که بشریت از ذکر آن شرمسار است.
 بدینسان " همکاری دوشادوش و داوطلبانه " در راه اقتدار
 حکومت مرکزی آغا زمی شود... سپس هه لو (عقاب) خان
 اردلان بر علیه صفویه برمیخیزد و به مدت سی سال استقلال
 بخشی از کردستان را که زیر سلطه صفویه بوده تأمین
 میکند. این داستان تا قرن بیستم مدام تکرار میگردد.

با پای نهادن استعمارگران غربی بار دیگر کردستان به جولانگاه نظامیان تبدیل میگردد. در سال ۱۹۱۶ بر اساس پیمان سایکس-پیکو بین نیروهای روس و انگلیس تقسیم میشود، و سرانجام در سال ۱۹۲۳ طبق پیمان شوم لوزان کردستان به شیوه امروزی بین ایران با ترکیه انگلیس و فرانسه (از نظر قیمومت بر عراق و سوریه) تقسیم میگردد. ملت کرد بطور طبیعی بر علیه این تجاوزات بپاخاسته که هر یک از این جنبشها در جای خود بشرح مفصل احتیاج دارد.

سایر ملل زیر دست ایران یعنی آذربایجان، بلوچها، و عربها نیز سرنوشتی مشابه داشته اند و آنچه این مجموعه ناهمگون را در کشور فعلی ایران بهم ربط داده - تنها و تنها زور سرنیزه و لشگرکشی و کشتار به شیوه ای بینهایت وحشیانه بوده و بس.

خصوصیات تاریخی مختلف، فرهنگهای گوناگون، زبان مختلف، خصوصیات فرهنگی و روانی متمایز از هم و سرزمینهای جدا از هم واقعیت انکارناپذیر ساختاری ایران فعلی است که با ترک زورمندان و اشغالگران حاکم بوده است. این خصوصیات متفاوت به حدی آشکار است که هر رهگذر ساده ای با سفر به اطراف و اکناف ایران آنرا درمیابد. "لاین" این هم وطن کرد زبان ضمن شرح ستم ملی و تسلط فارس زبانها بر سایر ملل زیر دست ایران

درد و رانهای مختلف که مربوط با این قسمت از کتاب نیست
و در جای خود خواهد آمد ، نتیجه گیری می کند که :

روشنفکران و پیشروان ملت فارس باید دیده بر
حقایق تلخ موجود در جامعه ایران بگشایند و بجای
محسور تمدن باستانی پارس شدن مفهوم حقوق رواج دلانه
ملتها را درک کنند ، دموکراسی در ایران بدون حل مسئله
ملتها تا مین نمیگردد و مادامیکه سرزمین این مملکت
در اشغال ایران باقی بماند دیکتاتوری و مرکزیت طلبی
مسلحانه از مستلزمان این جامعه خواهند بود.

برای آنکه تا حدودی به طرز تفکر کردهای روشن فکر
زمان حاضر نسبت به سوابق تاریخی و آرمان آنها آشنائی
پیدا کنیم ضرورت ایجاد می کند به نوشته یک هم وطن
کرد زبان دیگری که مطالبی در ماهنامه راه آزادی شماره
۱۸ دی و بهمن ماه ۱۹۷۰ نگاشته توجه کنیم . عنوان
مقاله " کاک سیامند " جنبش های بخش کردها و بحر ان
خاور میانه " است که در قسمت سوابق کردها جا و مکانی
برای آن نیست . جز آنکه به نکاتی که به سوابق تاریخی
کردان ربط و ارتباط پیدا می کند بسنده کنیم ، و کاک
سیامندی نویسد :

ملت کرد یکی از قدیمی ترین ملت های خاور میانه
است و تاریخ پیدایشش به هزاره سوم قبل از میلاد بر میگردد ،
که در کنارسومر و آشور ، در زمره صاحبان یکی از اصیل ترین

فرهنگ های عصرباستان میباشد. سرزمین کردستان تا قبل از اقوام امپراطوری های عثمانی و صوفی (منظوم دولت مذهبی صفویه است . نویسنده) سرزمینی واحد و تقسیم نشد . بود و در نتیجه شکست صفویان از ترکها در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ خاک کردستان عملاً میان ایران و عثمانی تقسیم شد . (در حقیقت پس از شکست شاه اسمعیل ، دوسوم سرزمین کردستان بتصرف عثمانیها درآمد . توضیح از نویسنده) این تقسیم رسماً " در سال ۱۶۳۹ میان شاه عباس صفوی و سلطان مراد عثمانی به امضاء رسید . (واگذاری قسمتی از خاک کردستان در همان جنگ چالدران و در عهد نامه ای صلحی که به همین نام نامیده شده در سال ۱۵۱۴ به امضای شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی رسید . (توضیح از نویسنده این کتاب) .

کردستان برای بار دوم بعد از جنگ جهانی اول و تجزیه دولت عثمانی تقسیم گردید و بدین سان ملت کرد به ملتی پراکنده در دولت های : ترکیه ، ایران ، عراق ، سوریه و اتحاد شوروی تبدیل گردید . تکه تکه کردن کردستان بر اساس منافع اقتصادی متفقین جنگ جهانی اول صورت گرفت و آنچه پایمال گردید حقوق مشروع ملت های تحت ستم خاورمیانه بود .

تشکیل دولت مستقل کرد در سرزمین کردستان نه خواستی

تازه است و نه اتوپی . این ادعا که کردها هرگز مستقل نبوده اند ادعائی است پوچ و تنها بر بی اطلاعی از تاریخ دلالت دارد و بس . در میان شاهزادگان کرد که حکومت کرده اند و در تاریخ حماسه ها آفریده اند ، علاوه بر سلسله های شادریان (۹۵۱) سلسله مروانیان (۹۹۰) و سلسله ماد (۵۵۰) که سابقه بس تاریخی دارند ، از سلسله ایوبیان (۱۱۶۹ - ۱۲۵۰) یاد کرد . قلمرو حکومت ایوبیان به مثابه مهمترین حکومت این دوره از مصر و سوریه و بین النهرین نیز فرا ترمیرفته است . کردها توانستند بدین ترتیب همواره استقلال خود را حفظ نمایند و بندرت تن به سلطه دیگران میداده اند . تلاش و مبارزه کردها برای استقلال موجب آن شد که در سال ۱۵۱۴ پیش از بیست و سه امیرنشین کرد در کردستان تشکیل یافتند . بخشی از آنها که " کورد حکومتی " حکومت های کرد خوانده میشدند ، خود سگه میزدند و نام حاکمان نیز در خطبه خوانده میشد .

سعید بدل در کتاب " تاریخچه جنبش های ملی کرد در تشکیل امیرنشین های مستقل کردچنین مینویسد :

" هنگامیکه در سال ۱۵۱۴ جنگ بین ایران و عثمانی در چالدران (واقع در شمال کردستان و نزدیکیهای خوی) روی داد ، و به شکست شاه اسمعیل صفوی انجامید دولت

عثمانی سرزمین کردستان متصرفی خود را بعد از انعقاد قرارداد چالدران به ۱۶ امیرنشین مستقل کرد که اهمیت آنها یکسان نبود تقسیم کرد. و حدود ۵ تیول (سنجاق) کرد و عده‌ای سنجاق ترک بوجود آورد (امیرنشین و سنجاق - باصطلاح امروز همان استان و شهرستان است. توضیح از نویسنده). امرای قدرتمند کردستان جنوبی برای امیرنشین‌های خود حقی شبهه استقلال گرفته بودند که آنان را از یک حق حاکمیت کامل برخوردار می‌کرد. آنها بنام خود سکه می‌زدند و خطبه جمعه هم بنام آنان خوانده میشد، به سلطان عثمانی هم حسابی پس نمیدادند و مالیاتی به وی نمی‌پرداختند. تنها مسئله مهمی که مستقریان - بودند این بود که علیه باب عالی سربه شورش برندارند و برای احترام به مرزهای امیرنشین همسایه، از تغییر و توسعه مرزهای امیرنشین خود اجتناب ورزند! واضح است که هدف اصلی از این تعهد خیر، مخالفت از تشکیل یک حکومت بزرگ و مستقل متمرکز در کردستان بود.

از امیرنشین‌ها گذشته، مناطقی که بیش از همه در معرض آشوب و حادثه بودند و هر نوع کنترل نظامی بر آنها مشکل بنظر می‌آمد، بصورت تیول (سنجاق) درآمد و بیک خان یا بیگ که معمولاً روسای عشایر بودند واگذار شده بود. این خانها و بیگ‌ها خراج گذار باب عالی بودند،

ولی در داخل منطقه خود اختیار کامل داشتند و انتقال قدرت هم در بین آنان ارشی بود. اینان در مقابل امتیازاتی که داشتند میبایستی بصورت سپاهیی (سواره نظام) در ارتش امپراطوری بخصوص در جنگ علیه ایران خدمت کنند. سنجاق های عثمانی که تقریباً "ثلث خاک کردستان عثمانی را شامل میشدند، مانند مناطق شمال کردستان و بخشی از جلگه دجله و فرات و نیز مراکز مهم شهری مانند دیار بکر، ماردین و خارپورت و غیره تابع مقررات عادی و حکومت عثمانی بودند.

در سال ۱۹۲۱ معاهده "سور" میان متفقین جنگ اول و سلطان عثمانی به امضاء رسید، که چشم انداز تشکیل یک دولت مستقل کرد را در برداشت و مسئله ملی کرد برای اولین بار در تاریخ از جوانب بین المللی برخوردار گشت. متأسفانه این تصمیم هرگز با جراء در دنیا مد و کردها این بار نیز مورد خیانت واقع گشتند و کردستان تکه تکه گشت و قرن بیستم به قرن مبارزه کردها برای آزادی - و استقلال تبدیل گشت. (در معاهده سال ۱۹۲۱ سوریه یک نوع خود مختاری که شامل مناطق موصل و کرکوک - و اربیل و سلیمانیه به زعامت شیخ محمود برزنجیی که از سادات برزنج و شخصیت محترم ملی بود موافقت شد. مقارن همین ایام در کرکوک و موصل نفت کشف شد که مصطفی کمال پاشا رهبر ملیون عثمانی که هنوز در حال زد و خورد

بایونانیها و عوامل و عناصر داخلی بود. مدعی تملک آن دوشهرخواستار انضمام به خاک ترکیه جدید شد. انگلیسها بخاطر دست یابی و تسلط باین منطقه نفت خیز این دوشهر را از منطقه خود مختار کردستان عراق جدا کرده و به کشور جدیدالتاسیس عراق منظم کردند. برای راحتی و آسایش فکری خود در آینده با خود مختاری اعطائی نیز مخالفت و منکر موجودیت آن شدند. موضوع در کنفرانس لوزان به سال ۱۹۲۳ مطرح و به همین صورت تصویب گردید. در معا هده سور منطقه خود مختار فقط شامل سرزمین های کردستان که از تجزیه عثمانی به عراق اختصاص داده شده بود میگردید. موافقت نامه لوزان مورد اعتراض کردان قرار گرفت و به جنگ آنها با عراق و بالنتیجه انگلیس که سمت قیمومت عراق را بعهده داشت انجام مید. شرح مفصل بعداً "ودرجای خود خواهد آمد. توضیح از نویسنده).

"سیرتاریخی حوادث و اتفاقاتی که بر ملت کرد در ادوار -
مختلف و در زمان حکومت‌های مسلط طی شده ، شاهدیک نوع
دل‌بستگی و در عین حال نگرانی همیشگی آنها بوده است .
این نگرانی نتیجه و ثمره کار کرده‌ها و طرف مسئله -
خودگردان و حکومت‌های مسلط بوده که به ترتیب و بهر
عنوان مسبب واقعی و حقیقی انگیزهٔ بوجود آمدن این
حوادث و مشکلات بوده است . مشکلاتی که طرفین با آن رو
برو بوده اند مسئله ای نبوده که بصورتی ساده و آسان
و با فقط ابراز حسن نیت از یک طرف و یا خلف عده و پیمان
از طرف دیگر لاینحل مانده باشد . توقعات و خواسته های
مردم کرد زبان در سراسر ایران زمین اعم از آن قسمتی که
در سلطه و اختیار دولت ایران بوده و یا آنچه که بر اثر
بی لیاقتی و عدم سیاست و مخصوصاً " تعصبات مذهبی -
دولت وقت مانند صفویه از ایران زمین جدا شده و یا سیاست
سلطه گرم دولت‌های بعدی و عدم توجه به خواسته های
مردم کرد بوجود آمده خیلی سهل تر و ساده تر از آن بوده که
قرنها ، حتی سالها و ماهها را بخود مشغول بدارد . حس
میهن پرستی و ایران خواهی کردن از یک طرف و احساس
و تعصب مذهبی و سایر مسائل دیگر از سوی دولت‌های مسلط -
آنچنان در مقابل هم قرار گرفته و با هم مصادف داده اند
که اصل مطلب که ایران و ایران خواهی و مسئله میهن پرستی

باشد بکلی فراموش و جای خود را به عناد و دشمنی دوایل، دوم قوم، و بالاخره دولت و یا باصطلاح بهتری به اختلاف دو برادر خونی داده است. اگر این افکار نبود چگونه یک ترک زردنژاد مغول صفت و صحرا و بیابان گرد و یا یک - عرب بادیه نشین و تازی پابرهنه میتواندست از اختلاف بی اساس یک قومی که در ساختار ایران بزرگ و تشکیلی حکومت ایرانی منشاء بهترین خدمات به ملک و ملتش بوده امروز با زیچه دست این دو عنصر بی هویت و بی شخصیت قرار بگیرند. دسائس ابرقدرتها یا ابرقدرت - واحد امروز که واقعا " اسم بی مسائلی است و همچنین کشورهای غربی که منافع و مصالح آنها ایجاب می کند خود مسئله جداگانه ای است و عاملی است که سایر مسائل را تحت الشعاع خود قرار داده مسئله کرد و کردستان و - مناسبات آن را با ایران زمین هر روز بدتر و هر موقع بحرانی و بحرانی ترمی کند. این است افراد تحصیل کرده و باصطلاح روشنفکر دچار احساس شده گول قبول و قرارهای بی اساس و یا شعارهای تو خالی آنها را خورده شعاری - بی اساس تر و افکاری خیلی تو خالی تر از دشمنان ایران زمین و ملت کرد سر میدهند!

برای اینکه نویسنده کتاب بیطرفانه اظهار نظر کرده باشد. در موقعی که نظریه دونفر از اکثر ادروشنفکر را منعکس کرده، از دو دوست فارس و آذری خواستار شده است آنچه که

نسبت به مردم کردزبان و ایران زمین فکرمی کنند برشته
 تحریر آورده خواننده عزیز نوشته ها و افکار آنها را زیر
 ذره بین دقیق واقع نگری گذاشته و قضاوتی صحیح وار
 از آنچه که در گذشته و حال، و ممکن است در آیند ه پیش
 آید بنما یند. این است نظریه یک فارس زبان با صطلاح
 شو و نیست!!

درباره کرد و کردستان : از دکتر مجتبی پاشائی

کرد فریب خورده

می گویند دموکراسی مانند بچه است که با ولادت -
 فریاد می کند و با جبار پیدا و را ساکت کرد. حال برادران
 کرد زبان دموکراسی ندیده از دیار غربت فریاد می گشند ،
 اما باید بدانند که نوشته زهر آگین آنها به زبان
 کردهای دیار همسایه نااهل هستند و کمکی است به فرانروایان
 بمب شیمیائی و تانک و مسلسل عرب و ترک ، و هر نوع نوشته
 و گفتاری که سبب آزردهی و جدائی کردها از ایران گردد
 گناهی نا بخشودنی به مردم کرد زمین است یا بواقع کردستان
 بمعنای کلمه اعم آنست .

ملیت ایران ، ساختاری که خانه اولین واحد
 اجتماعی و سیاسی آنرا شکل داده ، یعنی واحدی که دو همسر
 آنرا می سازند ، که این زیبا ترین کلمه زن و شوهری در تمام
 زبانهای دنیا دارای مفهومی بسیار عمیق است ، که دو فرد

با آزادی واراده ، سازنده واحدی هستند ، که اساس جامعه است ، و درگسترش آن تا سطح کشور و جهان همچنان خانه است که سازنده ملیت و دنیای بشریت است . کلمه " کیا " به شاه و کنگ و کونگ و کونیش (کنت گوبینو) - بمعنی بزرگ خانواده تعلق دارد و خداوند پدر معنوی و عقلی جامعه بشریت است . منظوری که هیچ استانی به استان یا شهرداری برتری نفروخته ، و زبان و سنتی تحمیل نکرده است . ایران در انحصار " استانی " نیست و همه ایران را ایرانی ساخته و در آن همه مشترکند . این تمدن با جوامع سامی و تورانی و ملت های شبانی ، این اختلاف را دارد ، که جامعه آریائی اجتماعی و خانوادگی است که همه در آن سهیمند . در صورتیکه جامعه آریائی یک سازمان نظامی و اداری در اصراف رئیس یا پیشوا که مردم فقط با ایدازا و اطاعت کنند و بارفتن رئیس ، یا یک اشغال نظامی خارجی این نظام از هم پاشیده میشود . در صورتیکه ملت ایران در طول تاریخ ثابت کرده که فنا ناپذیر است . اشغال گران یونانی و عرب و مغول هر کدایم که با ایران آمده اند چنان مجذوب فرهنگ و تمدن ایران شده اند که ملیت و هویت خود را از دست داده اند . یونان دوهزار سال استقلال خود را گم کرد . عربها هرگز آزادی نداشتند . در ابتدا مجذوب بودند و پس از آنکه عذرشان خواسته شد به صحرا بازگشتند ، وزیر سلطه ترک و انگلیس

وا آمریکا شی هوز دست و پا میزنند. مغولها و ترکها با بهره گیری از فرهنگ و زبان ایران حکومت های مختلفی خـ ا ر ج از سرزمین ابا و اجدادی خود یافتند. اما ترکستان هرگز آزادی نداشته و اکنون استقلال یافته اند، در صورتیکه ایران اصیل پابرجا همواره در یک واحد جغرافیائی و فرهنگی باقی و جاودان مانده و خواهد ماند. اگر ا ک ر ا د بخصوص اقلیتی خیلی کم و قلیل از آنچه که باید فکرش را کرد این را شو و نیسم میدانند آزادند. آزادی تمام دارند و بر قالیچه حضرت سلیمان در غربت مینویسند و می گویند.

اما کردها باید بدانند که اولین شوونیسم، کردها فرزندان گرامی و بنیان گذاران هستند. آنها در تاریخ بنام کردوئن نامیده شده اند. اولین بار در کتاب گزنفلون و بعد از آن وازروزی که چشم گشوده ایم شما کردان، مردان، دلیر چگونه زندگی را به خارجیان تلخ کرده اید. لغت "گزنفلو" بمعنی نفرت از خارجیان یادگار میهن پرستی و غیرتمندی در جهان غرب آمده. در افسانه های تاریخی کاوه آهنگرازمیان اکراد بر خاسته و ضحاک عرب را بزندان انداخته است. حتی در دوران فتحعلیشاه قاجار سیاح و نویسنده انگلیسی بنام "جهش موریه" در کتاب سفر دوم به تفصیل روز هشتم شهریور را بنام عیدکردان شرح داده است.

کرد ها در این روز بر بلندیها و حتی در کوه دماوند آتش
افزوخته جشن کردی برپا میسازند. اینها افتخاراتی است
که هیچوقت و هیچگاه بوسیله هیچکس از کردان سلب
نمیگردد. این افتخارات را کسی به کردها تحمیل نکرد
خود آنها سازندگی ایران را بعهده داشته اند.

در دوران خلفای عباسی این کردها و برادران گیلانی
آنها بودند که با امراء آل بویه مشعربی خواری و بی‌ارزش را -
سرور و حاکم بر شهر بغداد (باغ داد) ساختند.

مدرسه نظامیه بغداد از بزرگترین دانشگاههای جهان
آنروز در شهری فارس زبان و دارالخلافه بود کردان نگهبان
و بنیان گذاران بوده اند. مولانا جلال الدین از بزرگترین
مفکر ادب و فلسفه بشمار میآید در شهر قونیه و در میان
کردان بزرگ شد. شیخ عبدالقادر گیلانی و دهها وصدها شاعر و
مورخ زبان فارسی از کردها برخاسته اند، و باز هم این -
کردها بودند که چند قرن زبان فارسی را زبان باب عالی
و دربار سلطانه‌های عثمانی کرده اند. چه کسی و کدامیک
از شونیست‌های فارسی آمده و کردان را مجبور به چینی -
اقداماتی کرده است. اگر بوده چقدر خدمت به کردها و ایران
کرده و باید از او تجلیل کرد و به کارهای او ارزش قائل شد.

آنچه در دوران سلسله دانشمندان و آل جلایر در جنوب
ترکیه و شمال عراق در دوران وحشت و هجوم مغولها گذشته

و خدماتی که در این دوران وسیله کردها انجام شده کم نیست. همین اقدامات بوده که کانونهای علم و ادب - حفظ شده است. شرح وفاداری و اصالت کردها در سازندگی ایران زمین و ساختار ملت ایرانی بسیار است. فاجعه جنگ چالدران و تمام جنگهای عثمانی و ایران یا چوپان اوغلوبیگ، تراژدی تاریخ است که زیانهای آن تا امروز گریبانگیر ماملت ایران میباشد. در این راه کردها بیش از همه ملت ایران صدمه دیده اند. اما برای یک ایرانی بسیار غم آور و تاسف انگیز و دردناک است که کردها بگویند "شوونیسیم فارسی" یعنی اگر کردها سنت های خود را حفظ کرده اند آنها همه به نظر کردها شوونیسیم هستند. کسی نمیداند که مردم نجیب فارس با احساساتی ظریف و انسان دوست چرا و چگونه شوونیسیم شده اند؟

ریشه زبان فارسی که در ایران به آن صحبت میکنیم، و از قرن سوم هجری اولین آثار ادبی اش با یازده قرن ادبیات زنده دارای غنی ترین شعر و ادبیات جهان میباشد. دانسته شود که اولین شاعر زبان فارسی گردبوده (تاریخ رشید یاسمی) که از خراسان ظهور کرده است. البته در آن موقع زبان شمال ایران، خراسان یا آذربایجان و کردستان تقریباً یکی بوده و او ستا به این زبان نوشته شده است. زرتشت افتخار ما ایرانیان از بین بردن برخاسته و زبان امروزی به زبان کردی بیش از سایر زبانهای محلی

نزدیک تراست .

آنچه بسیار جالب است و نبوغ و عزت و میهن پرستی و آگاهی ملت ایران نشان میدهد ، گسترش این زبان است که در اندک مدتی فاتح تمام مراکز علمی و ادبی و درباری شده است . کردها اولین طلایه دار این جنبش ملی هستند که خلیفه عرب را گوینده فارسی کرده و امرای سلجوقی روم ترک نژاد ، فارسی زبان درباری آنها بوده ، نه عربی و نه ترکی نتوانسته اند جایی داشته باشند . همین زبان فارسی است که بیش از هر چیز دیگری هویت ایرانی ما را تحمیل کرده و بما برتری و سرافرازی داده است .

حالا باید دید کردها چه می گویند . میخواهندده ها

زبان محلی را زنده کنند " کردی لکی ، کردی فیلی ، کردی اردلانی ، کردی مکی ، کردی اورامان و غیره را از دبستان تا دانشگاه درس بدهند ، سپس اگر یک کرمانشاهی بخواهد با یک سنندجی صحبت کند از زبان انگلیسی استفاده کند ؟
باید دانست که زبانهای محلی دیگری در ایران وجود دارد که اصالت کمتری از زبان کردی ندارند ، طبری ، گیلکی ، سمنانی ، سنگسری ، لری ، نطنزی ، کاشانی ، بستکی ، بلوچی ، سیستانی ، آذری و غیره و غیره که ترکمنی جای خود دارد .
با این ترتیب ایران مانند هندوستان دارای هزار زبان و لهجه خواهد شد . واقعا " چه خدمت بزرگی به صاحب !! -
کرده اید . در داصلی و واقعی کردن در زبان نیست .

در ددیگری دارند که زبان را بهانه کرده اند. مانند یک
فرزند خلف از پدرش ندامت میکشند و خودشان را کوچک
می کنند و به قلب خودشان خنجر میزنند. از ایران تجزیه
شده و بهم ریخته چه نفعی به اکراد میرسد؟ باید به
زیانهای مترتب از آن توجه و فکر کرد. باید فلسطینی ها
و بخصوص چپیه العقال یا سرعرفات را دید که با وجود تمام
خفت ها و نا مردی عربها، از عرب بودن خود دست برنداشتم
اند، و برای پنج هزار کیلومتر مربع ساحل غربی اردن چه
التماسها که نمی کنند. در صورتیکه این زمین جای
اسکان این چند ملیون فلسطینی را نخواهد داشت. اما پایگاه
و یک میهن میخواهند. کردستان ایران زمین، خانه
میهنی کردهای ساکن قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه و لبنان
است. در کردستان است که کردها توانسته اند هویت خود
را حفظ نمایند. اگر کردستان موجودیت نداشت همانطور که
ترکها بیش از یک ملیون نفر از اکراد را در ۱۹۲۲ قتل عام
کردند باز هم این ترکهای کوهستانی!!!! را منهدم میکنند.
صدام حسین تکریتی عرب لاشخوار از ترس ایران است والا با
بمب شیمیائی تمام مناطق شمال عراق را نیست و نابود
می کند.

به نقشه دو قرن پیش آسیای صغیر نگاه کنید، چند
ملیت تاریخی و اصیل در ترکیه بوده اند، و امروزیکی از
آنها موجودیت ندارد.

در ۱۹۲۵ جنگ کردها و مسیحی با ایران کشیده شد و نسطوریها تقریباً " نابود شدند، و امروزه یک مرکزی در سانفرانسیسکو بوجود آورده اند . کردها هرکلام تلخی و هرگونه صدای جدائی طلبی از ایران زمین بزنند، خنجرى است که به کردهای اسیر چنگال ترک و عرب فرود آمده است . با این نوشته ها و این افکار همه را آزرده می کنند. در هر حزب و گروهی که هستند، کرد و ایرانی باید باقی بمانند و به مردم و میهن خود ایران زمین خدمت کنند .

به کشوری مانند ایران، و زبانی نظیر فارسی هیچگونه لרزشی و هیچ آسیبی وارد نخواهد شد . هیچ رژیمى ابدى نیست . چه بسا که مردم ایران در آینده رژیم فدرال را برای اداره کشور برگزینند . در این صورت کردها و همه ملیت های دیگر ایران یک نوع خود مختاری یا با صلاح خودیاری خواهند داشت . زبان کردی برای آنها تیکه خارج از مرزها هستند یک واقعیت است که مردم ایران نمی تواند قبول نکند . امروز قبل از خواستن خود مختاری یا استقلال خواهی یا جدائی طلبی و غیره باید آزادی را دنبال کرد . با همه مردم ایران در راه آزادی و دموکراسی و حاکمیت مردم قدم برداشت و همه چیز را باید فدای آزادی کرد . در آزادی - است که همه مشکلات حل میشود . باید با مردم ایران ببانگ بلند و صدای رسا خواستار آزادی ، عدالت اجتماعی، رشد و ترقی و حاکمیت مردم شد . این است راه نجات و سبب سرافرازی مردم کرد .

کم کم در فکر بستن فصل سوابق تاریخی بودم که هفته ..
 نامه کیهان لندن شماره ۴۰ مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۹۱ به
 دستم رسید. مقاله‌ای تحت عنوان "چرا نمی‌گذارید
 ایران بزرگ باشد؟" نظرم را جلب کرد، و تعجب کردم که
 این چه سئوالی است نویسنده مقاله کرده است.
 مگر میتوان فکر ویا تصورش را کرد که ایرانی نگذار
 ایران بزرگ باشد؟ تصور کردم باید روی سخن نویسنده
 به بیگانگان و غیر ایرانی باشد. بمحض اینکه چشمم
 به نام نویسنده "دکتر اردشیر جاف" افتاد همــــه
 خاطرات چندین ساله در حشرونشر با ایل جاف، بیــــگ
 و بیگزاده‌های جاف در ایران زمین، در عراق و درهمه جا
 و همه دوران‌ها از سال ۱۹۵۸ انقلاب عراق تا با مروز که
 سی و چهار سال از آن سپری شده است مانند یک پرده سینما
 از فکرم گذشت. داستان ایجاد ارتباط نویسنده با ایل
 جاف و سران و روسای آنها، از زمان تدارک و تهیه برای
 مهاجرت با ایران بعلت وقوع انقلاب عراق به ریاست
 ورهبری مرحوم داد و دبیک جاف که در سال ۱۹۵۹ سمت رئیس
 ایل و نمایندگی حلبچه را در مجلس شورای ملی قبل
 از انقلاب عراق را داشت، تا با مروز بقول مولانا داستان
 هفتاد من کاغذ است که جای آن اینجا نیست و باید در
 ضمن مسائل کودتای ۱۹۵۸؛ یا با صطلاح انقلاب عراق بــــه
 تفصیل بشرح آن پرداخت، تا با مروز روسفیدم بوعده‌ها شئ

که درنوشتارهای گذشته درموارد مختلف اشاره شده و فا کرده ام . دراینمورد هم ازایل وتبار این نویسنده چیره دست کرد آزاده ومیهن پرست که تحصیلات خود را در دوران اقامت در ایران به پایان رسانیده است درآینده وبه تفصیل خواهم نوشت . وقتی به جملات درشت یا باصطلاح شاه جملات مقاله اردشیر نگاه کردم دیدم همانهایی است که جستجوگر آنها بوده ام ، جملاتی که میخواستم از دهان وزبان یک کرد آزاد اندیش درارتباط اوباناسیونالیزم ایران ، کلمات وجملاتی که از دل داغ دیده وجان وتن زجر کشیده وخونبار یک ایرانی تبار آری نژاد برآید وبردل همه عاشقان ایرانزمین ومهرورزان باین سرزمین مقدس سپنتائی بنشینند . و این جملات :

– من در عشق ورزیدن هرگز ما زندران را از کردستان جدا نکرده ام .

– مگر ما زیر سایه خیمه گاه مهر آریائی نبودیم ؟ بودیم واز پشم ما نمدها ساختند .

– اگر ما زیار ، بابک ، افشین نتوانستند رسالت خود را به اتمام رسانند وتباه شدند ، فرومایگی آنها را ثابت نمی کند .

– درواپسین دهه قرن بیستم به آسانی نمیتوان پرچم

شر و خون را به اهتراز درآورد.

اردشیر فرزند برومند کردستان قسمتی از ایرانزمین
از ابتدای شروع به نوشتن مقاله در صلح و صفا ، برادری
وبرا بری ، هم بستگی و یگانگی را بروی همه می کشاید
و ندا سر میدهد :

بیا تا گل برافشانیم و می درسا غرانندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

آری می گوید: بیائید با هم دنیای بهتری بسازیم .

مقاله اردشیر سیاسی و درجوابگوئی به کسانی که کردها
را به جدائی طلبی متهم کرده اند نوشته است . منتها
فصل سوابق تاریخی این کتاب مستقل و محدود و منحصر
فقط به سوابق تاریخی اکراد است

آنچه جنبه سیاسی دارد در فصل سیاسی خواهد آمد . لذا
تلخیص این مقاله با ارزش که گویای زبان حال اکثر
کردهای مقیم ایرانزمین و سایر مناطقی که از ایران جدا
شده اند میباشد ، از نظر مداومت سوابق تاریخی از
بدایت تا با مروز لازم و ضروری است . بیشتر از آن نظر که
ملت ایران و همه جهانیان بدانند که طرز تفکر و نحوه
اندیشه کردها نسبت به ایرانزمین و ملت بزرگ و فرهنگی
کنهسال آن که خود از سازندگان و بنیان گذاران آن بوده
چگونه است ، و دریابند که اکثر قریب با اتفاق اکراد

همانطور که اردشیر جافدرمتن مقاله آن نوشته است
 هم صدا وهم آواز بوده و ببانک بلند همان نوشته
 اردشیر را تکرار می کنند که : " من کرد با وجود زخم
 های دیرین تنم ، با تمام ناپسامانی های وطنم ، خود
 را امتداد نژاد اصیل ایرانی دانسته میدانم .

ایران را جولانگاه تمام نژادها و اقوام و ملیت های
ایران دانسته و خود را در هر حادثه ، هر پیروزی ،

هر شکستی ، هر دینداری ، هر...

از آن قساوت‌های دور از شرافت و روال سربازی ، آنهمه
 کُرد بی‌دفاع را بجرم ایران‌خواهی به دستور آن منفور
 تاریخ " کمال آتاتورک " درس‌زمین جدا شده از ایران
 قتل‌عام کردند ، و باز می‌شنوید که در آن گوشهٔ کردستان
 صدای حق را چگونه به گوش آزادخواهان جهان می‌رسانند ،
چگونه دلیرانه جشن باستانی نوروز را در میان کجاوه
غم و خون به انجام می‌رسانند . کرد هرکجا باشد ،
 بالاخره ایرانی است . بآن افتخار می‌کند ، اما شما
 چطور ؟

اگرما اصیل‌ترین نژاد ایرانی هستیم ، چرا شما
 برادران هم نژاد گوش‌به‌فریادمان ندادید ؟ آن
 جنایاتی که در حق ما انجام شد ، لکه‌نگی است بر جبین
 نه تنها کشورهای منطقه ، شاید تمام بشریت . عرق
 خجلتی است بر پیشانی فرهنگ بشریت . " حلبچه " -
 حلبشیمما " هیروشیما " آخرین دهه قرن بیستم ، اوج -
 قساوت و نژاد پرستی حزبهای منطقه و سردمداران مرتجع
 رانسان داد و روبند رسوائی را از چهره کریهشسان
 برداشت . " حلبشیمما " در اوج تراژدی ، راه بودن را
 هموار کرد . حقانیت رسالت ما را به دنیای آزادنشان
 داد و انسانها به تکاپو افتادند و برای فرزندان بیگناه
 ما شک و ترحم ریختند ، صدای همدردی را بلند کردند .

آواز زندگی را مترنم شدند، روح تازه‌ای در کالبد پیر
 ستم‌دیده و زخم خورده مادماندند.

توهم نژاد ما چه کردی ؟

کدام شاعر ایرانی، کدام هنرمند، کدام نویسنده، کدام
 نقاش، کدام موزیسین، کدام سیاستمدار، کدام واعظ
 دست‌تکان داد؟ چه نشستی، کنفرانسی، تجمعی،
 اشک‌ترجمی، همدردی در داخل ایران و یا خارج از کشور
 در راه التیام زخم‌هایمان انجام دادید؟ چنین است
 رسم هم‌خونی و هم‌وطنی؟

من به ایران عشق می‌ورزم: به همه چیز ایران،
 به خاک ایران، هوای ایران، آب‌ایران، کوه ایران،
 دریای ایران، آسمان ایران، ادب و فرهنگ و هنر و شعور
 ایران، و حتی به نابرابری‌های ناهنجار چند ساله اخیر
 ایران. در راه عشق من و ما قربانی دادیم. دم را در-
 موه خره پنهان نکردیم و راه گریز را در پیش نگرفتیم...
 ما ماندیم، با خاک پاک ایران زمین آمیخته شدیم
 و خونمان روی آن نقش ایران را نوشت. قطعه‌ای از سنگ
 ناله‌ای از گلو، هنوز برای بودن می‌کشیم و کشته می‌شویم.
 چرا باید پل‌ها را خراب کنیم، پنجره‌ها را ابلهانه
 ببندیم؟ فردای ایران نیازی به عشق دارد، عشق
 به حقیقت، عشق به واقعیت، عشق به آسایش و امنیت

عشق به حقوق مردم و به دموکراسی .

آری ، من و ما حلقه وصلی هستیم میان دو قطب . در بهشت
دموکراسی فاصله بسیار نیست . اگر بخواهیم ، با کمی
همت ، مقداری از گذشت و شهادت ، از حالا با هم الفبای
عشق را بیا موزیم ، با هم فلک را سخت بشکافیم ، اقتدار
ایران ، ایران بزرگ پا برجا خواهد بود . اگــــــــــــر
بخواهیم

اردشیر آنچه خواسته بود گفت و نوشت ، ماهم
برای آنکه گفته‌ای از گفتنی‌های گوشه‌تینیه‌ء
رویدادهای معاصر ایران زمین در مناسبات با اکبراد
را ناگفته نگذاشته باشیم به همین خلاصه بسنده کردیم .

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل :

هزاردانه فشانند و را مشان نشدم
هزار سنگ به بالم زدی و من نپریدم
سزداگرنفروشم غم ترا به دو عالم
که نقد عمر ز کف دادم و غم تو خریدم

" صباخی بیدگلی "

بخش ۲ - واژه کرد

آنچه اکثر محققین و نویسندگان قدیم و جدید بر آن اتفاق نظر دارند، این است که قبلاز آمدن قبایل کرد به نواحی کردستان، قوم آریائی نژاد دیگری بنام " کاردو" در این سرزمین ساکن و دارای تمدن با النسب مهمی بوده اند که با مهاجرین هم نژاد خود درهم آمیخته و درهم مستحیل شدند، و در نتیجه مهاجرین نیز به همان نام نامیده شدند. مبنای این نظریه اشاراتی است که در یکی از لوحه های سنگی به اسم " کارداکا" نام برده شده است، که از دریاچه وان واقع در جنوب ترکیه امروز بطرف جنوب ممتد بوده و قلاع بسیار محکمی در نواحی بدلیس کنونی داشته است که آثار آنها تا قرن پنجم و ششم هجری نیز باقی بوده است.

هنگامیکه ده هزار سپاهی یونانی اجیر به فرماندهی " گزنفون" سردار رومورخ یونانی پس از شکست و کشته شدن کوروش هخامنشی (کوروش کوچک) به دست برادرش اردشیر سوم، راهی یونان میشوند، با اقوام " کاردوک" که سرزمین وسیعی را در طرف چپ رودخانه دجله حوالی ارتفاعات جودی در تصرف داشتند، مصاف شده اند. " گزنفون" در کتاب خود " بازگشت ده هزار یونانی" اقوام مزبور را به شجاعت ذاتی ستوده است و آنها را کاردوک و سرزمینشان را - کاردوئن" نامیده است.

آرامیها نیز این ناحیه را "بث کاردو مورخین و محققین
 ارمنی آنرا "کردوخ" و اعراب "گردای" نامیده اند.
 استرابون عالم جغرافیادان یونانی که در اوایل
 میلادی میزیسته مینویسد که: قسمت ساحلی دجله از قوم
 "گردین" که از نسل قوم "کاردو" میباشند، مسکون
 و دارای شهرها و قلاع مستحکمی است. (ناحیه ای که
 استرابون اشاره کرده است، در حدفاصل دیاربکر در جنوب
 ترکیه امروز و موصل کنونی در شمال عراق کنونی واقع بوده
 است و با این ناحیه مطابقت دارد.)
 مینورسکی در دائره المعارف اسلام ذیل لغت "کرد"
 می نویسد: "یونانیان ساکنان این ناحیه را کردوخی" -
 نامیده اند و جزء اخیر این کلمه در لغت ارمنی علامت جمع
 است و می گوید: "گویا سبب این باشد که مورخان یونانی آن،
 نام را از زبان یک نفر ارمنی شنیده اند". و در لغت با بلسی
 و آشوری لفظ کاردو "بمعنی نیرومند و پهلوان است. از لحاظ
 قواعد زبان شناسی عقیده بر این است که قوم "کورتی" که
 مورخان یونان قدیم در جزء طوایف ماد و پارس نام برده اند،
 همین "کرد" فعلی است. مؤید این قول وجود طوایفی از اقوام
 در زمان ساسانیان است که مورخین عرب نیز به آن اشارتی
 دارند.

بهررو، از اینکه ناحیه کاردو "یا کاردا" یا -

"کردوخ" از اقوام آریائی نژاد کاردو مسکون بوده است

جای تردید نیست ، مضافاً " باینکه قرائن و شواهد تاریخی و جغرافیائی اتحاد ریشه بین دو کلمه " کرد " و کار دو " و قرابت و پیوند نژادی کردهای امروز را با کار دوها^ی قدیم کاملاً اثبات می کند . بعلاوه اکثر تحقیقات علمی دانشمندان اروپائی ، راجع به ریشه لفظ " کرد " مبین این واقعیت است که " کرد نام طایفه غالب ایرانی مثل ماد و پارس است که کوهستان مغرب ایران و حوالی آنرا تا شمال شامات (دمشق) و جنوب ارمنستان فراگرفته و همه طوایف قدیم را که در این قسمت از آسیا زندگی میکردند در خود مستحیل ساخته و بنام ساکنین اولیه این ناحیه از فلات ایران نامیده شده است . بعبارت دیگر " کرد نام شعبه ای از نژاد آریائی است ، برادر ماد و پارس یا عین ماد و پارس که بنام جدید ، فرمانفرمای ناحیه وسیع زاگرس شده و اقوام سلف جز خود کرده و بنام " کرد " نامیده شده است ."

بخش ۳ - نژاد کرد

کردها شعبه ای از نژاد آریائی ، و مربوط و منسوب به ایرانیانند که از حیث زبان ، اخلاق و عادات ، شیوه معیشت و مذهب با سایر ایرانیان ، دارای جهات اشتراک هستند . ولی محیط جغرافیائی و حوادث تاریخی در خمایم و خمایل قومی و نژادی آنها تا شیراتی گذاشته و در نتیجه اختلافاتی

درلجه، مذهب، و عادات آنها پیدا شده که تحقیق علمی درباره آنها را تا حدی دشوار نموده است. مع الوصف بعضی از محققان نژادشناس قرنهای نوزده و بیست میلادی که درباره نژادهای ایرانی تحقیق و مطالعه کرده اند، از نژاد کرد هم سخن گفته اند. جرچراوینسون آنجا که از نژاد باستانی آریائی سخن میراند، میگوید: "شاید کردها و لرهای امروز از لحاظ خصوصیات جوانمی شبیه تریه مادهای باستان باشند تا ساکنین لطیف فلات بزرگ ایران".

اوژن پتیاره، در کتاب معروف خود بنام "نژادها و تاریخ" سه شعبه از نژاد ایرانی را نام برده و درباره هر یک به تفصیل سخن رانده است. این سه شعبه عبارتند از: فارسها - کردها - ارمنیها. ولی درباره کردها مینویسد که: از میان اقوام ایرانی کردها بیشترین سهم سالم و دست نخورده مانده اند، زیرا که مکان آنها کوهستانی سخت است که کمتر معبر اقوام مهاجم بود است.

دانشمند نژادشناس "ریچ" که درباره کردها تحقیق کرده مینویسد: از لحاظ ساخت و فونکسیون اگر اجداد و طبقه اند: یکی چادر نشینان که چوپان و رَمه بان و سلحشورند که آنها را آسیرتا نامیده است، و دیگر کشا و رزان روستا نشین که بنام "گوران" خوانده است.

در منابع داستانی ایران قدیم نیز اشاراتی راجع به نژادگردد شده است ، فردوسی که بطور قطع و یقین داستانهای شاهنامه را از روی مآخذ ساسانی جمع آوری و منظم آورده است بنام کرد و نژاد و کیفیت مهاجرت آنها به مغرب ایران اشاره کرده و کرد را از تخمه ایرانیانی میدانکه از جنگ ضحاک گریخته ، در کوهستان مغرب ایران متوطن شده اند . کاوه آهنگر که بر ضحاک شوریذ گردیده است . به همین سبب است که کردها اغلب نام فرزندان خود را کاوه میگذارند .

در کتاب کردستان شمیم " به قلم علی اصغر شمیم — همدانی آمده است که : " در میان اکراد شمالی عیدی بنام " کردی " موسوم است که با مراسم مخصوص بیا در رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او بدست فریدون برپا میشود . "

رشید یاسمی مؤلف کتاب " کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او نیز به نقل از مینورسکی واوبه نقل از موریه مینویسد که : موریه در سال ۱۸۱۲ میلادی گوید در ۳۱ ماه اوت در — دماوند مردم جشنی گرفتند به یاد گارتجات ایرانیان از ، ظلم ضحاک و این جشن را " عید کردی " میخواندند . امیر شرف الدین خان بتلیسی صاحب کتاب معروف شرفنامه که به فارسی نگاشته شده در تاریخ کردستان در باب ایرانی بودن کردها مینویسد :

" ظاهراً " لفظ " کرد " تعبیر از صفت شجاعت است ، چرا که اکثر

شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این قوم برخاسته‌اند" به دنبال این نظرمینویسد که : " پهلوانان نامدار رستم زابلی ، بهرام چوبین ، گرگین میلاد ، و فرهاد کوهک — همگی کرد بوده‌اند " .

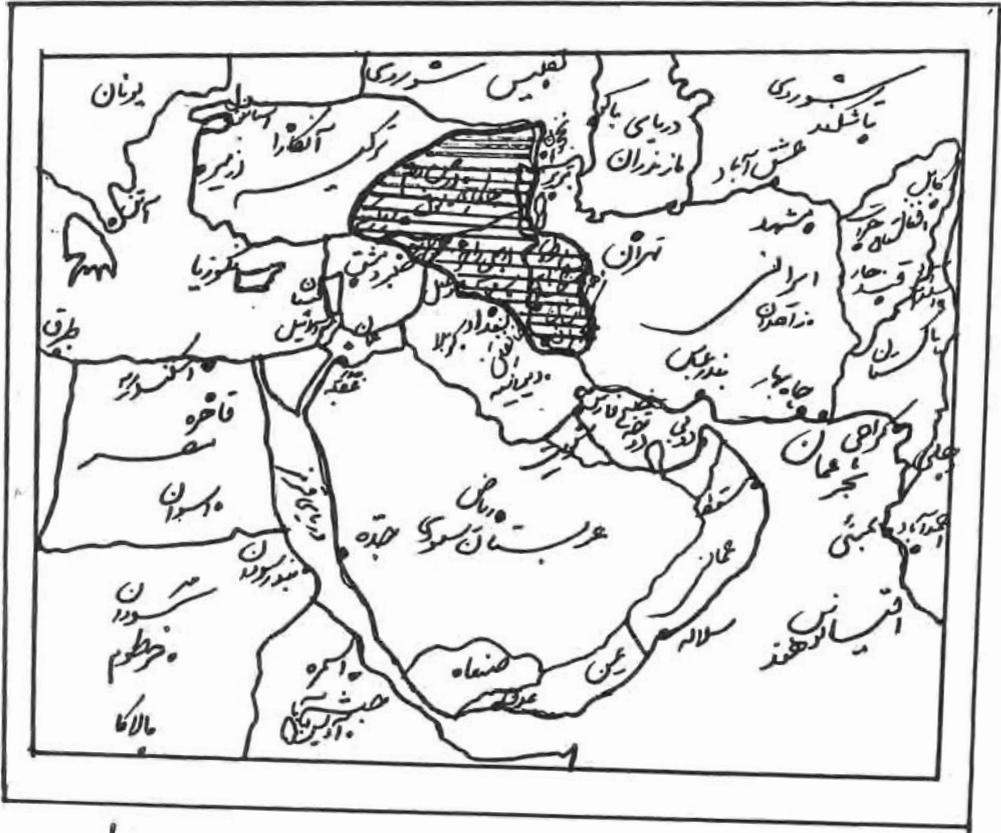
اقوال راجع به ریشه‌نژادی کرد بصورت اجمالی و مختصر ذکر گردید ، جملگی حاکی از این واقعیتند که " کرد " نام شعبه‌ای از نژاد آریائی و مربوط و منسوب به ایران و ایرانی است که از هزاران سال پیش در نواحی غربی سرزمین بزرگ ایران در داخل و خارج از مرزهای سیاسی ، با حفظ ویژگیها و خصوصیات نژادی و فرهنگ قومی زندگی کرده و همچنان به حیات پرافتخار خویش ادامه می‌دهند .

شعب و قبایل ملت بزرگ (آریان) بشرح زیر است :

- ۱- اندوان ۲- لاتین ۳- ژومن ۴- اسلاو ۵- سلت ۶- های
 - ۷- پلاژ ۸- چغری ۹- آبادیان ۱۰- آزادیان ۱۱- آجامیان
 - ۱۲- مادایان ۱۲- پارسیان که در قسمت‌های از هندوستان و پاکستان ، کشورهای اروپائی و ایران ساکن هستند .
- قبایلی که امروز " به کرد " موسومند ، ساکنین اولیه این ناحیه نبوده ، بلکه اقوام و طوایفی هستند که در هزاره اول قبل از میلاد در فاصله زمانی چندانی طولانی از نقاط مختلف ایران خصوصا " از شرق بسوی غرب ایران — مهاجرت کرده و در ناحیه وسیعی که امروز کردستان ایران

وسرزمین های جدا شده از ایران که اگر ادر آنها مقیمند مانند ترکیه ، عراق ، سوریه ، و شوروی نامیده - میشود استقرار یافته اند. (به نقشه ضمیمه توجه شود) . آشوریها این قوم را " آمادا " نامیده اند که در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد حکومتی مستقل تشکیل داده و قوم پارس خویشاوند وهم نژاد خود را که در جنوب غربی ایران ساکن بودند ، تابع نموده شهر اکباتان هگمتان یا هگمتان (همدان فعلی) را پایتخت خود قرار دادند . استاد باستانی پاریزی در کتاب خود " از پاریزتا پاریس " مینویسد " گمان من اینست که هگمتانه یک قلعه نظامی و محل اجتماعی سپاهی خود " مجموعه سپاهیان را که درهمه احوال هنگ گفته اند و کلمه سرهنگ که از ایام بسیار قدیم برجای مانده ، بازگویی همین کلمه نظامی باید بوده باشد . لابد دیوکس نخستین پادگان نظامی مهم خود را در برابر آشوریها ، هگمتانه خوانده و بعدها این قلعه تبدیل به شهری بزرگ شده است .

نقشه خاورمیانه کشورهای همجوار



قسمت‌های هاشورزده:

کردستان ایران، دینوریان، کردستان
 مسکن برادران کرد زبان در ریاضی نژاد ایرانی
 در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و شام

ژان دومرگان نیز مینویسد: کردها مردمانی هستند زیبا با قد متوسط، شانه پهن، پیشانی بلند، بینی قلمی و چشمان درشت و سیاه کمی، هم آبی رنگ غالباً " با موی مشکی". همین محقق در جایی دیگر مینویسد: رنگ پوست و موی کردها به نژادهای شمالی اروپا خیلی نزدیک است و اگر کردها بطرز شرقی موی خود را رنگ نمی بتستند و لباس محلی نمی پوشیدند، بیننده آنها را از مردم اروپای شمالی میپنداشت."

بنابراین چه گذشت معلوم شد که نظریات علمی - محققان، بیانگراین واقعیت است که اساس قومیت و ملیت کرد با همه پراکندگی جغرافیائی و سیاسی، ایرانی است و مانند دیگر برادران ایرانی خود که بیش از چند هزار سال توانسته اند فرهنگ قومی ماد صاف نژادی خویش را همچنان حفظ کنند و تمامی توطئه‌های سیاسی و علمی و فرهنگی را که هدفی جز جدا کردن آنها از اصل خویش یعنی ایرانی بودن نداشته است پشت سر گذارند. دگرگونیهای سیاسی در سطح بینالمللی و منطقه‌ای در کوتاه یا دراز مدت کوچکترین تاثیر در اسیل بودن آنها یعنی ایرانی بودن، با ایران زیستن و برای ایران ماندن نداشته است. (تفصیل نژاد کرد در جلد دوم آمده است).

هر کسی گردور مانند از اصلِ خویشش
باز جوید روزگارِ وصلِ خویشش

بخش ۱ - حدود و مرزهای کردستان

کردستان بمعنای عام کلمه شامل کلیه سرزمینهای که اکراد در آن ساکن هستند، در نیمکره شمالی، در قاره آسیا، و در منطقه خاور میانه واقع است. این قسمت از سرزمین پهنا و رو وسیع کشورهای که بنا به تعاریف مختلف خاور میانه نامیده میشود، با مناطقی که آب و هوای معتدل کوهستانی و یا سرد کوهستانی مستقر شده است از نظر تاریخی عوارض زمین سابقه بس طولانی داشته، تحولات زیادی را در طول هزاران سال پشت سر گذاشته است. بطور کلی منطقه‌ای است کوهستانی که وجود چند دشت فقط بمنظور راه‌گیری و مفری برای ساکنان این منطقه است، که پس از گذشتن از کوهستانهای صعب‌العبور و قلل سربلک کشیده نفسی تازه کرده در طی مناطق دیگر و جبال و کوهستانها موفقیتی بدست آورند. چهار فصل مرتب دارد. فصول زمستان سرد و پرباران و تابستان نسبتاً "خنک و معتدل و بهارانی بسیار پرآب و زیبا به همراه پایشیزی زیبا تر و در عین حال غمبار و غمناز دارد.

همین آب و هوای لطیف و این مناظر طبیعی خدا داد سربقای مردم ستمدیده و رنج کشیده کرد زبان و سبب سلامتی

جسم و جان آنها شده است. سرزمین کردستان که در پنج کشور
کشور واقع است، (با توجه به نقشه پیوست) از شمال به
ارمنستان شوروی و ترکیه، از مغرب به دریاچه رضائیه با
عبور از مشرق گروس، به منطقه مهران در استان ایلام منتهی،
و از طرف جنوب به انتهای جبال حمزین در خاک عراق و از
مغرب از بعقوبه و کرکوک گذشته با عبور از سنجا آخرین نقطه
در عراق سرزمین سوریه را طی کرده از کنار شهر بزرگ حلب به
دیار بکر استان جنوبی در ترکیه وارد و بالاخره به حدود شمالی
وصل میشود. کردستان در مساحتی به عرض در حدود ۲۸۰۰ و طولی
در حدود سه هزار کیلومتر از نظر وسعت سه برابر و از نظر جمعیت
پنج برابر کشور سوئیس است. حدود منطقه کردنشین ایران
از شمال به اشنویه و زیوه که در دامنه آرا رات و محل برخورد
دالامپر کوچک و بزرگ از کوهساران آرا رات واقعند محدود، از
غرب دریاچه رضائیه و شرق میان دو آب و مها با دسرا زیر شده پس
از قطع زربینه رود که از نزدیکی سقز میگذرد به شرق سنندج و غرب
بیجا مرکز منطقه گروس میرسد. بمنتظر تجسم حدود دامنه غربی
از جنوب همدان و گردنه بزرگ اسدآباد میگذرد و به مهران منتهی
و از آن نقطه در طول مرز غربی کشور با شرق عراق به پیش رفته
پس از گذشتن از خسروی و غرب نوسود و مریوان دماغه شیلر فرو
رفتگی مرز شرقی عراق را در داخل ایران دور زده به سردشت،
آنگاه از غرب بانه عبور کرده به زیوه و بالاخره دامنه

شرقی آزارات تا غرب قطور در منطقه خوی پیش می‌رود و از —
آنجا به پلدشت منتهی می‌شود.

فخرالکتاب سنندجی در کتاب تحفه ناصری حدود د
کردستان را که یکی از بلاد مدی کبیرا ست باین شرح
بیان کرده است :

شرقا " به خاک همدان و غربا " بخاک سلیمانیه که فعلا
در تصرف دولت عثمانی است اتصال دارد. شمالا " بخاک
گروس ، جنوبا " بخاک کرماشان متصل است. از حد مشرق
تا حد مغرب پنجاه و هشت فرسنگ. از حد شمال تا حد جنوب
متجاوزا زیست و چهار فرسنگ است و این بین الحدود —
کردستان دارای شهرها و بلوکات متعدداست. نجفقلبی
پسیان در کتاب دو جلدی " بنام " مرگ بودبا زگشت هم بود "
که متضمن وقایع اسف با رساله های ۲۴-۱۳۲۵ شمسی در مورد
تاسیس جمهوری آذربایجان و کردستان است مینویسد :

کردستان شامل منطقه وسیعی است که از طرف شمال به
منطقه ارمنستان و آذربایجان و از طرف خاور بفلات ایران
و از طرف جنوب به ارتفاعات شاهوودالاهو، و از طرف باختر
بوسیله رودخانه دجله محدود می‌شود. این منطقه وسیع —
بطول هزار و بعرض چهار صد کیلومتر است ، و در بعضی نقاط شامل
کوهستانهای بسیار مرتفع سنگی است که اکثرا " غیر قابل
عبور میباشند.

ی

در وسط این کوهستان فلاتهای مرتفعی وجود دارد که رودخانه ها

بسیار و جلگه‌های حاصلخیز در هر سوی آن بنظر میرسد .
 این منطقه وسیع فعلاً " بین ایران و ترکیه و عراق و سوریه
 و شوروی تقسیم شده و کردستان ایران که از نواحی
 اردلان و گروس تشکیل میشود، در باختر ایران واقع و با
 حدود زیر مشخص میشود :

از طرف شمال آذربایجان خاوری

از طرف خاور آذربایجان باختری و همدان

از طرف جنوب ارتفاعات شاهو و دالاهو

از طرف مغرب مرز عراق

علی‌اصغر شمیم می‌نویسد :

اما آنچه که بنام کردستان ایران نامیده میشود در منطقه
 وسیع تری قرار دارد با این شرح : از مرزهای غربی مهران
 در جنوب و همدان و خاک‌گروس در شرق امتداد پیدا کرده بعد
 از گذشتن از منطقه افشار و غرب دریاچه رضائیه به پلدشت
 ختم میشود. از پلدشت درباریکه قطعه زمینی به قطور و
 مرزهای شرقی ترکیه که قسمتی از کوه‌های آرات و -
 ارتفاعات و دالانپر کوچک و بزرگ که مرز سه کشور ایران، ترکیه
 و عراق است تکیه کرده از مغرب اشنویه، سردشت،
 بانه، مریوان، اورامانات عبور کرده با طی کردن مسافتی
 در مغرب سرپل ذهاب و خسروی و نفت‌شاه مجدداً " به مهران
 منتهی میشود.

امیر شرف‌الدین بدلیسی که خود یکی از بزرگان و

نویسندگان کرد معاصر شاه عباس بوده، در "شرفنامه" تاریخ مفصل کردستان، سرزمین کردستان را که شامل کردهای شبانکاره و شاهپور فارس، بختیاریه و لرستان - میدان در قطعه شعر زیبائی به زبان کردی که خلاصه ترجمه آن بشرح زیر است حدود و شغور کردستان را باین صورت توصیف می کند:

" ای کرد میداننی فرزندان تودر کجا ساکن اند، گوش فرا ده بتوبگویم، اقوام تواز حد غربی کردستان ممتد از حوضه اگندرون و عمق و جبال طوروس تا بحر سیاه است. و حد شمالی آن از بحر سیاه وارد دهان تانهرارس میباشد. و اما حد شرقی آن از جبال الوند گرفته به نهرارس منتهی میشود. حد جنوبی آن از اهاوز شروع و به نهرات فرات ختم میگردد. این حدود اخیره مشتمل بر جبال حمزین (جنوب خانقین) و جبال سنجار و طریق نصیبین است. داخل حدود کردستان دوازده ولایت است. و میگویند که این حدود مشتمل بر دوازده ملیون نفر است و لکن فی الحقیقه نفوس اکراد تحریر نشده، اگر تحریر شود به بیست ملیون میرسد. اکثر این نفوس شجاع، متهور، با مروت، سخی، متکبر و با غیرت میباشد. (شرفنامه ص ۵۸۸، میان پرانتز از نگارنده است) وسعت خاک کردستان در حدود ۴۱۳۰۰۰۰ - کیلومتر مربع است.

بخش دوم - آب و هوای کردستان

چون کردستان از کوهستانها و فلاتهای مرتفع تشکیل شده است لذا کلیه منطقه در مدت زیادی از سال پوشیده از برف است و حتی بارش برف در برخی نواحی با اندازه ای - است که اکثر آبادیها و قراة محصور و راهها و معابر برای مدتی بکلی قطع میشوند. در قسمت اورامانات ، و مناطق شمالی در نواحی آرارات گاهی ارتفاع برف به ۲ الی ۳ متر میرسد، و گردنه های مهم را در مناطق مختلف کوهستانی برای چند ماهی غیر قابل عبور میسازد. معهذ در دره ها نقاط بسیار معتدلی وجود دارد که زمستان آن - بسیار ملایم و حتی برف کمتری دیده میشود. اگر نواحی دره های عمیق کردستان را استثناء کنیم، بطور کلی در فلاتها و جلگه های وسیع فوق العاده سرد و برف زیاد، و در دره های کوهستانی آب و هوای معتدل و جزا منه ها و خط الراس ها هوا بکلی سرد است. بدین ترتیب وضع سرمای این مناطق زندگی در بعضی از نواحی را در قسمتی از سال بسیار مشکل و اجرای هرگونه عملیات نظامی را بی اندازه مشکل و دچار زحمت میسازد.

بخش سومرودخانه ها و دریاچه ها :مقدمه :

سرزمین کردستان را از هر طرف جبال و کوههای بلند احاطه کرده است. قسمت جنوب غربی آن، بانضمام جنوب شرقی که درحوزه (دجله) و (فرات) واقع است، هم جلگه و چشمه سار و اراضی حاصل خیز است، که رودخانه ها و چشمه سارهای طبیعی آنها رادائثر و مشروب مینماید. کوههای بلند کردستان همان کوههای طرف شمال شرقی است، که سلسله جبال "زاگرس" بآنها منتهی میشود. غالب آن کوهها را جنگلهای طبیعی پوشانیده و از هر طرف اراضی سبز و خرم آنها را احاطه کرده است. بهمین جهت کلیه آن قسمت در زمستان و تابستان آباد و پرجمعیت است، و دارای قراء و قصبات زیادی میباشد. بخلاف سلسله جبال فاصله دربین حدود ترکیه و ایران که همه لخت و سخته و سنگلاخ و بی سبزه و درختانند. بدرجهای که عبوراز - آنجا برای نیرومندترین ارتشهای دنیا سخت و دشوار است (ارتش پیاده اسکندر مقدونی یا ارتش غیر مدرن زمان عثمانیان)، در صورتیکه غالب آنها و رودخانه ها

از آنجاها سرچشمه میگیرند. مانند رود " فرات " ورود " دجله " و شیب آنها از قبیل زاب کوچک و بزرگ ، رودخانه خابور ، وغیر آن تمام این رودخانه ها از شمال به جنوب جریان دارند. بجز رود قزل ازن " یا قزل اوزن " (سفیدرود) که روبه شمال میرود و داخل دریاچه خزر (آبسکون) میشود. دست قدرت از حیث نعمت های طبیعی و مزایای عالم تکوین به هیچ وجه در کردستان قصور نکرده ، و اصول زندگانی در این سرزمین ، برای سکنه آن بحد کفایت موجود است . علاوه بر آب و هوای خوب در این کوهستانها بیلاق و قشلاق قابل تعریف و توجه دارد . اینها به موازات معادن و گنج های طبیعی بکر دست نخورده و امثال این گونه نعمت ها است که در حد قرآوانی وجود دارد . اما تاکی و تا چند باید دست نخورده باقی بمانند ؟

کوهها و ارتفاعات غیر منظم کردستان تعداد قابل توجهی جویبارها و رودخانه های پرآبی را تشکیل میدهند که اکثرا " دارای دره های ژرف میباشند . بطور کلی رودخانه ها را از نظر بررسی و مسیر و دریاها و دریاچه هائی که بآنها میریزند بسه حوزه تقسیم میشوند :

- (۱) رودخانه های حوزه دریای خزر
- (۲) رودخانه های حوزه دریاچه رضائیه
- (۳) رودخانه های حوزه خلیج فارس که بدو حوزه :
- ۱- رودخانه های مربوط بدره سیروان
 - ۲- رودخانه های مربوط به حوزه کرخه

حوزه سفید رود که شعب اولیه آن با سامی

(هَوْتو) ، (خورخوره) و (سارال) ازکوهستانهای

شعب رودخانه سیروان عبارتند از: گاو رود، آب قشلاق، آب مریوان، آب لیل، آب هواسان، که تماماً "دائمی و آب آنها بسیار گوارا است. حوزه کرخه شامل قره سرود معروف کرمانشاه است که از کوهستانهای منطقه روانسر از توابع جوانرود در منطقه اورامان لهون سرچشمه میگیرند. علاوه بر آن رودخانه پلنگان که از کوهستان "قریتین شاهینی لهون سرچشمه میگیرد و پس از طی مسافتی در کوهستانها منطقه لهون به سیروان و بالاخره به دجله میریزد. رودخانه "سورکول" هم وضع مشابهی داشته منتهی قبل از آنکه در میرو - جریان سیروان، قرار گیرد در مجازی "سروآباد" از توابع مریوان در مغرب سنندج به رودخانه مریوان متصل آنگاه مشترکاً "به سیروان و سپس بدجله میریزند. منبع رودخانه مریوان از دریاچه "زره وار" یا "زربار" واقع در شهر مریوان میباشد. روخانه های دیگری مانند جناتو یا جغتو، سقز، قزل اوزن (در قدیم مردوس نامیده میشده) همچنین رود کوله و تلوار، حاجی چا وجود دارند که اغلب بسیار پر آب و پس از طی مسافت زیادی برودخانه رشت و از آنجا به بحر خزر میریزند. رودخانه های دیگر زیادی در مناطق مختلف کردستان در خاک عراق ترکیه و سوریه و همچنین جمهوری خود مختار

نخجوان که منطقه کردنشین در این جمهوری واقع است وجود دارند که بر اثر کثرت و پراکنجی در مناطق مختلف تشکیل دریاچه هائی مانند " وان " در ترکیه و زره وار" در ایران زمین میدهند. بر روی دریاچه وان کشتی های کوچک باری یا مسافربری در حرکت هستند، منتها از دریاچه زره وار در مریوان هیچگونه استفاده ای بعمل نمیآید. بقراریکه از قدیم گفته شده در محل دریاچه " زره وار" شهر مهم و معتبری بوده و غرق شده است. این شهر بنام " سدوم " نامیده میشود در تورات کتاب مذهبی کلیمیان از شهر " سدوم " واقع در همین محل نام برده و طریقه غرق شدن آن بانواع مختلفه بیان شده است.

بخش چهارم

کوهها و ارتفاعات و دشتهها

آنچه که از بررسی نقشه ایران جلب توجه می کند وضع کوهستانهای کردستان است، زیرا ملاحظه میشود ارتفاعات مختلفی که از هرسو امتداد دارد بهم متصل شده خط سیرهای مشخصی را تشکیل میدهند از جمله:

دنباله رشته کوههای بلند و مرتفع " تروس بزرگ و تروس کوچک " که از مناطق مرکزی ترکیه شروع میشود،

پس از خاتمه ودور زدن نواحی جنوبی ترکیه از شمال عراق (که سرزمین های کردنشین متعلق به ایرانزمین است) عبور می کند و بطور مایل بمنطقه کردستان ایران متوجه میشود و سپس همین رشته ارتفاعات - تدریجا " مسیر خود را تغییر میدهد و در نواحی جنوبی کردستان موازی با مرز میشود. رشته ارتفاعات آزارات هم پس از طی آذربایجان باختری در محاذات شهر بانیه باین کوهستانها نزدیک وبوسیله مسیر رودخانه " لادان یا گالوازان یا قزل وزان " مجزا میگردد.

در این منطقه رشته ارتفاعات خان ، گاران ، - کوژیک دیده میشود. ولی بطور کلی این منطقه کوهستانی یک منطقه بسیار نامنظمی است که بطور نمونه موقع رفتن از کرمانشاه به نوسود بخوبی وضعیت دره ها و معابر داخلی آن برای بیننده کاملاً مشهود میشود.

این کوهستانها چون اکثراً " از شمال باختری به جنوب خاوری ممتد میباشند بقسمی واقع شده اند که قسمتی از آنها در داخل خاک ایران و قسمتی در خاک عراق قرار میگیرد. بعضی از این کوهستانها نسبتاً " موقع خاصی را دارا میباشند. بغير از سه دشت وسیع " هوتو " یا هبه تو " بین سنندج و سقز ، دشت مریوان در کنار دریاچه " زره وار و دشت بسیار بزرگ و پربهرکت منطقه

موش و دیار یگر در خارک ترکیه میتوان گفت سراسر کردستان با وسعت صدوهشتاد هزار کیلومتر مربع پوشیده از کوهستان است .

" نویسنده در اجرای ما موریتی که از سردشت به قلعه دیزه در خاک عراق عازم بودم در روی ارتفاعات بلند " زردکوه " به پیرمردی کرد زبان برخورد کردم که در کنار چشمه ای نشسته و مشغول خوردن نان و آب - بود . به پیرمرد طبق معمول سلامی کرده و گفتم : خسته نباشی . گفت : از چه خسته نباشم از خوردن نان با آب ؟ گفتم : نه مقصودم طی راه و گذشتن از این کوهها بود . گفت : به خدا خسته نباش بگو ، زیرا از روز خلقت زمین تا با امروز در کردستان مشغول ساختن و پرداختن کوه است و هنوز هم ادامه میدهد . خوب ، ما کردها چه گناهی در پیشگاه خداوند مرتکب شده ایم که تمام کوههای عالم را در کردستان جمع کرده است ؟ حقیقتی بود که آن پیرمرد می گفت . " بطور مثال : بگذریم از همدان که امروز از منطقه کردستان جدا و در تقسیمات کشوری استان همدان نام گرفت - و در دامنه کوه عظیمی است بنام الوند که تمام سال پوشیده از برف است . به محض خروج از همدان و عزیمت بطرف سنندج مرکز کردستان و یا شهر کرمانشاه باید

از کوهستانها و گردنه های صعب‌العبور و خطرناکی مانند طلوات آباد ، واسد آباد گذشت تا به مقصد رسید . از این دو شهر بهر طرف و بهر سو که بروید تا رسیدن به دریای مدیترانه ، از طریق قصر شیرین ، خسروی (درایران) ، خانقین ، کرکوک ، موصل (در عراق) دیار بکر و بالاخره بندراسکندرون باید سوار کوه و ارتفاع شد و از جنگلها عبور کرد . از طریق سنندج به مریوان (درایران) و عزیمت به پنحوین ، سلیمانیه ، کرکوک ، خانقین ، بغداد و بالاخره دجله (در عراق) هم بهمان ترتیب از کوه و تپه و جنگل باید عبور کرد .

دو رشته کوهستان مرتفع و مشخص در غرب ایران و منطقه کردستان بنظر میرسد : در قسمت شمال از قلهء دالان پر داغ (نقطه مرز مشترک سه کشور ایران ، ترکیه ، و عراق) و تقریباً " بطور یکصد و چهل کیلومتر است ، و مسیر آن بکلی موازی با خط مرزی و بسمت عمومی آن شمالی جنوبی میباشد . در قسمت جنوبی یک منطقه کوهستانی فوق‌العاده درهم و غیر منظم که دره های بسیار مایلی بین دو کشور ایران و عراق بوجود آورده - و راههای نفوذی در هرسو تشکیل داده است . در بین این رشته های نامنظم مرتفع ترین خط ارتفاع چهل چشمه

است که مسیر آن تا همدان امتداد مییابد که بکوهستان
 الوند و سپس به رشته کوههای سربفلک کشیده " زاگرس "
 متصل میشود. صدها و بلکه باید گفت هزارها کوهستان
 در کردستان وجود دارد که اگر به ذکر اسامی و شرح
 وضعیت و موقعیت آنها پرداخته شود، خود مستلزم
 تهیه کتاب علیحده‌ای است. ارتفاعات قند یل
 بیستون، و شاهو در مناطق مختلف کردستان دارای
 موقعیت خاص و برای هر یک افسانه‌ها و داستانها
 ساخته شده است.

بخش پنجم

استانها و شهرستانها و بخش‌های مهم

کردستان به شش استان یا باصطلاح ترکها و عربها
 (ولایت که والی نشین است - لواء که متصرف نشین است)
 تقسیم میشود :

اول - ولایت (استان) دیار بکر. شهرهای عمده آن -
 بقرار زیر است :

(۱) شهر دیار بکر که مرکز ولایت است. بر رودخانه
 (شط) عظیم دجله واقع است در حدود دویست هزار نفر
 جمعیت دارد. از ولایتهای جنوبی هم مرز با کشور سوریه
 است.

(۲) میا فارقین - شهری است آباد با آب و باغهای زیاد.

(۳) ماردین - شهر بزرگی در دامنه کوه ماردین. مارهای گزنده و سمی زیادی دارد.

(۴) نسیبین - شهری است با صفا و پر آب، با باغهای زیاد و درختان پرثمر و کشتزارهای وسیع.

(۵) ارغنی - شهری است صنعتی، دارای معادن مس و روی و آهن است.

(۶) سورهک - (۷) هر دو از شهرهای دورافتاده و بغیر از اشجار جنگلی و میوه دار محصول دیگری ندارند. این هفت شهر در غرب دجله واقع شده اند. اول - نرجکی و ۱۲ بوتان میباشد.

باید در همین جا توجه داده شود که تقسیمات اداری - فوق الذکر بر اساس استان و شهرستان و غیره مربوط به دوران گذشته است، در حالیکه منطقه وسیع کردنشین در سرزمین جدا شده از ایران زمین در حال حاضر به ده استان (ولایت) تقسیم شده است بشرح زیر:

۱- ارز روم ۲- بایزید ۳- هکاری ۴- شمذنیان ۵- بهدنیان
۶- طور عابدین ۷- ماردین ۸- دیاربکر ۹- وان ۱۰- باش
قلعه که هر یک از ولایات مذکور شامل چندین شهر بزرگ و تعداد زیادی شهرهای کوچک و بخشهای وسیع و دهات و -

آبادیهاست که مستلزم اتلاف وقت و زحمت خواننده خواهد شد . بنا براین به همین تقسیمات ایالتی در - سرزمین مذکور بسنده میشود .

دوم - لواء موصل - شهرهای معتبر آن از قرار زیر است (از این لواء به بعد واقع در کشور عراق است)
 ۱- موصل - مرکز لواء و در سمت راست دجله واقع است . در مقابل آن و به فاصله بیست کیلو متری خرابه های " نینوا " است که سابقاً " پایتخت کشتور " آشور " بوده است .

۲- ار بیل - که به زبان کردی " هولیرنا " میده میشود . بعلت شکست دارا از اسکندر مقدونی در این شهر ، معروف تواریخ است .

۳- سلمانیه - نام سابق آن به زبان کردی " شار بازیر " است بمعنای " شهر بازار " ابراهیم - پاشا با اسم جدش " سلیمان پاشا آنرا تاسیس و بنا کرده است .

۴- کرکوک - سابقاً " ارانجا " گفته شده . به روایتی مولا سلطان صلاح الدین ایوبی فرزند ایوب کرد است ، که مقام او در تواریخ دنیا معروف و از - مشاهیر جهان است .

شهرهای مهم تابع عبارتند : ۵- بستان ۶- سنجار ۷- عفال

۸- عمادیه ۹- ر واندوز (به معنی قلعه متحرک) که در زمانهای خیلی گذشته این شهر مرکز ساختن قلعه های متحرک جنگی بهیروی عراده ها بوده است . ۱۰- کفـری ۱۱- گل عنبر - این شهر درکنار شرقی جلگه شهر روز که مرکز آن حلیچه است و در دامنه کوههای اورامان سر حد کردستان شرقی واقع میباشد. این دو شهر را دولت عثمانی (در زمان سلطان سلیم) در نتیجه جنگ بیـن اکراد و نسطور یها متصرف شد.

تقسیمات اداری مناطق کردستان در خاک عراق امروز به شرح زیر است :

لواء موصل - لواء کرکوگ - لواء اربیل - لواء سلیمانیه

از جمله : خانقین که تابع لواء سلیمانیه است - شهری بزرگ با تاسیسات جدید و مرکز تصفیه نفت و شهر مرزی مقابل خسروی است . یا " بعقوبه " و بنام دیگر " یعقوبیه " از شهرهای بزرگی است که تابع لواء - بغداد است ولی اکثرا " کردنشین و مرکز لشکر ۵ زرهی است . این شهر از نظر اهمیت اجتماعی - اقتصادی و نظامی مشابه کرمانشاه بوده و در مسیر راه خسروی - خانقین - بعقوبه - بغداد میباشد .

سوم - ولایت سنه (اردلان) یا سنه دژ و معرب آن سنندج

است .

این شهر در سال (۱۰۴۶۱) هجری بنا شده و کلمه "غمها" ماده تاریخ آن شده است. از شهرهای بزرگ ولایت سنه بیجار است که مرکز منطقه گروس نزدیک همدان است و خود سنه که مرکز ولایت سنه است ۳- سقز - ۴- با^{نه} ۵- اورامان تخت.

مرکز استان کردستان ایران امروز سنندج است که از نظر جغرافیائی - اقتصادی و نظامی حائز شرایط خاصی است. منتها در موقعیت بن بستى از نظر جغرافیائی قرار دارد. در دهه چهل بررسیهای انجام شده بود که سنندج از طریق بیجار به راه آهن زنجان وصل شود و مراکز مدامداری و کشاورزی وسیعی در آن بوجود آید.

شهرهای مهم تابع استان کردستان عبارتند از:

سنندج - مریوان - سقز - بانه - سردشت - اورامان تخت - سه بخش بزرگ تابعه آن عبارتند از: اسفند آباد - ایلاق - حسن آباد - که هر یک از این بخشها تعداد قابل توجهی آبادیها و دهات تابعه دارد مانند قروه و دیواندره. ضمن آنکه منطقه وسیع گروس که مرکز بیجار است تابع همدان است.

چهارم - ولایت ساوجبلاغ (مهاباد فعلی) و سردشت از توابع آنست.

در تقسیمات کشوری از زمان رضا شاه نام ساوجبلاغ به

مهاباد تغییر پیدا کرد، وبعد از تقسیم آذربایجان به دو قسمت شرقی و غربی، مهاباد از شهرهای تابعه آذربایجان غربی گردید. در همین تقسیمات سردشت از توابع استان کردستان گردید. مناطق کردنشین از شمال مهاباد به رضائیه و از طرف مغرب به محال ترگور - ترگورودشت به نقطه مرزی "س—رو" منتهی میشود.

از طرف دو محور غربی به رژان و زیون و بالاخره بمرز ترکیه، و در محور زیوه به طرف جلو اشنویه و بالاخره نغده که مرکز منطقه سلدوز است ختم میشود.

از رضائیه در محور خوی و بطرف خوی به قطور و بالاخره مرز ترکیه ادامه پیدا می کند. شمالی ترکردها تا پلدشت نقطه مرز مقابل شوروی و در ساحل رودخانه ارس ساکن هستند. دو شهرستانهای اخیر جزو آذربایجان شرقی محسوب میشوند.

از جنوب به بوکان که از شهرهای آذربایجان غربی است به سقز امتداد پیدا می کند.

پنجم - ولایت کرمانشاه که کرمانشاهان هم می گویند، شهرهای عمده آن از این قرار است :

۱- شهر کرمانشاه که مرکزی ولایت (استان) است

و در جنوب رود قره سو " بمعنای (سیاه رود) واقع است

حجاریهای (تاق دستان) و (بیستون) از مفاخر تاریخی است .

۲- سنقر - که مرکز کلیائی است .

۳- کنگا ور - از بناهای خیلی قدیم واسم

آن در تواریخ معروف است .

۴- کردند - ۵- هارون آباد - ۶- سرپل زهاب

۷- قصر شیرین - ۸- هرسین - ۹- صحنه

در تقسیمات جدید کرمانشاه یا با صلاح کرمانشاهان مرکز

استان است با سیمد هزار نفر جمعیت از شهرهای بزرگ

و آباد و پر جمعیت منطقه کردنشین است .

تاسیسات تصفیه نفت بمنظور تصفیه نفت شاه در -

کرمانشاه ایجاد شده و از شهرهای صنعتی و کشا ورزی منطقه

است .

بغیر از شهرهایی که در بالا ذکر شد . شهرستانهای -

شاه آباد - روانسر - پاوه ، نوسود - کامیاران -

گیلانغرب - ماهدشت - اوران لهون - جوانرود -

سومار و نفت شاه جزو استان کرمانشاه میباشد . نام

کرمانشاه را دولت جمهوری اسلامی به باختران تغییر

داده است .

کرمانشاه را در زمانهای خیلی قدیم " گرمیسیان "

می گفته اند . بعد از تسلط و تجاوز اعراب به " گرمیسیان "

تبدیل شد. بعدها " کرمان " و " کرمانشاه " گفته شده است. اکثر قریب با اتفاق مردم در منطقه کردنشین اسم " اخیرالذکر را " استعمال می کنند. (کرمانشاه) نه مربوط به (کرمان شاه) و نه آنکه بعدها منصوب به " شاهان " بوده که بغلط " کرمانشاهان " نام گرفته است .

یکسال بعد از اعلام آتش بس در جنگ بین ایران و عراق ، آقای خامنه ای ولی فقیه به استان باختران باصطلاح " جمهوری اسلامی " تغییر کرد. در همانجا وطی یک سخنرانی نام باختران را به کرمانشاه تغییر داد ولی متاسفانه دولت جمهوری اسلامی به فتوای ولی فقیه توجه نکرده کما فی السابق به باختران معروف است. ولی اکثر قریب با اتفاق مردم بغیر از ادارات که آنهم در مکاتبات رعایت میشود، از همان کلمه سابق " کرمانشاه " استفاده می کنند.

(ششم) ولایت (استان) لرستان - شهرهای عمده آن - از این قرارند :

- ۱- بروجرد - که اصل لغت آن (وریگرد) است که معرب شده و مرکز ولایت و خوش آب و هواست .
- ۲- خرم آباد - ۳- سمیره (صید مره) هم گفته اند .
- ۴- ملایر - آنرا دولت آباد می گویند .

۵- نهاوند - در قدیم پایتخت دولت کرد بوده -

(فتح الفتوح) اسلام هم در این شهر اتفاق افتاده است .

بخش ششم

راهها و ارتباطات هوایی و دریائی

راههای زمینی - از هزاران سال پیش بر اساس احتیاجات بشری در سراسر جهان بهر وسیله از جمله با چوب و آهن و یا حتی در وضعیت ابتدائی تر با دست با ایجاد راه پرداخته شده است. با بیای گذشت، زمان و بوجود آمدن وسائل مکانیکی نسبت به توسعه همان راهها و یا درمسیرهای دیگری اقدام شده است.

مردم کرد زبان در منطقه وسیع کردستان، با همه درگیریها و مشکلاتی که از نظر اجتماعی، اقتصادی و نظامی با آن درگیر بوده اند همیشه و در طول تاریخ با مسئله راه و وسائل ارتباطی دست به گریبان بوده و همیشه تلاش کرده در سرزمینی با چنان وضعیت و موقعیت جغرافیائی مشکل و استثنائی در ایجاد راهها با اصطلاح "بزرگ" تا کامیون و تریلی و اراپه جنگی وزره پوشهای سنگین قدم بردارند و همه مشکلات جغرافیائی را برای ادامه زندگی خود و نسل های بعدی برطرف و با تمام قدرت و تلاش همیشگی و مداوم از پیش پای خود بردارند. اما متأسفانه چه قبل از انتزاع سرزمین کردستان از ایرانزمین و چه بعد از جنگ نکبت بار شاه اسمعیل هفوی

با سلطان سلیم عثمانی و جنگ اول جهانی که کردستان - پنج تکه پاره شد دولتهای مسلط توجهی بوضع راهها در این مناطق مهم و حساس نکرده باالنتیجه این مردم زحمت کش، صبور، شجاع از نظر اجتماعی اقتصادی در مراحل ابتدائی مانده و از نظر نظامی و امنیتی هم همیشه دچار مشکلات و نا ملایمات بوده اند. که قبل از جنگ دوم در کردستان ایران و مقارن دوران جنگ در سایر کشورهای دیگر مسیطر به منطقه کردنشین، راههایی از نظر تامین تسهیلاتی برای متفقین به ایجاد راههای جدید یا ترمیم و مرمت راههای قدیم پرداخته شد.

راههای عمده سراسر منطقه کردنشین ایران در چند نقطه مهم به ترتیب ذیل بهم وصل میشوند: این نقاط - موصلاتی عبارتند از:

۱- همدان - سنندج - مریوان، و از آن طریق به پنجوبین در خارق عراق که به محور سلیمانیه - خانقین یا سلیمانیه - کرکوک متصل و هر دو محور به بغداد میرسد.

۲- همدان - بیجار - زنجان - بطرف تبریز و یا طهران.

۳- همدان - کرمانشاه - شاهآباد - قصر شیرین

خسروی پس از عبور مرز ایران و عراق به خاتقین منتهی
 و از آن طریق به بعقوبه و بغداد که در سه محور از راه
 موصل و دهوک و زاخوبه منطقه دیار بکر در خاک
 ترکیه و بالاخره به بندر اسکندرونه خاتمه پیدا
 می کند.

۴- راه کرماشان به روانسر و پاوه و نوسود،
 پس از عبور از مرز به حلبچه و سلیمانیه در عراق
 و در نهایت از دو طریق به بغداد میرسد.

۵- راه کرماشان - شاه آباد - گیلان غرب
 - سومار - بعد از گذشتن از مرز به بعقوبه در عراق و
 بغداد و یا با ادامه از سومار به طرف جنوب به ایلام
 و مهران از شهرهای مرزی استان ایلام در مقابل ضرباطیه
 از شهرهای مرزی عراق وارد در دو محور به خاتقین و شمال
 و یا به بغداد ممتد است.

۶- راه سنندج به سقز - بانه و از همین طریق
 بطرف سردشت در شمال یا در محور جنوب به مریوان ،
 و در صورت ادامه از همان بانه به منطقه شیلر که فرو
 رفتگی مرزی در خاک ایرانست یکی از مشکلات از نظر امنیتی
 و نظامی و مانند آپاندیسی در شکم ایران زمین بوجود
 آمده به سلیمانیه یا اربیل ختم میشود.

۷- راه سنندج - سقز - مها باد - سردشت - پس

پس از عبور از مرز مشترک به قلعه دیزه یا (قلادزه)
 و از آن طریق به دوکان که سد عظیم دکان در روی زاب -
 بزرگ که از تنگ علی بیک که از نظر نظامی یکی
 از تنگهای مهم و مانع بسیار مشکلی است به اربیل ،
 سلیمانیه و یا اربیل میرود .

۸- راه سنندج - سقز - بوکان - مهاباد - رضائیه
 گنگچین (مرکز محال سومای و برادوست) پس از عبور
 از مرز مشترک ایران و ترکیه به "سرو" و حکاری بعد به
 جاده سراسری ارض روم - از زنجان که با طی حداقلا
 هزار و دو بیست کیلومتر به استانبول خاتمه پیدا
 می کند .

۹- راه رضائیه به خوی و از آن طریق به قطور
 میرسد . در این مسیر راه آهن نیز از روی پل عظیم
 قطور عبور می کند و به استانبول میرود .

۱۰- راه رضائیه به شاهپور (سلماس) به تازه
 شهر پس از گذشتن مرز مشترک ایران و ترکیه به محوور
 خوی - رازی متصل ، پس از گذشتن از چاقماق به
 وان وارد میشود .

۱۱- راه خوی به سیه چشمه مرکز ایل جلالی منتهی
 ولی از آن بعد راه شوسه ای وجود نداشته مسافران اغلب "را"

پیاده و یا با استفاده از حیوانات سواری مانند الاغ ،
 قاطر یا اسب به وان عزیمت می نمایند .

۱۲- راه بین المللی تهران - تبریز - مرند
 ماکو - بازرگان که پس از گذشتن از پاسگاه گمرگی
 وانتظامی به پاسگاه مرز مقابل قره بلاغ و دغوبایزید
 وارد سپس به صوب آغری - ارض روم - ارزنجان که اکثراً کردها
 تا نزدیکیهای سیواس ساکنند عزیمت از طریق سیواس به
 آنکارا و یا با ادامه همان راه با گذشتن از رفاهی برای
 رسیدن استانبول باید طی طریق کرد .

۱۳- برای دستیابی باکراد مقیم جمهوری خود
 مختار نخجوان که قسمت مهم آنها در ایروان و بقیه
 در شهرهای آرارات و آرتاشات و غیره ساکن هستند
 از راه تبریز - مرند - جلفا و راه کرانه‌ای مرز دو -
 کشور ، شهر آرارات و سپس به ایروان استفاده میشود .
 در غیر اینصورت باید از راه هوایی تهران - مسکو -
 ایروان استفاده کرد .

۱۴- راه بین المللی رضائیه - سرو (پاسگاه
 مرزی و گمرکی ایران) که قسمتی از ایلات شکاک و دری در
 آن و اطراف ساکن هستند . این دره (پاسگاه مرزی و گمرکی
 ترکیه) به وان مرکز استان وان ، که از آن طریق از راه -
 زمین یا هوا به آنکارا و استانبول منتهی میشود .

راههای هوایی - از مراکز پایتخت با شهرهای بزرگ بین‌المللی به اکثر شهرهای کردنشین در مناطق مختلف پنج کشوری که اکراد در آن ساکن هستند، خطوط هوایی وجود دارد:

۱ - ایران - خط هوایی : تهران - کرمانشاه، تهران - سنندج، تهران - رضائیه، تهران - رضائیه - مهاباد، اغلب اوقات شهرهای نامبرده بصورت افقی نیز بهم مربوط میشوند. باین معنا که هواپیماهایی که از تهران به یک شهر مثلاً "کرمانشاه" عزیمت می‌کند. در مسیر مراجعت به تهران، به سنندج و همدان پرواز می‌کند و مسافری را به مقاصد خود میرسانند.

۲ - عراق - بغداد - کرکوک - سلیمانیه، بغداد - اربیل، بغداد - موصل - بغداد بعقوبه و خانقین.

۳ - ترکیه - استانبول - وان، استانبول - ارزروم، گاهگاهی و برحسب فصل : آنکارا - وان و آنکارا - ارزروم - آنکارا - دیاربکر یا استانبول - دیاربکر نیز پروازهایی صورت میگیرد.

۴ - سوریه - دمشق - حلب، دمشق - قامیشلی، گاهگاهی پرواز دمشق - قامیشلی و جزیره نیز انجام میشود.

راههای دریائی - اصولاً سرزمین کردستان به دریای آزاد دسترسی ندارد بنابراین مسئله حمل و نقل دریائی موردی پیدا نمی کند. اگر افراد ناسیونالیست بندر اسکندرون در سوریه را جزء منطقه کردستان منظور کرده و باین ترتیب یک راه دریائی که به مدیترانه مربوط میشود برای کردستان ایجاد می کنند. در حالیکه سوابق تاریخی وجود این بندر معروف را در خاک کردستان تأیید نمی کند.

در دریاچه های وان و رضائیه اغلب استفاده برای حمل و نقل مسافر و یا محمولات در مسافت کوتاهی انجام میگردد که چندان قابل اهمیت نیست.

پایان جلد اول

فهرست منتجی از ماخذی که در نوشتن مطالب این کتاب از آنها استفاده شده است

- ۱ - تاریخ کرد و کردستان "تاریخ مردوخ" تألیف شیخ محمد مردوخ ملقب به "آیت اله" - تهران
- ۲ - شرفنامه: امیر شرف الدین بدلیسی (ترجمه کردی وسیله عبدالرحمن هه ژارا) چاپ تهران
- ۳ - "تاریخ کرد و کردستان" فخرالکتاب سنندجی - تهران
- ۴ - چهار مقاله دکتر حشمت اله طیبی در مقدمه تاریخ کرد و کردستان "فخرالکتاب"
- ۵ - بادداشت های سرهنگ مجتبی پاشانی
- ۶ - حرکت تاریخی کرد به خراسان (دو جلد) تألیف حکیم اله توحیدی (اوغازی)
- ۷ - مجله آزادی ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران. شماره های مختلف، چاپ پاریس
- ۸ - تاریخ مشاهیر کرد - بابا مردوخ روحانی (شیوا)، دو جلد - تهران
- ۹ - مرگ بود بازگشت هم بود - نجفقلی پسیان، دو جلد، چاپ ارتش
- ۱۰ - تاریخ ایوبیان - ترجمه پرویز اتابکی، دو جلد، چاپ تهران
- ۱۱ - مجله ایران شناسی به مسئولیت دکتر جلال متینی چاپ آمریکا، شماره های مختلف
- ۱۲ - ما و بیگانگان - دکتر نصرت اله جهانشاه لوی افشار، دو جلد
- ۱۳ - قیام افسران خراسان - سروان سابق تفرشیان - تهران
- ۱۴ - تاریخچه جنبش های ملی کرد - سعید بدل، چاپ پاریس
- ۱۵ - مجله کوردستان، ارگان حزب دموکرات کردستان ایران، چاپ پاریس، شماره های مختلف
- ۱۶ - هفته نامه کیهان چاپ لندن - شماره های مختلف
- ۱۷ - مجله ره آورد، دکتر حسن شهباز، چاپ آمریکا
- ۱۸ - هفته نامه نیروز، چاپ لندن
- ۱۹ - ماهنامه روزگار نو، اسمعیل پروالی، چاپ پاریس
- ۲۰ - هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشنگتن D.C.
- ۲۱ - دیوان پروین اعتصامی، چاپ دوم، تهران

- ۲۲ - جنگ خلیج فارس و آینده خاور میانه، محمود طلوعی
- ۲۳ - مجله مهرگان، مجله ماهیانه فرهنگی، سیاسی جامعه‌ملمین، چاپ آمریکا
- ۲۴ - مقدمه ای بر شناخت: ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، ایرج افشار، دو جلد
- ۲۵ - عقاب گمازان - شرحی درزندگی محمدلطفعلی ملایری «کریم خان زند»، تهران
- ۲۶ - کیهان هوائی، چاپ تهران
- ۲۷ - کرد و پیوستگی آن، استاد رشید یاسمی، تهران
- ۲۸ - یادگار عمر، پروفسور حریری (تالیف دکتر برومند)
- ۲۹ - مقالات مکری، استاد دکتر محمد مکری
- ۳۰ - یادداشت‌های دکتر ابراهیم احمد (دبیر کل سابق پارت دموکرات کردستان عراق)
- ۳۱ - زندگی سیاسی قوام السلطنه، نگارش جمفر مهدوی نیا
- ۳۲ - قاضی محمد ا کردستان در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، نگارش رضا جلاتی پور
- ۳۳ - مقاله نوروژ، دکتر حسن نظری
- ۳۴ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست، تألیف موسسه مطالعات و پژوهش‌های جمهوری اسلامی - تهران
- ۳۵ - امروز کردها (جنبش‌های ملی و احزاب سیاسی) کریستین مور، ۱۹۸۴، چاپ پاریس
- ۳۶ - کردها و کردستان - ژرار شالیباند. با همکاری دکتر عبدالرحمن قاسلو - کنдал نزان - مصطفی نازدار - آ. روزولت جونیر - دکتر عصمت شریف وانلی - ۱۹۸۱، چاپ پاریس
- ۳۷ - زندگانی من - عبدالحسین مسعود انصاری (جلد دوم) - تهران
- ۳۸ - بازیگران عصر طلائی - ابراهیم خواجه نوری - تهران
- ۳۹ - ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم - دکتر ایردوقی - تهران
- ۴۰ - از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس - نجفقلی پسیان - تهران
- ۴۱ - گاهنامه پنجاه سال شامانشاهی پهلوی - سازمان چاپ و انتشارات سهیل - پاریس
- ۴۲ - یادداشت‌ها و خاطرات مهندس فریدون آذرینور
- ۴۳ - مجله دنیا (شماره ۱۰) ارکان کمیته مرکزی حزب توده ایران، چاپ سوئد^۲
- ۴۴ - در آخرین روزهای رضاشاه - ریچارد ا. استوارت. ترجمه کاوه بیات، تهران
- ۴۵ - جنگ ایران و عراق، بهروز صوراسرافیل، چاپ لندن

- ۲۶ - تحلیلی از جنگ ایران و عراق نوشته سرتیپ اشد بهبودی، لندن
- ۲۷ - اسناد و دیدگاه ها، حزب توده ایران از آغاز تا انقلاب ۱۳۵۷، تهران
- ۲۸ - غانله چهاردهم اسفند ۱۳۸۹ - ظهور و سقوط ضدانقلاب، ناشر دادگستری جمهوری اسلامی ایران
- ۲۹ - مجله آغازی نو یکی از ارگانهای مجاهدین خلق، پاریس
- ۵۰ - یادداشت ها و خاطرات نگارنده این کتاب
- ۵۱ - نگاهی به تاریخ جهان، نهر، رهبر بزرگ و فقید هند، تهران
- ۵۲ - امپراتوری آمریکا، کلود ژولین، روزنامه نگار سرشناس فرانسوی، سردبیر لوموند دیپلماتیک، پاریس
- ۵۳ - بولتن ارتباطات و اطلاعات "انستیتیوی کرد پاریس" شماره مخصوص ژوئیه - اوت ۱۹۸۲
- ۵۴ - مجله آزادی، شماره ۱، سال ۱۳۵۸، مدیر پیمان آذر، چاپ تهران
- ۵۵ - نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، دردو جلد، مهدی خانباتهرانی، چاپ آلمان
- ۵۶ - جزوه پیام رادیویی دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، چاپ پاریس

کتاب منتشره وسیله نگارنده این کتاب

۱ - اسرار بستن پیمان ۱۹۷۵ الجزیره

«از يك پرونده بکلی سزى ساواک»

۲ - اسرار قتل سپهبد تیمور بختيار

۲ - ارتشبد حسين فردوست

«خدمت يا خیانت»

۴ - شیرزنی از ایرانزمین

۵ - گرد دوغ ندیده

۶ - شهر فرشتگان

۷ - کردها و کردستان

در چهار جلد

با استفاده از هفتاد منبع و ماخذ معتبر

کتاب در شرف انتشار

ساواک

«خدمت يا خیانت»

کتاب در دست تهیه

۱ - شهریار بی تاج و تخت

۲ - رنگین کمان

«گروهها و گروهکهای بعد از انقلاب ایران»

ما مردمی ز مردم دنیا نخواستیم
 ورز آنکه خواستند کسان ما نخواستیم
 ابناء روزگار ز درها طلب کنند
 چیزی که ما جز از در دلها نخواستیم
 آبی بر آتش دل پر دود و درد خویش
 از دودمان آدم و حوا نخواستیم



بگذاختیم و کس نشد آگه ، که همچو شمع
 سوز نهران خویش هویدا نخواستیم
 ای مرغ شب به خیره دم از حق چه میزنی
 خاموش ، کاین نوای غم افزا نخواستیم
 گلچین از آن به هر دو جهان پشت پازدیدم
 کاین هر دو را به همت والا نخواستیم
 «احمد گلچین معانی»

... طبیعت آدمی براین است که همواره نکات روشن و مطالب خوش
 آیند و پیروزیهای خود را در بایگانی حافظه اش ذخیره کند و از کنار اشتباهات،
 خطاها و گناهان گذشته و آنها را به وادی فراموشی بسپارد. اما اگر در بازگونی
 و حمایت از وقایع گذشته، خود را نقش آفرین همه داستانها نشان داده،
 پارا از حقیقت و واقعیت بگذارد، جامعه نمی تواند برای چنین فردی و چنان
 وقایعی قائل بارزش گردد. خاطره نویسی بازگونی سرگذشت ها به نسل
 حاضر برای تکمیل تاریخ و روشن شدن زوایای تاریخ معاصر بمنظور
 شرط بیان آینده بهتر و عبرت از گذشته است... «از متن کتاب»